

اهانت به پیامبران و وظایف امت اسلامی

- روند اهانت به پیامبران الهی و مقابله با ارزشهای فطری و آسمانی، تخریب معابد و مساجد و مراقد و اماکن مقدّسه و انفجار حرم شریف امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام در ماههای اخیر پرده از حقایق بسیاری برمی دارد:
۱. شاهی بر مواضع لجوجانه یهود در برابر پیامبران الهی است.
 ۲. بهانه جوئیها و مواضع خصمانه آنان را نسبت به مصالح عمومی بشریت روشن می‌سازد.
 ۳. عمق کینه و نفرت صهیونیسم جهانی را نسبت به اسلام و مسلمین نشان می‌دهد.
 ۴. ماهیت آتش افروز و جنگ آفرین آنان را بهتر آشکار می‌سازد.
 ۵. بسیاری از ترفندها و نقشه‌های آنان را برای سلطه بر جهان افشا می‌کند.
 ۶. وظایف سنگین و دشواری بر دوش رهبران فکری و مسئولان سیاسی دنیای اسلام می‌نهد.

نمادهای اسلام ستیزی

- متهم ساختن اسلام و مسلمین به ترور و خشونت؛
- چاپ و نشر کاریکاتورهای موهن و ارائه آن در رسانه‌های غربی و حمایت دولتمردان اتحادیه اروپا از آن؛
- چاپ و نشر کتبی از نوع آیات شیطانی؛
- اجرای تئاتر اهانت آمیز «محمد و تعصب» در فرانسه و سوئیس؛
- تحریم حجاب اسلامی؛
- انتشار قرآن تحریف شده؛
- حمله به مرقد مطهر سلمان فارسی در مدائن؛
- انفجار بمب در نزدیک (روضه سخی) در مرکز مزار شریف افغانستان؛
- تخریب بارگاه قدسی دو امام معصوم در شهر سامرا؛
- حملات فراوان به مساجد و مراکز اسلامی در اروپا و آمریکا؛
- چاپ و نشر هزاران کتاب و مجله ضدا سلامی در دنیای اسلام؛
- حمله به دهها مسجد مسلمانان در عراق؛
- تولید و توزیع هزاران شبهه در قلمرو عقاید، فقه، اخلاق، تاریخ اسلام و تشیع به بهانه آزادی و پرسشگری.

اینها همه و همه نمادها و نشانه‌های ستیز با پیامبران الهی و به ویژه نشان اسلام ستیزی حاکم بر جوامع غربی است. گرچه بسیاری از این اقدامات ممکن است به دست گروه‌های تندرو صهیونیستی و یا احیاناً به نام گروه‌های مسلمان و فرقه‌های مذهبی (وهابی، طالبان، طرفداران زرقاوی،) و غریب‌زادگان سکولار در داخل بلاد اسلامی صورت گیرد، ولی امروز به یمن روشنگری‌های امام خمینی رحمه الله و انقلاب اسلامی، همه می‌دانند؛

اولاً، بسیاری از این اندیشه‌ها و فرقه‌ها مولود برنامه ریزی و سیاست‌گذاری آمریکا و انگلیس است. ثانیاً، غریب‌زادگان سکولار محصول نظام آموزشی آنان و پرورش یافتگان دامان آلوده آنان هستند.

ثالثاً، مواضع و حمایت آشکار دولتمردان و رسانه‌های غربی از اهانت‌کنندگان به ساحت قدس پیامبران الهی جایی برای شک و تردید باقی نمی‌گذارد.

اشغالگران غربی که در عراق، شدیدترین حلقه حفاظتی را برای عبور به سامرا ایجاد کرده‌اند، چگونه عبور بیش از دو تن مواد منفجره را ندیدند و گناه انفجار حرم فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در شهر سامرا را بر گردن مسلمانان می‌افکنند؟ شگفتا از يك سو برای ایجاد جنگ‌های صلیبی و جنگ شیعه و سنی زمینه سازی می‌کنند و از سوی دیگر فریاد صلح طلبی و حقوق بشر و انسان دوستی برمی‌آورند.

باید به روباه پیر انگلیس و دولت مردان احمق آمریکا گفت: ملتها کدام را باور کنند؛ دم خروس را یا قسم حضرت عباس را؟

انگیزه‌های دشمنی

خصومت استکبار و دنیاگرایان عالم، با خدا و پیامبران و ارزشهای آسمانی، ریشه در زمین گرائی و وابستگی آنان به دنیا و نگاه وارونه آنان به نظام آفرینش دارد. قرآن راز خصومت یهودیان با پیامبران الهی را چنین تبیین می‌کند:

«أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ»؛ (۱) «آیا هر پیامبری که احکامی بر خلاف امیال شما آورد، راه گردنکشی پیشه کردید، گروهی را دروغ گو شمردید و گروهی را می‌کشید؟»

جوامع غربی فقط به دنیا و لذت و رفاه ایمان دارند و هر کس سخن از آخرت و عدالت و اخلاق برآورد در این نظام محکوم است و منادیان عرفان و عبادت و عدالت و آزادی و جهان

دیگر، در نگاه غرب صهیونیست و غربزدگان عالم مجرم و محکوم اند.

به قول متفکر و غرب شناس بزرگ دنیای اسلام دکتر محمد اقبال لاهوری:

**فرنگی را دلی زیر نگیں نیست
متاع او همه ملك است، دین نیست
خداوندی که در طوف حریمش**

صد ابلیس است و يك روح الامین نیست (۲)

کاخ سفید امروز و حاکمان کج اندیش غرب، بر بت «زر» و «زور» و «تزویر» سجده می‌کنند و ثالوث «جهل و جور و جیره» را می‌پرستند و آوای آزادی و آگاهی و عشق ملکوتی در گوششان بسیار ناخوشایند است.

پیامبران، منادیان آزادی بشریت‌اند و ستمگران حاکم بر غرب انسانها را در زنجیر می‌خواهند.

پیامبران فریاد «عدالت و قسط» برآورده‌اند، و صهیونیسم جهانی خواهان تبعیض و یک‌جانبه‌گرایی و ویژه‌خواری است. پیامبران دانش را برای همه می‌خواهند و غرب غارتگر به احتکار و انحصار دانش و تکنولوژی می‌اندیشد.

پیامبران و ادیان الهی، قارونهای روزگار را به پرداخت زکات و حمایت از محرومان و ایتمام و نیازمندان عالم فرامی‌خوانند و فرعون و هامان و قارون قرن ۲۱، موسی علیه السلام را متهم به خشونت و ناسپاسی و ساحری و خرابکاری می‌کنند.

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (۳)؛ «آیا او که دین را دروغ شمرد، دیدی؟ او همان است که یتیم را می‌راند و به تأمین غذای نیازمند تشویق نمی‌کند.»

تاریخچه اهانت به پیامبران الهی

این اولین بار نیست که قلدرهای غارتگر به مقابله با پیامبران الهی برخاسته‌اند و غرب مغرور به ساحت مقدس پیامبر خدا اهانت می‌کند و به سرزمین دیگران لشکرکشی می‌کند و چنگ و دندان نشان می‌دهد و پس از اهانت به رسول اعظم، به گردش در بلاد اسلامی می‌پردازد. اتهام جن‌زدگی، فریب‌خوردگی، جنون و دیوانگی، ساحری و شاعری، ریاست طلبی، خشونت و بی‌رحمی، سرقت و دزدی، عقب‌افتادگی، و خمود و تحجر و خیانت جنسی، و اهانت‌های کتبی و شفاهی و عملی، صوتی و تصویری و چند رسانه‌ای از فجر تاریخ پیامبران تا به امروز و در سراسر گیتی وجود داشته و دارد و نه تنها خود پیامبران الهی بلکه بستگان و والدین و فرزندان و دوستان نزدیک و

رهروان راه آنان هم با رگبار تهمت و دروغ و تحقیر و توهین و هجو و فحش و تخریب و شکنجه‌های روحی و جسمی و زندان و تبعید و آوارگی مواجه بوده اند: «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُيِّ مَنْ سُيِّ وَ أَقْصَى مَنْ أَقْصَى» (۴)

هجوم برای تخریب کعبه و جریان اصحاب فیل، اهانت به بیت فاطمه و علی علیهما السلام پس از رسول گرامی صلی الله علیه و آله، ورود چکمه پوشان به مسجد نبوی و به منجذیق بستن خانه خدا توسط سپاه یزید، سوزاندن خیمه‌های حسینی، تخریب مرقد و بارگاه امام حسین علیه السلام توسط متوکل عباسی،

به توپ بستن مرقد امام هشتم توسط قوای روس، هجوم رضاخان به مسجد گوهرشاد و مرقد مطهر رضوی و اهانت به حریم حضرت معصومه علیها السلام، تخریب بقیع و اماکن مقدسه مسلمین توسط منحرفان وهابی، اهانت روزنامه‌های آریامهری به ساحت امام خمینی قدس سره،

انفجار حرم امام رضا در روز عاشورای حسینی، اهانت به مسجد بابری، اهانت روزنامه‌های زنجیره‌ای به قرآن و اهل بیت و حماسه عاشورا و امام خمینی و مقدسات اسلامی، و سرانجام تخریب حریم عسکریین علیهما السلام، همه و همه حلقه‌های یک زنجیر است و از انگیزه واحدی برمی‌خیزد. گر چه گاهی رنگ مذهب و جنگ فرقه‌ای به خود می‌گیرد و گاه دشمنان پیامبران علیهم السلام بی‌نقاب و مستقیم به صحنه آمده‌اند.

وظایف مسلمین

این اهانتها مسئولیتی سنگین بر دوش همه دینداران عالم به ویژه پیروان اسلام و قرآن می‌نهد و همه را به ایفای نقشی گسترده‌تر و عمیق‌تر در جهان امروز فرامی‌خواند:

۱. شناخت دقیق و بنیادی دشمنان اسلام و معرفی آنان به فرزندان میهن اسلامی؛
۲. تحکیم پیوند پیروان ادیان الهی؛
۳. تقویت ارتباطات علمی و فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دنیای اسلام؛

۴. قطع کلیه روابط اقتصادی، سیاسی، ورزشی با دولتهای دشمن و نهادهای بین المللی و شرکتهای حامی صهیونیسم جهانی؛
۵. تلاش در جهت تقویت علمی، فن آوری، اقتصادی و نظامی فرزندان اسلام و قرآن؛
۶. تلاش بیشتر در معرفی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از طریق تولید فیلم، کتاب، نشریه، سایت و تمام رسانه های جمعی به زبانهای گوناگون؛
۷. اعلام آمادگی اندیشمندان مسلمان برای مناظره، مباحثه و روشنگری؛
۸. به خطر انداختن منافع اهانت گران و حامیان آنان در هر کجای عالم؛
۹. عدم اکتفا به اعلام عزا و بیانیه و تعطیلی و سینه زنی؛
۱۰. اجرای فرمان امام در مورد سلمان رشدی و...
از اتهام خشونت گرائی نهراسیم و احکام دفاع و جهاد و قصاص و حدود الهی را با قاطعیت هر چه بیشتر اجرا کنیم. دعوت به تساهل و تسامح و اتهام خشونت به اسلام و مسلمین دو تیغی است که هر دو تیغه آن را صهیونیسم جهانی ساخته است و رسانه های غربی برای بریدن رگهای غیرت اسلامی از آن بهره می گیرند.
برای درک بهتر اهداف غرب از شعار تساهل به این خبر توجه کنید:
- مرکز یهودی سمین ویسنتال شعبه اسرائیل با همکاری بیت المقدس اقدام به ساخت مرکزی تحت عنوان موزه تساهل کرده است. به ادعای سرمایه گذاران این طرح، تبلیغ اتحاد و احترام میان یهودیان و سایر فرقه های دینی از اهداف اصلی این موزه است، که هزینه آن نزدیک به ۱۵۰ میلیون دلار پیش بینی شده است. اما نکته جالب در احداث این مرکز، تخریب قبرستان هزار ساله مسلمانان در منطقه مورد نظر، و از بین بردن قبور و بیرون کشیدن اسکلت مسلمانان جهت راه سازی برای این مرکز است. (۵)

جبرئیل و خشونت گرائی!

ابن عباس گفته است: سبب نزول آیه ۹۷ و ۹۸ سوره بقره آن بود که وقتی پیامبر اکرم به مدینه هجرت کرد، گروهی از یهودیان منطقه فدک به ریاست ابن صوریاء به محضرش رسیدند و پرسشهایی بدین شرح مطرح کردند:

خوابت چگونه است، ما درباره خواب پیامبر آخرالزمان اطلاعاتی داریم.

حضرت فرمود: چشم می‌خوابد و دلم بیدار است.

گفتند: راست گفتی یا محمد.

پرسیدند: منشاء پیدایش فرزند، مرد است یا زن؟

حضرت فرمود: استخوانها و پدها و رگها از مرد ریشه

می‌گیرد ولی گوشت و خون و ناخن و مو با زن پیوند دارد.

گفتند: باز هم درست گفتی.

پرسیدند: چرا فرزند گاهی صد در صد شبیه عمو است و

شباهتی به دایه‌ها ندارد و گاهی برعکس شبیه دایی است و به

عموها شبیه نیست.

حضرت فرمود: آب هریک از زن و مرد که غلبه کند، شباهت

به خویشان او خواهد بود.

گفتند: باز هم راست گفتی.

گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن.

در پاسخ آنان سوره توحید فرود آمد و حضرت آن را تلاوت

کرد.

اینجا بزرگ یهودیان؛ ابن‌صوریا گفت: فقط یک پرسش دیگر

را اگر درست گفتی به تو ایمان می‌آوریم و از تو پیروی

می‌کنیم. و آن اینکه، کدام فرشته نزد تو می‌آید و پیام خدا

را می‌آورد.

حضرت فرمود: جبرئیل.

ابن‌صوریا گفت: او دشمن ماست؛ حکم جهاد و کشتار و جنگ

می‌آورد، ولی میکائیل احکام آسان و آسایش را نازل می‌کند.

اگر فرشته‌ای که نزد تو می‌آید میکائیل نام داشت، حتماً

به تو ایمان می‌آوریم ولی با این وصف، هرگز!

در پاسخ آنان این آیه نازل شد. (۶) «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا

لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ

وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»؛ (۷)

«بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد، [در حقیقت دشمن خداست؛

چرا که] او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده

است؛ در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت

و بشارت است برای مؤمنان. کسی که دشمن خدا و فرشتگان و

رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد [کافر است و] خداوند

دشمن کافران است.»

بدون تردید خصومت با فرشتگان الهی که مأمور خدایند،

ریشه در انکار و دشمنی خدا دارد. زیرا آنان به اذن الهی

وحی را می‌آورند و وحی الهی حقایق پیامبران قبلی را تأیید

می‌کند و مایه هدایت و شادی برای مؤمنان است.

شگفتا! که امروز هم صهیونیستهای غربی در تمام رسانه‌های خویش پیامبر اسلام و مسلمین را به خشونت گزافی متهم می‌کنند و احکام جزائی اسلام را مورد تمسخر قرار می‌دهند، و حدود الهی را به مسخره می‌گیرند و خواهان حذف آیات دفاع و جهاد از متون آموزشی دنیای اسلام‌اند. و شگفت‌تر آنکه، برخی دولت‌های اسلامی! هنوز هم در بستن سفارتخانه‌های این دشمنان خدا و پیامبران و امت اسلامی تردید نشان می‌دهند و در همین شرائط از میزبانی استراو و رایس و بوش و بلر خجالت نمی‌کشند.

در پایان ولادت پیامبر رحمت و آزادی و میلاد خجسته امام صادق علیه السلام را به امت اسلامی و بقیة الله الاعظم تبریک می‌گوئیم.
والسلام.

• پا ورق

- (۱) بقره / ۸۷.
- (۲) دیوان اقبال، ص ۴۸۴.
- (۳) ماعون / ۱ و ۲.
- (۴) دعای ندبه.
- (۵) پگاه حوزه، ش ۱۷۸، ص ۳۱.
- (۶) مجمع البیان، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۱۶۷.
- (۷) بقره / ۹۷ و ۹۸.

حرم عسکرین علیهما السلام در بستر تاریخ

دشمنان اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ، تلاشهای مذبحخانه بی شماری کرده اند تا بتوانند نور اهل بیت علیهم السلام را خاموش سازند و محبت آنها را از دل مسلمانان بیرون کنند، اما هرگز موفق نشده و نخواهند شد. این تلاشهای غیر انسانی از غصب خلافت شروع شد و با جلوگیری از نشر احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و خانه نشین کردن علی علیه السلام و آتش زدن درب خانه آن حضرت و به شهادت رساندن فاطمه زهرا علیها السلام ادامه یافت.

آن گاه که علی علیه السلام به خلافت رسید، علاوه بر جنگهای رو در رو، شایعات و تهمت‌ها، آغاز شد. و کم کم به این نتیجه رسیدند که حذف فیزیکی اما مان علیهم السلام و به شهادت رساندن آنان را در دستور کار قرار دهند تا شاید بتوانند نور آنها را خاموش و عظمت آنان را محو کنند، ولی با عنایت خداوندی موفق نشدند؛ با اینکه تمام یازده امام

عليهم السلام را يا با شمشير و يا با سمّ به شهادت رساندند، ولی با این حال همچنان محبت اهل بیت عليهم السلام بیشتر و شعله ورتگرديد و شيعيان هر روز رو به فزونی نهادند. کم تلاشهای آنها رنگ تازه يافت و در طرح جديد انهدام و نابودی بارگاه‌های امامان معصوم عليهم السلام را برنامه‌ريزی کردند.

اولين بار این نقشه توسط متوکل، خبيث‌ترین خليفه عباسی به اجرا درآمد. او هفده بار قبر امام حسين عليه السلام را با خاک يکسان کرد. (۱) ولی مردم و شيعيان هر بار بهتر از گذشته آن را آباد کردند. بعد از او وهابيان کج انديش و منحرف و ساخته دست استعمار پير انگليس به تخریب بارگاه و قبور ائمه بقيع عليهم السلام و برخی صحابه پرداختند. هر چند تاکنون موفق شده اند از ساخت مجدد آن جلوگیری کنند، اما به يقين بدانند که همان قبرهای با خاک يکسان شده، دل‌های بی شماری را به سوی خود جذب کرده و باعث سازندگی و آمادگی بیشتر آنها شده است.

در ایام حج و عمره تعداد بی شماری از زائران شيعه و اهل سنت به گرد قبور ائمه بقيع عليهم السلام شمع گونه گریه می‌کنند و محو عظمت انوار امامان می‌شوند. این متحجران و بدتر از خوارج به کربلا نیز حمله کردند و اشیاء و اموال موجود در حرمين را به تاراج بردند، ولی موفق به تخریب آن نگشتند، ولکن هرگز از این ایده پلید دست نکشیدند.

تلاشهای مذبوحانه منحرفان ادامه يافت تا زمانی که در حرم ثامن الحجج، حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام بمب گذاری کردند و با تخریب بخشی از آن عده‌ای را به شهادت رساندند. همچنین در روز عاشورای سال گذشته در کربلا بمب گذاری و عده‌ای را مظلومانه شهید کردند تا اینکه در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۳ ش برابر با ۲۳ محرم ۱۴۲۷ ق همین متحجران با کمک اشغالگران عراق به تخریب گنبد و بارگاه حرم امام هادی و امام عسکری علیهما السلام دست زدند و دل شيعيان، بلکه مسلمانان جهان را داغدار ساختند. اینها همانهایی هستند که اگر قدرت یابند، تمام مراکز عبادت را نابود خواهند کرد؛ چرا که فقط با ائمه معصومين عليهم السلام و شيعيان دشمنی ندارند، بلکه با خداوند سر جنگ دارند؛ غافل از آنکه خداوند همیشه کسانی را دارد که از مراکز عبادت نگه داری و در صورت نیاز تعمیر و آباد کنند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيَعٍ وَصَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدٍ يَذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرُنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ (۲) «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و

دیرها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد و خداوند کسانی را که یاری او کنند [و از آیینش دفاع نمایند] یاری می‌کند. خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.»

و این نکته را نیز این نابخردان بدانند که اراده الهی بر این قرار گرفته است که نام اهل بیت علیهم السلام را زنده کند و خانه‌های آنها و حرملایشان را محبوب مسلمانان و شهره جهان سازد؛ چرا که قرآن کریم می‌فرماید: «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَهُ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»؛ (۳) «[این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده که آنها رفعت یابند؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند.»

آری رفعت و بلند مرتبگی امامان علیهم السلام و محبوبیت آنها در میان قلبها امری است الهی و آسمانی. اربلی در کشف الغمّة نقل کرده است که مستنصر خلیفه عباسی، سالی جهت زیارت قبور اجداد خود [و تفریح] به سامرا رفت. ابتدا به زیارت عسکرین علیهما السلام مشرف گردید و سپس به مقبره خلفاء عباسی رفت. دید آنجا خراب گردیده است و پرندگان [و حیوانات] قبور خلفاء را آلوده کرده اند. از این مسئله متأثر شد. یکی از همراهان گفت: قدرت و ثروت در دست توست و خلیفه مسلمین تو هستی، دستور ده که قبور پدران را مرتب کنند! همچنان که قبور این علویین را مشاهده می‌کنی که دارای صحن و بارگاه و فرش و چراغ و خدمه و زوار می‌باشند. مُستنصر گفت: این امری است الهی و به زور نمی‌توان مردم را واداشت که به زیارت قبور پدران من بیایند و اگر هم اجبار کنم، پذیرفته نیست. (۴) آنچه پیش رو دارید، مروری اجمالی و سیری گذرا است بر ساخت و تعمیر و تخریب بارگاه عسکرین علیهما السلام.

نقطه آغاز

«عَمَرُوا بِأَطْرَافِ الْبِلَادِ مَقَابِرًا
مِنْ يَثْرِبَ أَوْطَانًا
قَوْمٌ لَهُمْ فِي كُلِّ أَرْضٍ مَشْهَدٌ
كُلُّ قَلْبٍ مَشْهَدٌ؛

إِذْ خَرِبُوا
لَا بَلَّ لَهُمْ فِي

[برای آل محمد] در گوشه و کنار شهرها قبوری بنا کردند، در حالی که خانه‌های آنها در یثرب (مدینه) خراب گردید. اینها کسانی هستند که در هر زمینی مشهد و مضجعی دارند، بلکه برای آنان در هر دلی آرامگاه و مشهدی است.»

زمانی که حضرت امام علی النقی علیه السلام در سامراء رحلت فرمود، او را در خانه مسکونی‌اش دفن کردند و از همان زمان این خانه مهبط و محل نزول ملائکه و مورد توجه دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت و بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، او را نیز پشت سر پدر بزرگوارش دفن کردند و همچنین قبر حکیمه خاتون و نرجس خاتون علیها السلام مادر امام زمان علیه السلام نیز در آنجا قرار دارد.

در آن دوره، دوستان و شیعیان جهت زیارت قبور منور، گاهی داخل منزل می‌رفتند و اگر موفق نمی‌شدند، از داخل کوچه مقابل پنجره‌ای که به سمت قبور باز بود، زیارت می‌کردند و گاه در مسجد مقابل که اکنون رواق پشت سر مطهر امامین علیهما السلام شده است، نماز زیارت می‌خواندند.

این وضع در دوره آبادی و عظمت شهر سامراء و همچنین زمانی که شهر تخریب شده بود، ادامه داشت. با اینکه خیلی از معاندین و منافقین تلاش کردند که آثار امامین علیهما السلام را از بین ببرند، ولی با تلاش و سعی دوستان و شیعیان نه تنها آن آثار از بین نرفت که روز به روز بر عظمت و جلای سامراء افزوده گشت و تغییرات مهمی در طول تاریخ در شهر و نسبت به مرقد دو امام علیهما السلام رخ داد که خلاصه آن از این قرار است:

۱. عمارت اولیه مرقد عسکرین علیهما السلام به صورت خانه مسکونی امام هادی علیه السلام بوده است که برای راحتی زائران پنجره‌ای به سمت بازار باز شد و این حالت تا پنجاه و هشت سال (از سال ۲۶۰ تا ۳۱۸ ق) که همزمان با دوران غیبت صغرای حضرت مهدی علیه السلام بود، ادامه داشت.

۲. دومین تحول و تغییرات توسط ناصر الدوله از آل حمدان (۵) انجام گرفت. وی اولین کسی بود که قبه بر قبر مطهر عسکرین علیهما السلام بنا نهاد و بر ضریح مطهر پرده کشید.

۳. در سالهای ۳۳۵ - ۳۳۷ ق تعمیراتی در حرم توسط معز الدوله دیلمی (۶) صورت گرفت، به این شرح: پر کردن حوض آبی که در سرداب مطهر قرار داشت، تهیه ضریح چوبی جهت قبور منور و ساختن بارگاه برای قبور مطهر. این پادشاه خدمات فراوانی نسبت به اهل بیت علیهم السلام نمود، از جمله اینکه در عاشرای ۳۵۲ ق دستور داد که شیعیان، شهر بغداد را تعطیل عمومی کنند و علمها نصب نمایند و علناً دستور داد عید غدیر را در همان سال با شکوه هر چه تمام‌تر جشن بگیرند. (۷)

۴. عضد الدوله دیلمی (۸) در سال ۳۶۸ ق به قصد زیارت وارد سامراء شد و بعد از زیارت دستور داد روضه مطهر را

تعمیر کنند و درهای آن را از چوب ساج بسازند و صحن شریف را توسعه دهند. آثار خیر فراوانی از این شخص باقی مانده است، از جمله: ساختن گنبد منور امیر مؤمنان علی علیه السلام به نام «قبة البیضاء»، بنای ساختمان بر مرقد منور حضرت سیدالشهداء علیه السلام، تجدید دیوار شهر مدینه در سال ۳۶۸ ق و ساختن بیمارستان عضدی در شیراز.

۵. در سال ۴۴۵ ق تعمیراتی شایسته توسط امیر ارسلان بساسیری (۹) انجام گرفت، از جمله: ساختن عمارت عالی از گچ و آجر بر مرقد منور عسکرین علیهما السلام و ساخت دو ضریح از چوب ساج و نصب آن بر قبور امامین علیهما السلام.

۶. مجدالدوله قمی وزیر سلطان بر کیارق بن ملکشاہ سلجوقی که از وزراء غیرتمند شیعه بود، در سال ۴۹۵ ق تعمیراتی برای بقعه عسکرین علیهما السلام انجام داد، از جمله: مفروش کردن حرم، تعمیر رواقها، ساختن حجراتی در صحن مطهر و تهیه درهای نفیس از چوب قیمتی جهت حرم مطهر. (۱۰)

و از کارهای وی: ساخت قبه ای رفیع بر مرقد مطهر امام حسن مجتبی علیه السلام در بقیع، بنای مختصری بر قبر عثمان بن مظعون، ساختمان بقعه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و ساختمان بقعه حضرت امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام در کاظمین.

۷. در سال ۶۰۴ ق حریقی در حرم عسکرین علیهما السلام رخ داد که به ضریح امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام سرایت کرد. در سال ۶۰۶ ق به دستور ابوالعباس احمد الناصر لدین الله تعمیراتی در حرم امامین علیهما السلام انجام گرفت که از جمله آن تعمیر سرداب بود. (۱۱)

۸. در سال ۶۴۰ ق بر اثر عدم مراقبت و عدم توجه خدام، برای بار دوم حرم مطهر طعمه حریق شد که بر اثر آن ضریح امامین علیهما السلام در آتش سوخت. المستنصر بالله عباسی (۱۲) دستور تعمیر و ترمیم حرم را صادر کرد که دو ضریح بهتر از قبل برای امامین علیهما السلام ساختند. (۱۳)

۹. در سال ۷۵۰ ق از طرف سلطان شیخ حسن کبیر جلایری از سلاطین شیعه ایلکانیان تعمیراتی انجام گرفت که از جمله آن زینت کردن ضریح مطهر و ساختن قبه و مأذنه بود.

۱۰. در اواخر دوران صفویه برای بار سوم آتش شمعهها به چوبهای ضریح و صندوق قبور اثر کرد و آنها را طعمه حریق ساخت. در سال ۱۱۰۶ ق شاه سلطان حسین صفوی دستور داد ضریح منور از فولاد ساخته شود و حرم و رواق را سنگ فرش کنند.

بعد از ساخته و آماده شدن ضریح فولادی، با حضور عده ای از علماء و اعیان در مراسم جشن، ضریح را نصب کردند.

۱۱. در حدود سال ۱۲۰۰ ق تعمیراتی توسط احمد خان دُنْبُلِی

از حکام آذربایجان انجام گرفت به این شرح: تعمیرات کامل حرم، مجزا کردن سرداب. مباشر مستقیم این تعمیرات از طرف احمد خان، میرزا محمد رفیع بن محمد شفیع خراسانی بود.

۱۲. در سال ۱۲۲۵ ق توسط حسین قلی خان دنبلی تعمیراتی آغاز شد که توسط فرزندش ادامه یافت. تعمیرات انجام شده عبارت بود از: مزین کردن گنبد با کاشی، ساختن مسجد و حمام و کاروانسرا. مباشر این تعمیرات، علامه جلیل میرزا محمد سلما سی و فرزندش زین العابدین بود. (۱۴) زین العابدین سلماسی از ملازمان سید بحرالعلوم بود.

۱۳. در سال ۱۲۸۲ ق به دستور ناصر الدین شاه قاجار و با نظارت علامه بزرگوار، مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین، تعمیرات ذیل انجام گرفت:

۱. طلا کاری قبه؛ ۲. تعمیر صحن و ایوان مبارک؛ ۳. به کار بردن سنگهای مرمری سبز رنگ در اطراف مرقد مطهر؛ ۴. ترمیم قسمتی از دیوارهای صحن مبارک و کاشی کردن آنها.

قابل ذکر است که بودجه این تعمیرات از محل ثلث اموال میرزا تقی خان امیر کبیر تأمین شد که به شیخ العراقین وصیت کرده بود ثلث مالش را در راه خیر مصرف کند. (۱۵)

۱۴. در سال ۱۲۸۸ ق آیه الله العظمی میرزای بزرگ شیرازی رحمه الله، به سامراء هجرت کرد و به امر مبارک او این تعمیرات در صحن و حرم عسکرین علیهما السلام انجام پذیرفت:

۱. سنگ فرش کردن صحن مطهر؛ ۲. آیینه کاری بعضی از رواقها و حرم مطهر و ساختن نماهای زیبا برای حرم؛ ۳. نصب ساعت بزرگ که در آن زمان هفتصد تومان خریداری شده بود، بر سر در بزرگ حرم؛ ۴. تهیه پرده های قیمتی جهت ابواب حرم مطهر و رواق؛ ۵. ساختن مدرسه علمیه ای بزرگ جهت سکونت طلاب علوم دینی (که توسط صدام تخریب شده است)؛ ۶. ساختن پلی بر روی دجله جهت عبور زائران؛ ۷. ساختن بازار و دو باب حمام در سامراء برای زائران. (۱۶)

۱۵. پس از رحلت علامه کبیر میرزا سید محمد حسن شیرازی در سال ۱۳۱۲ ق مرجعیت و ریاست شیعه به مرحوم علامه مجاهد میرزا محمد تقی شیرازی رسید. با اینکه دوره ریاست ایشان همزمان شد با جنگ جهانی اول و تسلط انگلستان بر عراق و مجاهدتهای او علیه انگلیسیها و رهایی عراق، با این حال تعمیرات حرم را دنبال کرد که آیینه کاری حرم و رواق تکمیل شد و بر تزیینات آن افزوده گشت و صحن نیز تعمیر گردید.

۱۶. بعد از فوت میرزا محمد تقی شیرازی، تعمیراتی توسط علامه جلیل مرحوم میرزا محمد عسکری تهرانی (متولد ۱۲۸۱، متوفای ۱۳۷۱) انجام گرفت که عبارت بود از: نقره کردن درهای حرم و رواق، تهیه ۲۴ زوج دراز چوب ساج (ساک هندی)

جهت اطراف قبه منور و نصب دوازده باب از داخل و دوازده باب از خارج به جای پنجره های قدیمی جهت تهویه و روشنایی حرم.

۱۷. آخرین تعمیرات اساسی در شهر سامراء که توسط شیعیان انجام گرفته است، تعمیراتی است که به فرمان حضرت آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی رحمه الله صورت پذیرفت که عبارت اند از: ساخت دو باب حمام و ساختن حسینیه جهت اسکان زائران (که متأسفانه در دوران صدام تخریب شده است). (۱۷) امیدواریم با همت مراجع بزرگوار و شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام به زودی شاهد هجدهمین تعمیرات اساسی حرمین شریفین سامراء باشیم.

و بر عالمان دین و شیعیان دیگر بلاد لازم است که در این امر از مراجع عظام نجف و شیعیان عراق مخصوصاً سامراء حمایت جدی و همه جانبه به عمل آورند تا به کوری چشم دشمنان، تخریب ظاهری حرم عسکریین علیهما السلام باعث آبادی معنوی کل شیعیان، مخصوصاً شیعیان سامراء گردد و برای همیشه حرم امامین علیهما السلام از غربت بیرون آید. یقیناً دست عنایت مهدی صاحب الزمان علیه السلام و قلب سوخته او بیش از پیش یاور دوستان و شیعیانی خواهد بود که در راه تحقق اهداف مورد اشاره تلاش می‌کنند.

• پاورقی

- (۱) تاریخچه شهر سامراء، سید مصلح الدین مهدوی، فردوس اصفهانی، ص ۵۳؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۲۴۱.
- (۲) حج / ۴۰.
- (۳) نور / ۳۶.
- (۴) تاریخچه عسکریین علیهما السلام، سید مصلح الدین مهدوی، فردوس اصفهانی، ۱۳۸۱ ق، ص ۳۶.
- (۵) ناصر الدوله ابو محمد حسن بن ابی الهیجا عبد الله بن حمدان تغلبی دوم پادشاهی از بنی حمدان بوده است که در جزیره و حلب و شام سلطنت می‌کردند و متظاهر به تشیع بودند. ناصر الدوله در نزد شیخ مفید تلمذ کرده است و شیخ برای او رساله‌ای در امامت نوشت. وی سرانجام در سال ۳۵۸ ق وفات یافت و در تل تربه شرقی موصل مدفون شد. (ر. ک: ملوک آثار الشیعة، ص ۱۳۸، به نقل از: تاریخچه شهر سامراء، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۲۸).
- (۶) ابوالحسن احمد بن بویه (بر وزن مویه) سومین پادشاه دیلمی است. او پادشاهی متعصب، مقتدر و قوی الارادة و از

- شیعیان به شمار می‌رفت. او در سال ۳۰۳ ق متولد و در ۱۷ ربیع ۳۵۶ از دنیا رفت. (همان)
- (۷) ر. ک: منتظم ناصری، ج ۱، ص ۱۳۳، وقایع سال ۳۵۲ ه. ق مطابق با ۹۶۳ م: تاریخچه سامراء، ص ۲۹.
- (۸) عضد الدوله ابو شجاع فنا خسرو بن رکن الدوله در ذی قعدة ۳۲۴ در اصفهان متولد و در هشتم شوال ۳۷۲ وفات یافت. پس از فوت، او را به نجف اشرف منتقل کرده، در پایین پای حضرت امیرعلیه السلام دفن کردند و بر حسب وصیت او بر قبرش نوشتند: «و کَلْبُهُمْ بِأَسْطُ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ.» عضدالدوله در علوم و ادب هم صاحب نظر بوده است. (تاریخچه سامراء، ص ۳۰).
- (۹) امیر ارسلان ابوالحارث بن عبدالله بساسیری غلام ترك بهاء الدوله بود که بر اثر لیاقت و کاردانی به ریاست رسید و در ذی حجه ۴۵۱ ق در جنگ با طغرل سلجوقی کشته شد.
- (۱۰) ر. ک: جواهر الکلام در آثار الشيعة، ج ۴، ص ۴۹؛ تاریخچه سامراء، ص ۳۲.
- (۱۱) تاریخچه سامراء، ص ۳۳.
- (۱۲) ابوجعفر منصور بن ابونصر محمد الظاهر بامر الله در سال ۶۲۳ ق به خلافت رسید و از کارهای اوست: بنای مسجد، مدارس و پله‌ها در آن زمان.
- (۱۳) زندگانی عسکریین علیهما السلام، ج ۲، ص ۱۴۸.
- (۱۴) تاریخچه سامراء، ص ۳۹.
- (۱۵) همان، ص ۴۰.
- (۱۶) همان، ص ۴۱.
- (۱۷) همان، صص ۴۲ - ۴۳.

تهجد و شب زنده داری در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند
دوست پرواز کنند
هرجا که دری بود به شب بسته شود
إلا در دوست را که
شب باز کنند (۱)

تهجد و شب زنده داری و دعا و مناجات در شبها سکویی است که انبیاء و اولیاء و صلحاء از آنجا تا بی‌نهایت پرواز کرده‌اند و مقربان درگاه ربوبی هر چه دارند، از شب زنده داریها و مناجاتهای شبانه دارند.

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به مدال ختم رسالت دست یافت، زمینه اصلی آن را شب نشینیهای غار حرا و گریه‌های شبانه او فراهم می‌کرد که:

اربعین‌ها گریه و زاری کند
را صافی کند
بهر آنکه روح

نیمه شبها با خدایش راز کرد
خود رها از دست
نفس و آرز کرد

هر کس می‌خواهد رهرو راستین رسول حق باشد و او را در زندگی اسوه خویش بداند که «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ (۲) «برای شما در [روش] رسول خدا صلی الله علیه وآله سرمشق نیکویی است.» لازم است تهجد و شب زنده داری را در زندگی خویش روش و منش خود قرار دهد و با آن خو بگیرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ»؛ (۳) بر شما باد به نماز شب؛ زیرا نماز شب سنت پیامبر شماست.»

تاکِ خویش از گریه‌های نیمه شب سیراب دار کز درون او شعاع
آفتاب آید برون

ذرة ای بی‌مایه ای ترسم که ناپیدا شوی
خویش را تا آفتاب آید برون
پخته‌تر کن

درگذر از خاک و خود را پیکر خاکی مگیر
سینه ریزی، ماهتاب آید برون
چاک اگر در

گر به روی تو حریم خویش را در بسته اند
آستان زن، لعل ناب آید برون (۴)
سربه سنگ

آنچه پیش رو دارید. نگاهی است گذرا به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در شب زنده داری و مناجات و دعا.

قرآن و توصیه به نماز شب

قرآن کریم در دو بخش نماز شب را مورد سفارش قرار داده است:

بخشی از آیات، مخصوص شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که خداوند نماز شب را بر آن حضرت در همان اوائل بعثت واجب فرموده و آثار ویژه آن را برای حضرت بیان کرده است، مانند:

۱. «يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»؛ (۵) «ای جامه به خود پیچیده! شب را جز کمی، به پاخیز! نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن یا بر نصف آن بیفزا و قرآن را با تأمل بخوان!»

ای مزمّل خیز در آنای لیل
بهر راز و ذکر
همگام سهیل

نیمه شبها با خدایت راز کن خود رها از دست نفس و آز کن

آن گاه راز لزوم شب بیداری را این می‌داند که بتواند قرآن را تحمل کند و در برابر مشکلات فراوان مقاوم و استوار بار آید: «إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيَّ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» (٦)؛ «[چرا که] ما به زودی سخنی سنگین را بر تو القاء می‌کنیم. مسلماً برنامه [عبادت] شبانه پا برجاست و با استقامت‌تر است و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت.»

سبح (بر وزن مدح) در اصل به معنای حرکت و رفت و آمد است و گاه به شنا کردن نیز اطلاق می‌گردد؛ چرا که حرکات مداومی دارد. گویی جامعه انسانی را به اقیانوس بیکرانی تشبیه می‌کند که گروه کثیری در آن در حال غرق شدن می‌باشند. امواج خروشان به هر سو حرکت می‌کند. کشتیهای سرگردان در آن پناهگاهی می‌جویند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها منجی غریق در این دریا و قرآن و اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات این اقیانوساند و این شناگر بزرگ و این منجی بشریت باید با عبادات و نماز شبها خود را برای این مأموریت و رسالت عظیم روزانه آماده سازد. (٧)

٢. «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»؛ (٨) «و [پاسی] از شب را [از خواب برخیز] و تهجد و نماز شب داشته باش! این یک وظیفه اضافی برای توست تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.»

گر مقام محمودت در دل بود با مناجات و دعا حاصل بود

«مقام محمود» چنان که از لفظش پیداست، معنی وسیعی دارد که شامل هر مقامی که در خور ستایش باشد، می‌شود؛ ولی مسلماً اینجا اشاره به مقام ممتاز و فوق العاده‌ای است که برای پیامبر صلی الله علیه و آله در سایه عبادت‌های شبانه و نیایش در دل سحر حاصل شده است. معروف در میان مفسران این است که این مقام، همان شفاعت کبرای پیامبر صلی الله علیه و آله است. (٩)

٣. «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» (١٠) «و در شبانگاه برای او سجده کن و مقدار طولانی از شب او را تسبیح گوی!»

و بخش دوم، آیاتی است که فضیلت تهجد و شب زنده داری و نماز شب را برای عموم بیان کرده است که در این زمینه نیز به نمونه هایی اشاره می‌شود:

١. **تمجید از شب زنده داران:** در قرآن کریم می‌خوانیم: «تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این آیات

به آنها یادآوری شود، به سجده می‌افتند و تسبیح و حمد پروردگار شان را به جای می‌آورند و تکبیر نمی‌کنند: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قَدْرَةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (۱۱) «پهلوهایشان از بستر [در دل شب] دور می‌شود [و برپاخاسته رو به درگاه خدا می‌آورند و] پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنها روزی داده ایم، انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشم [برای آنها] است، نهفته [و آماده شده است]. [این جزاء اعمالی است که انجام می‌دادند.»

۲. صفت پرهیز کاران: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ... كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»؛ (۱۲) «به یقین پرهیزکاران در باغهای بهشت و در میان چشمه‌ها قرار دارند... آنها کمی از شب را می‌خوابیدند و در سحرگاهان استغفار می‌کردند.»

۳. نشانه علم واقعی: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحَذِّرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۱۳)؛ [آیا چنین کسی با ارزش است] یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، یکسان اند؟»

اینکه قرآن کریم بعد از مطرح ساختن مناجات شبانه، می‌فرماید: «آیا کسانی که عالم هستند با آن کسانی که عالم نیستند یکسان اند؟» از این تعبیر، روشن می‌شود که نماز شب نشانه علم واقعی است.

نماز شب در کلام حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله

الف. سفارش به نماز شب و تهجد

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیتش به علی علیه السلام که هرگز نماز شب را ترک نمی‌کرد، فرمود: «أوصيك في نفسك بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ... وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ»؛ (۱۴) تو را به اموری سفارش می‌کنم، همه را حفظ کن! سپس فرمود: خداوندا! او را [بر انجام این سفارشات] یاری کن! تا آنجا که فرمود: بر تو باد به نماز شب! بر تو باد به نماز شب! بر تو باد به نماز شب!»

۲. در جای دیگر فرمود: «خَيْرُكُمْ مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ صَلَّى بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامُ»؛ (۱۵) بهترین شما کسانی

هستند که خوش گفتارند، گرسنگان را سیر می‌کنند و در شب آن هنگام که مردم در خواب اند؛ نماز می‌خوانند.»

۳. همچنین فرمود: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ؛ (۱۶) اشراف و بزرگان امت من حاملان قرآن و شب زنده داران هستند.» و نیز فرمود: «مَا زَالَ جِبْرَائِيلُ يُوصِينِي بِقِيَامِ اللَّيْلِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْ خِيَارَ أُمَّتِي لَنْ يَنَامُوا؛ (۱۷) آن قدر جبرئیل درباره نماز شب به من سفارش کرد که گمان بردم نیکان امت من هرگز نخواهند خوابید.»

۴. و فرمود: «عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ إِنَّ قِيَامَ اللَّيْلِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ مَنَاهَةٌ عَنِ الْإِثْمِ؛ (۱۸) بر شما باد به برپا داشتن نماز شب! به درستی که نماز شب عادت نیکوکاران قبل از شماست و به راستی که نماز شب نزدیک کننده به خدا و بازدارنده از گناه است.»

ب. پاداش نماز شب

سخنان حضرت در این بخش بیش از آن است که در بخشی از یک مقاله بگذرد، اما به عنوان نمونه، به دو روایت اشاره می‌شود.

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز شب وسیله ای است برای خشنودی خدا و دوستی ملائکه. نماز شب سنت و روش پیامبران و نور معرفت و ریشه ایمان می‌باشد. بدن را آرامش می‌دهد و شیطان را خشمگین می‌کند. سلاحی است علیه دشمنان و وسیله ای است برای اجابت دعا و قبول شدن اعمال. روزی انسان را توسعه می‌دهد و شفیع بین ملک الموت و نمازگزار می‌شود. در عالم قبر تا [روز] قیامت زائر نمازگزار خواهد بود. هنگامی که قیامت برپا شود، نماز شب بر سرش سایه می‌افکند، تاجی بر سر و لباسی بر بدنش می‌باشد و در قیامت نور پیش رویش و حائل بین او و آتش دوزخ خواهد بود. برای مؤمن حجت او نزد خدا و وسیله سنگینی میزان اعمال و حکم عبور بر صراط و کلید بهشت می‌باشد؛ زیرا نماز تکبیر و حمد و تسبیح و تمجید و تقدیس و تعظیم و قرائت و دعا... است.» (۱۹)

۲. همچنین آن حضرت فرمودند: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثَ فَرِحَاتٍ لِمُؤْمِنٍ لُقِيَ الْإِخْوَانَ وَالْإِفْطَارُ مِنَ الصَّيَامِ وَالتَّهَجُّدُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ؛ (۲۰) ای علی! سه چیز مایه انبساط خاطر و خوشحالی مؤمن است: دیدار دوستان، افطار کردن از روزه، و عبادت و شب زنده داری در پایان شب.»

تهجد و نماز شب در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه

وآله

الف. قبل از بعثت

چون محیط مکه کفر اندود بود
هم درون کعبه شرك
آلود بود
مصطفی بیرون شدی از آن مکان
رو سوی غار
حرا در آن زمان
بهر آن که روح را صافی کند
اربعین‌ها گریه و
زاری کند

غار «حِرا» نقطه عبادتگاه «امین قریش» بود. او شبها و روزهای پیش از بعثت و رسالت را در آنجا سپری می‌کرد و این نقطه دور از غوغای زمان و زمانه را به عنوان عبادتگاه خویش انتخاب کرده بود. تمام ماه رمضانها را در این نقطه می‌گذراند و در غیر این ماه نیز ایامی را در آنجا سپری می‌کرد و حتی همسر عزیزش می‌دانست هر گاه حضرت به خانه نیاید، به طور قطع در غار «حراء» مشغول عبادت است و هر موقع کسانی را دنبال او می‌فرستاد، او را در آن نقطه در حال تفکر و عبادت پیدا می‌کردند و او پیش از آنکه به مقام نبوت برسد، در باب دو موضوع بیشتر فکر می‌کرد؛ فکری که برترین عبادتها بود:

۱. اوراق و صفحات کتاب هستی را بررسی می‌کرد و در سیمای هر موجودی نور خدا، قدرت خدا و اثر علم او را مشاهده می‌کرد.

۲. درباره وظیفه سنگینی که می‌دانست به عهده او قرار خواهد گرفت و همین طور انحطاط و فسادى که جامعه انسانی آن روز را فراگرفته بود، فکر می‌کرد. (۲۱)
و سرانجام وحی نیز در همان غار حراء بر او نازل گشت و محل عبادت او نقطه آغاز رسالتش شد. آری، عبادتها و مناجاتهای شبانه، زمینه ساز رسالت و دریافت وحی گردید.

ب. در جبهه ها

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نه تنها در دورانهای عادی و آرام، اهل مناجات و نماز شب بود، بلکه در سخت ترین لحظه‌ها و درگیریها نیز مناجات را ترك نمی‌کرد.
از علی بن ابی طالب علیهما السلام نقل شده است که فرمود: «شبی که فردای آن واقعه بدر رخ داد، باران بارید و مادر زیر درخت و سپرهای خود پناه گرفتیم و رسول خدا صلی الله علیه وآله شب را بیتوته کرد و نماز می‌خواند و مردم را بر قتال دعوت می‌کرد و در میان ما تنها مقداد اسب سوار بود.

در آن شب به هر کسی نگاه کردم، خفته بود، مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که در زیر درختی نماز می‌گزارد و گریه می‌کرد تا اینکه صبح شد.»

ابن کثیر می‌گوید: «شب جنگ بدر، شب جمعه و شب هفدهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن شب را در کنار درختی نماز می‌گزارد و در سجده ذکر «یا حی یا قیوم» را می‌گفت و تکرار می‌کرد.» (۲۲)

ج. در طول شبها

أَمْ سَلَمَةٌ لِيَوْمِ يَأْتِي الْبُيُوتَ الَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَا يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا فَذُكِّرُوا وَلَٰكِنْ لَا يُذَكَّرُونَ. (۲۳) خدايا! آنچه از امور صالحه به من داده اي، باز پس نگیر! بار خدايا! هیچ گاه دشمن مرا و آنهایی را که نسبت به من حسد می‌ورزند، شاد نکن! خدايا! از آن بدی که نجاتم داده اي، دوباره به آن برم نگردان! خدايا! يك چشم به هم زدن مرا به خودم وامگذار!»

گاه برخی از همسران پیامبر به آن حضرت اعتراض می‌کردند که چرا این همه ناله و شب زنده داری می‌کنی و حال آنکه قرآن درباره شما فرموده: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (۲۴) «تا خداوند گناهان گذشته و آینده ات را [که به تو نسبت می‌دادند] ببخشد.» یعنی که عذاب و عقاب نداری. حضرت می‌فرمود: مگر همه عبادتها و شب زنده داریها برای نجات از عذاب است، «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟» (۲۵) آیا نباید من يك بنده شکرگزار باشم؟»

د. در شعبان و رمضان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول سال تهجد و نماز شب داشت، ولی در ماه شعبان و ماه مبارک رمضان عبادتش اوج می‌گرفت. در دعای ماه مبارک شعبان می‌خوانیم: «شَعْبَانُ الَّذِي حَفَفْتَهُ مِنكَ بِالرَّحْمَةِ وَ الرَّضْوَانِ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَدْتَابُ فِي صِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ فِي لَيْالِيهِ وَ أَيَّامِهِ» (۲۶)

شعبانی که آن را با رحمت و رضوان خود پوشانده اي؛ شعبانی که شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن این بود که شب و روز آن را به قیام [به نماز] و روزه سپری می‌کرد.»

اما در ماه مبارک رمضان، مخصوصاً در شبهای قدر، علی الخصوص در دهه سوم ماه مبارک رمضان کاملاً بستر خواب را جمع می‌کرد و به عبادت می‌پرداخت. حضرت علی علیه السلام در این

بارہ فرموده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَطْوِي فِرَاشَهُ وَ يَشُدُّ مِئْزَرَهُ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ كَانَ يُوقِظُ أَهْلَهُ لَيْلَةَ ثَلَاثِ وَ عَشْرِينَ وَ كَانَ يَرْتُّشُ وَجُوهُ النَّيَامِ بِالْمَاءِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ؛ (٢٧)

رسول خدا صلی الله علیه وآله [این چنین] بود که رخت خواب خویش را جمع می‌کرد و کمر بندش را در دهه آخر از ماه رمضان محکم می‌بست و همیشه این گونه بود که اهل و عیالش را در شب بیست و سوم بیدار نگه می‌داشت و بر روی خواب رفتگان در آن شب آب می‌پاشید [تا از درك شب قدر و درك شب زنده داری محروم نشوند].»

حتی در شبهای بارندگی در حالی که مسجد مدینه سقف نداشت، عبادت دیگران را با رفتار خویش وامی‌داشت که در همان گل و باران بیدار باشند و نماز گزارند. (٢٨)

علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «فَلَمْ يَزَلْ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ؛ (٢٩) همیشه در دهه آخر ماه مبارک رمضان در حال اعتکاف بود تا آنکه از دنیا رفت.»

• پایورق

- (١) اقبال لاهوری.
- (٢) احزاب / ٢١.
- (٣) من لایحضره الفقیه، ج ١، ص ٤٧٢.
- (٤) اقبال لاهوری.
- (٥) مزمل / ١ - ٤.
- (٦) مزمل / ٥ - ٨.
- (٧) ر.ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ٢٥، ص ١٧٧.
- (٨) اسراء / ٧٩.
- (٩) تفسیر نمونه، ج ١٢، ص ٢٣١.
- (١٠) دهر / ٢٦.
- (١١) سجده / ١٦-١٧.
- (١٢) ذاریات / ١٥ و ١٧ و ١٨.
- (١٣) زمر / ٩.
- (١٤) وسائل الشیعة، حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، ج ٥، ص ٢٦٨.
- (١٥) بحار الانوار، علامه مجلسی، دار احیاء التراث، ج ٨٤، ص ١٤٢، ج ١٤ و ص ١٤٤، ج ١٧.
- (١٦) همان، ص ١٣٨، ج ٦.
- (١٧) همان، ص ١٣٩، ج ٧.
- (١٨) کنز العمال، متقی هندی، ج ٢١٤٢٨.
- (١٩) همان، ج ٨٤، ص ١٦١، ج ٥٢.
- (٢٠) همان، ج ٨٧، ص ١٤٢، ج ١٣.

- (۲۱) ر. ك: فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، نشر عمّار، صص ۱۷۸-۱۷۹.
- (۲۲) البداية والنهاية، ابن كثیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۳۲۶.
- (۲۳) تفسیر سوره نجم، دستغیب شیرازی، ص ۱۰۰.
- (۲۴) فتح/ ۲.
- (۲۵) كحل البصر، ص ۷۸.
- (۲۶) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۹۲.
- (۲۷) بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۴۵.
- (۲۸) ر. ك: همان، ص ۱۰.
- (۲۹) همان، ج ۹۴، ص ۷، ح ۸.

جایگاه علمی امام صادق علیه السلام

نام امام ششم شیعیان «جعفر»، کنیه اش «ابوعبدالله»، لقبش «صادق»، پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام، و مادر مکرمه اش «ام فروه» می‌باشند. آن حضرت در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری دیده به جهان گشود. و در سال ۱۱۴ به امامت رسید. امامت حضرت همزمان بود با خلافت هشام، ولید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید و مروان حمار از خلفای بنی امیه، و عبدالله بن محمد سفاح، منصور دوانیقی از خلفای بنی عباس.

بیشترین ستم از طرف منصور بر آن حضرت روا داشته شد، تا آنجا که گاه شبانه به منزل آن حضرت هجوم می‌بردند و با وضع دلخراشی او را نزد منصور می‌بردند.

منصور جسارت را به آنجا رساند که به دستور او خانه امام صادق علیه السلام را در حالی که همسر و فرزندان داخل آن بودند، آتش زدند.

سرانجام منصور دوانیقی آن حضرت را در سن ۶۵ سالگی، در روز ۲۵ شوال سال ۱۴۸ ه. ق در مدینه منوره به وسیله انگور زهرآلودی به شهادت رساند و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

آنچه پیش رو دارید نگاهی است گذرا به جایگاه و موقعیت علمی و شخصیتی آن حضرت در تاریخ اسلام و نزد شخصیت‌های جهان اسلام.

امام صادق علیه السلام از زبان دیگران

در عظمت و شخصیت و جامعیت امام صادق علیه السلام نزد

شیعیان و علمای شیعه جای هیچ سخن و گفتگویی نیست؛ چرا که او آنقدر عظمت دارد که مذهب تشیع به نام او شهرت یافته و به اسم او مزین شده، و مکتب جعفری یاد می‌شود.

ولی:

خوشر آن باشد که وصف دلبران آید بر زبان دیگران

جالب این است که مخالفان و پیروان مذاهب دیگر نیز به عظمت او اقرار و اعتراف داشته اند. اینک به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. منصور دوانیقی: او که دشمن جان حضرت صادق علیه السلام بود، با این حال تحت تأثیر عظمت و جایگاه او قرار گرفته می‌گوید: «إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ كَانَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ فِيهِ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» وَ كَانَ مِمَّنْ اصْطَفَى اللَّهُ وَ كَانَ مِنَ السَّابِقِينَ بِالْخَيْرَاتِ؛ (۱) به راستی جعفر بن محمد از کسانی بود که خدا درباره آنها می‌فرماید: «سپس این کتاب [آسمانی] را به گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث دادیم.» و او از کسانی بود که خدا او را برگزیده بود، و او از پیشتازان انجام خیرات بود.»

۲. مالک بن انس: پیشوای فرقه مالکی می‌گوید: «مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می‌کردم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم: یا نماز می‌خواند یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می‌کرد، و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند.» (۲) و اضافه می‌کند: «مَا رَأَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ أَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عِلْمًا وَ عِبَادَةً وَ وَرَعًا؛ (۳) در علم و عبادت و پرهیزکاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است.»

۳. ابن خَلَّكَان: این مورخ مشهور می‌نویسد: «او یکی از امامان دوازده گانه در مذهب امامیه، و از بزرگان خاندان پیامبر است که به علت راستی و درستی در گفتار، وی را صادق می‌خوانند. فضل و بزرگواری او مشهورتر از آن است که نیاز به توضیح باشد.» (۴)

۴. عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی: او می‌گوید: از پدرم شنیدم که همیشه می‌گفت: «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثِقَّةٌ لَا يَسْتَلُّ عَنْهُ؛ جعفر بن محمد فرد مورد اعتمادی است که هرگز [از آنچه می‌گوید و نقل می‌کند] مورد پرسش قرار نمی‌گیرد.» (۵) یعنی، هر چه می‌گوید و نقل می‌کند درست و مطابق واقع است.

۵. ابو حاتم محمد بن حیان (۳۵۴ ه): او می‌گوید: «[جعفر بن محمد] كَانَ مِنْ سَادَاتِ أَهْلِ الْبَيْتِ فِقْهًا وَ عِلْمًا وَ فَضْلًا؛ [جعفر بن محمد] از بزرگان اهل بیت از نظر فقاہت و دانش و

فضیلت بود.» (۶)

۶. ابو عبدالرحمان اسلمی (۴۱۲ - ۳۲۵ هـ) : وی می‌گوید:

«فَاقَ جَمِيعَ أَقْرَانِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهُوَ ذُو عِلْمٍ غَزِيرٍ وَ زُهْدٍ بَالِغٍ فِي الدُّنْيَا وَ وَرَعَ تَامًّا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ آدَبٍ كَامِلٍ فِي الْحِكْمَةِ؛ [جعفر بن محمد] بر تمامی نزدیکان خویش از اهل بیت برتری داشت، و او دارای علم فراوان، زهد کامل نسبت به دنیا و پرهیزگاری تمام از شهوات و تمایلات و ادب کامل در حکمت بود.» (۷)

۷. محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ هـ) : وی درباره اوصاف و

جایگاه و عظمت امام صادق علیه السلام کلام جامع و زیبایی دارد. او می‌گوید: «جعفر بن محمد از بزرگان اهل بیت علیهم السلام و رؤسای آنان بود. قرآن زیاد تلاوت می‌کرد، در معانی آن جستجو می‌کرد و گنج‌هایی از دریای آن استخراج نموده، و شگفتیها و عجایب قرآن را به نمایش می‌گذاشت. او اوقات خویش را بر اقسام طاعت و بندگی تقسیم نموده بود، به گونه‌ای که نفس خویش را بر آن حسابرسی می‌نمود.

او کسی بود که دیدنش انسان را به یاد آخرت می‌انداخت، و شنیدن کلامش باعث بی رغبتی نسبت به دنیا می‌شد، و پیروی از هدایت او بهشت را به دنبال دارد. دارای نوری بود که پیدایشی او شهادت می‌داد که از سلاله نبوت است، و پاکی رفتارش ظاهر می‌ساخت که او از نسل رسالت است. جماعتی از پیشوایان [مذاهب] و بزرگان از او حدیث نقل کرده اند و از محضر او استفاده برده اند، و این استفاده علمی را شرافت و فضیلتی برای خود می‌دانستند. مناقب و اوصاف او به حدی است که شمارشگر از شمارش آن عاجز است، و فهم انسان بیدار بینا در آن حیران،...» (۸)

۸. بخاری می‌نویسد: «إِتَّفَقُوا عَلَى جَلَالَةِ الصَّادِقِ وَ سِيَادَتِهِ؛

همه (امت) بر بزرگی و آقای صادقی اتفاق نظر دارند.» (۹)

جایگاه علمی حضرت صادق علیه السلام

دانشگاه امام صادق علیه السلام و وسعت آن بر کسی پوشیده نیست، و علمای اسلام بر آن اتفاق نظر دارند. محققان شیعی و اهل سنت آن حضرت را پیشوا و پیشگام در بسیاری از علوم و مذاهب اسلامی می‌دانند. نقش آن حضرت در نشر علوم مختلف و ترویج حدیث، از گفتار و نوشتار و نیز تربیت شاگردانش پیداست. (۱۰)

شاگردان محضرش را چهار هزار نفر گفته اند. شیخ مفید می‌گوید: «إِنَّ أَصْحَابَ الْحَدِيثِ قَدْ جَمَعُوا الرُّوَاةَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنَ الثَّقَاتِ عَلَى إِخْتِلَافِهِمْ فِي الْأَرَاءِ وَالْمَقَالَاتِ فَكَانُوا

أَرْبَعَةَ آلَافٍ؛ اهل حدیث کسانی را که از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده اند جمع آوری نموده اند، و تعداد افراد ثقه [و مورد اطمینان] آنها علی رغم اختلافشان در نظریات و گفتار، به چهار هزار نفر می‌رسند.» (۱۱)

شهید اول نیز تصریح کرده است که شاگردان معروف آن حضرت از اهل حجاز و شام و عراق به چهار هزار نفر می‌رسیدند. (۱۲) جهت روشن شدن این بخش، بحث را در سه قسمت جداگانه پی می‌گیریم:

الف. اعتراف دیگران

۱. «ابو حنیفه»، پیشوای معروف فرقه حنیفه که دستگاه وقت او را در مقابل امام صادق علیه السلام قرار داده بود، گاه مجبور می‌شد به عظمت علمی امام صادق علیه السلام اقرار نماید.

ابو حنیفه می‌گوید: زمانی که منصور [دوانیقی] جعفر بن محمد را احضار کرده بود، مرا خواست و گفت: مردم شیفته جعفر بن محمد شده اند، برای محکوم ساختن او یک سری مسائل مشکل را در نظر بگیر. من چهل مسئله مشکل آماده کردم. روزی منصور که در «حیره» بود، مرا احضار کرد. وقتی وارد مجلس وی شدم، دیدم جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته است. وقتی چشمم به او افتاد، آنچنان تحت تأثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که چنین حالی از دیدن منصور به من دست نداد. سلام کردم و با اشاره منصور نشستم. منصور رو به وی کرد و گفت: این ابو حنیفه است. او پاسخ داد: بله می‌شناسم. سپس منصور رو به من کرده گفت: ای ابو حنیفه! مسائل خود را با ابو عبدالله در میان بگذار.

در این هنگام شروع به طرح مسائل کردم. هر مسئله‌ای می‌پرسیدم، پاسخ می‌داد. عقیده شما در این باره چنین و عقیده اهل مدینه چنان و عقیده ما چنین است. در برخی مسائل با نظر ما موافق، و در برخی دیگر با اهل مدینه موافق، و گاهی با هر دو مخالف بود. بدین ترتیب چهل مسئله را مطرح کردم، و همه را پاسخ داد. ابو حنیفه به اینجا که رسید، با اشاره به امام صادق علیه السلام گفت: «[او] دانشمندترین مردم، آگاه‌ترین آنها به اختلاف مردم در فتاوا و مسائل فقهی است.» (۱۳) در جای دیگر از او چنین نقل شده است که گفت: «ما رأیت أفقه من جعفر بن محمد. و قال: لو لا السنتان لهلك النعمان؛ من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. و گفت: اگر آن دو سال نبود، نعمان (= ابو حنیفه) هلاک می‌شد.» (۱۴) منظور از دو سال زمانی است که خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسید و از او دانش فرا می‌گرفت.

۲. ابن حجر هیتمی می‌نویسد: «به قدری علوم از او (جعفر بن محمد) نقل شده است که زبانزد مردم گشته و آوازه آن در همه جا پخش شده است و بزرگ‌ترین پیشوایان [فقه و حدیث] مانند یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابو حنیفه، شعبه و ایوب سجستانی از او [حدیث] نقل کرده اند.» (۱۵)

۳. ابو بحر جاحظ، یکی از دانشمندان مشهور قرن سوم می‌گوید: «جعفر بن محمد کسی است که علم و دانش او جهان را پر کرده است و گفته می‌شود که ابو حنیفه و همچنین سفیان ثوری از شاگردان او هستند و شاگردی این دو تن در اثبات

عظمت علمی او کافی است.» (۱۶)

۴. ابن صباغ مالکی (۷۸۴ - ۸۵۵ ه) می‌گوید: آنقدر علوم از او (جعفر بن محمد) نقل شده است که سواران آن را حمل می‌کنند، و آوازه و شهرت آن در تمام شهرها رسیده است، و علما از هیچ یک از اهل بیت علیهم السلام به اندازه او حدیث نقل نکرده اند. (۱۷)»

ب. کتب و شاگردان حوزه شیعی

نامدارترین شاگردان آن حضرت در حوزه شیعی عبارتند از: جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان، هشام بن الحکم، مفضل و... که این شاگردان کتب بسیاری را از خود آن حضرت نقل نموده اند، و یا خود تألیف کرده اند. برخی از کتابهای منسوب به حضرت صادق علیه السلام از این قرار است:

۱. «الْأَهْلِيَّةُ فِي التَّوْحِيدِ» که آن را حضرت در رد منکران ربوبیت حضرت باری تعالی نگاشت. (۱۸)

۲. کتاب «التوحيد» که حضرت املا کرد و مفضل بن عمر آن را تحریر نمود. (۱۹)

۳. رساله «اهوازیه» که در پاسخ والی اهواز نوشته شد. (۲۰)

۴. «رِسَالَةُ الْإِمَامِ إِلَى أَصْحَابِهِ» که راهنمایی برای سلوک یاران‌شان می‌باشد. (۲۱)

۵. «رِسَالَةُ فِي الْغَنَائِمِ» که پاسخهای حضرت پیرامون خمس و غنایم است. (۲۲)

۶. «رِسَالَةُ فِي وَجْهِ مَعَايِشِ الْعِبَادِ» که پیرامون انواع حرفه‌ها، تجارت، صنعت و... می‌باشد. (۲۳)

۷. «الجعفریات» که مجموعه روایاتی است به ترتیب ابواب فقه که امام کاظم علیه السلام آن را نقل نموده است. (۲۴)

همین کتاب به نام «اشعثیات» معروف است که به نام راوی آن محمد بن الاشعث شهرت یافته است.

۸. «نثر الدرر» صحیفه‌ای است در کلمات قصار حضرت که گویا به صورت مجموعه‌ای واحد بود و ابن شعبه حرانی آن را در تحف العقول یکجا آورده است. (۲۵)

۹. «کتاب الحج» که ابان بن عبدالملک آن را نقل کرده است. (۲۶)

به جز اینها نوشته‌های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است. (۲۷)

کتابهایی که توسط شاگردان حضرت تألیف شده بسیار است، تعداد آنها چهارصد بلکه بیشتر نیز گفته شده است. نویسنده کتاب «سیر حدیث در اسلام» (۲۸) سیصد و هفتاد و سه تن را با ذکر تألیف و نوشته آنان ذکر کرده که از میان آنان بیست

نفر کسانی اند که بیش از يك تألیف دارند. (۲۹)

شاگردان حوزه اهل سنت

عده‌ای از بزرگان و پیشوایان اهل سنت از محضر علمی حضرت صادق علیه السلام استفاده علمی برده اند و به بزرگی و تفوق و برتری او اتفاق نظر داشته اند؛ چنان که به این مسئله شیخ سلیمان قندوزی در *ینابیع المودة*، و نووی در *تهذیب الاسماء* و... اشاره کرده اند؛ و استفاده علمی از محضر آن حضرت را شرف و فضیلت و بزرگی برای خویش می‌دانستند، چنان که از شافعی قبلاً نقل شد. (۳۰)

در این بخش به برخی از شاگردان آن حضرت در حوزه اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱. نعمان بن ثابت معروف به ابو حنیفه پیشوای مشهور فرقه حنفیها. طبق نقل ابن حجر، شیخ سلیمان قندوزی، ابن صباغ و آلوسی، او دو سال از حضرت صادق علیه السلام بهره برده است. (۳۱)

۲. مالک بن انس مدنی پیشوای فرقه مالکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت، متوفای ۱۷۹ هـ. ق نیز از محضر امام صادق علیه السلام بهره برده است. (۳۲)

۳. سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی، متوفای ۱۶۱ هـ. ق نیز شاگرد امام صادق علیه السلام بوده و مسائلی از حضرت روایت نموده و حضرت نیز به او توصیه‌های گرانبهائی دارد، و درباره زهد با حضرت مناظره نموده است. (۳۳)

۴. سفیان بن عینه بن ابی عمران الکوفی المکی، متولد ۱۰۷ هـ. ق در کوفه، و متوفای ۱۹۸ هـ. ق در مکه نیز در جوانی طبق تصریح عده‌ای از علمای اهل سنت و شیعه از محضر امام صادق علیه السلام بهره علمی برده است. (۳۴)

۵. یحیی بن سعید بن قیس الانصاری که قاضی دستگاه منصور دوانیقی در مدینه بود و سرانجام قاضی القضاة دستگاه شد و در سال ۱۴۳ هـ. ق از دنیا رفت، نیز از شاگردان آن حضرت بوده است. (۳۵)

۶. عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح المکی معروف به ابن جریح متولد ۸۰ هـ. ق و متوفای ۱۴۹ هـ. ق، از دیگر شاگردان امام صادق علیه السلام از بین علمای عامه است. او کسی است که بر اثر تعلیمات امام صادق علیه السلام متعه و عقد موقت را حلال می‌دانست و در کافی در باب حلّیت متعه از او روایت نقل شده است و در طریق سند روایات صدوق نیز واقع شده است. (۳۶)

۷. ابوسعید یحیی بن سعید القطان البصری متوفای ۱۹۸ هـ. ق

محدث زمانش بوده و صاحبان کتب صحاح سته از او روایت نقل نموده اند.

۸. محمد بن اسحاق بن یسار صاحب المغازی و سیر متوفای ۱۵۱ هـ. ق که شیعه و سنی فراگیری علم او از امام صادق علیه السلام را نقل کرده اند. (۳۷)

۹. شعبه بن الحجاج الازدی که از بزرگان و سرشناسان اهل سنت به حساب می‌آید و طبق گواهی گروهی از اهل سنت و کتب رجال شیعه، از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده است. (۳۸)

۱۰. ایوب بن ابی تمیمه السجستانی البصری از دیگر شاگردان حضرت صادق علیه السلام در میان علمای اهل سنت است. (۳۹)

و غیر از اینها، افراد دیگری نیز در میان اهل سنت بوده اند که از محضر امام صادق علیه السلام بهره برده اند. (۴۰)

تنوع علم و شاگردان

غالب کسانی که در مقام تعلیم علمی بر آمده اند، در یک رشته خاص و یا حداکثر در دو سه رشته توانسته اند قدرت علمی خویش را نشان دهند. هر چه مقدار رشته‌ها و شاخه‌های علمی بیشتر شود، قدرت علمی افراد نیز کمتر و کم رنگتر می‌شود. اما عظمت علمی امام صادق علیه السلام هم در فقه در اوج قرار دارد و شاگردان بی شماری را تربیت نموده و هم در تفسیر، هم در کلام و هم در فلسفه، نهایی‌ترین نظریات را ارائه می‌دهد و هم در سلوک و عرفان کوتاه‌ترین راه پیمودنی را پیش روی عارفان قرار می‌دهد و در علم جبر و شیمی و علوم غریبه نیز نظریات شگرفی را بیان نموده است.

این قدرت علمی از دیدگاه تشیع که امامان خویش را معصوم و منبع علم آنها را الهامات الهی و ارث پیامبری می‌دانند، جای هیچ شگفتی ندارد؛ اما از نظر کسانی که چنین اعتقادی ندارند، مسئله فوق العاده عجیب و شگرف خواهد بود.

جالب این است که در میان اهل سنت هم کسانی وجود دارند که در حدی، الهی بودن علم حضرت صادق علیه السلام را متوجه شده باشند. از جمله این افراد محمد بن طلحه شافعی است. او می‌گوید: «او (امام صادق علیه السلام) از بزرگان اهل بیت، و سران آنها است که دارای علوم فراوانی است... تا آنجا که از زیادی علوم افاضه شده [از طرف خداوند] بر قلبش، از ظرف تقوی، احکامی که علل و فلسفه آن قابل درک نیست و علومی که فهمها از احاطه بر حکم آن عاجزند، به او نسبت داده شده و از او نقل شده است.» (۴۱)

آری امام صادق علیه السلام در فقه بهترین نظریات را ارائه نموده که هم اکنون روایات فقهی او در کتب اربعه (تهذیب و استبصار شیخ طوسی، کافی کلینی، من لا یحضره الفقیه صدوق) و وسائل الشیعه حر عاملی و... گردآوری شده است و شاگردانی چون جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، حماد بن عثمان و... در فقه تحویل جامعه اسلامی داده است.

و هم در کلام محکم‌ترین آراء را بیان نموده و شاگردانی چون هشام بن الحکم و مفضل بن عمر را تربیت نموده است و در تفسیر نیز ژرفای قرآن را بیان نموده و شاگردانی چون ابوحمزه ثمالی پرورش داده است. و در فلسفه ید طولایی دارد، که در این باره «سید میر علی» با اشاره به فرقه‌های مذهبی و مکاتب فلسفی دوران بنی امیه می‌نویسد: «فتاوا و آرای دینی تنها نزد سادات و شخصیت‌های فاطمی رنگ فلسفی به خود گرفته بود. گسترش علم در آن زمان، روح بحث و جستجو را برانگیخته بود و بحثها و گفتگوی فلسفی در همه اجتماعات رواج یافته بود. شایسته ذکر است که رهبری این حرکت فکری را حوزه علمیه‌ای که در مدینه شکوفا شده بود، به عهده داشت. این حوزه را نبیره علی بن ابی طالب به نام امام جعفر که صادق علیه السلام لقب داشت، تأسیس کرده بود. او پژوهشگری فعال و متفکری بزرگ بود و با علوم آن عصر بخوبی آشنایی داشت و نخستین کسی بود که مدارس فلسفی اصلی را در اسلام تأسیس کرد.

در مجالس درس او تنها کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تأسیس کردند، شرکت نمی‌کردند؛ بلکه فلاسفه و طلاب فلسفه از مناطق دور دست در آن حاضر می‌شدند. «حسن بصری» مؤسس مکتب فلسفی [و کلامی] «بصره» و «واصل بن عطاء» مؤسس مذهب معتزله، از شاگردان او بودند که از زلال چشمه دانش او سیراب می‌شدند.» (۴۲)

و همین‌طور حضرت در علم شیمی و امثال آن نیز صاحب نظر بود که نظریات آن حضرت در این زمینه توسط شاگردش ابو موسی جابر بن حیان در کتابی مشتمل بر هزار ورق و پانصد رساله تدوین و گردآوری شده است. (۴۳)

براساس باورهای شیعه تمامی امامان معصوم از جمله امام صادق علیه السلام به تمام علوم هستی آگاهی دارند؛ چنان که خود فرمود: «إِنِّي لِأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ...» (۴۴)؛ من می‌دانم آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است و می‌دانم آنچه در بهشت است؛ می‌دانم آنچه در آتش است و می‌دانم آنچه بوده است و آنچه خواهد بود.»

- (۱) تاريخ اليعقوبى، ج ۳، ص ۱۷.
- (۲) ابن حجر عسقلانى، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، دوم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۸۸.
- (۳) الامام الصادق و المذاهب الاربعه، حيدر اسد، بيروت، دارالكتب العربى، دوم، ج ۱، ص ۵۳؛ تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۱۰۴؛ اعلام الهدايه، همان، ص ۲۱.
- (۴) وفيات الاعيان، تحقيق از دكتور احسان عباس، قم، منشورات الشريف الرضى، دوم، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۳۲۷.
- (۵) الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴۸۷، به نقل از اعلام الهدايه، همان، ص ۲۲.
- (۶) اعلام الهدايه، همان، ج ۱، ص ۲۲، الثقات، ج ۶، ص ۱۳۱.
- (۷) الامام الصادق و المذاهب الاربعه، همان، ج ۱، ص ۵۸؛ اعلام الهدايه، همان، ص ۲۲.
- (۸) همان، ج ۱، ص ۲۳، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۵۶.
- (۹) اعلام الهدايه، همان، ج ۱، ص ۲۴، ينابيع الموده، قندوزى، ج ۳، ص ۱۶۰.
- (۱۰) ر. ك: شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ۱، ص ۱۸؛ تاريخ التشريع الاسلامى، ص ۲۶۳.
- (۱۱) شيخ مفيد، الارشاد، قم، مكتبة بصيرتى، ص ۲۷۱.
- (۱۲) محمد بن مكى العاملى، ذكرى الشيعة، قم، مكتبة بصيرتى.
- (۱۳) بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، تهران، المكتبة الاسلاميه، دوم، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۴۷، ص ۲۱۷؛ حيدر اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بيروت، دارالكتاب العربى، دوم، ۱۳۹۰ هـ. ق، ج ۴، ص ۳۳۵.
- (۱۴) تذكرة الحفاظ، محمد شمس الدين ذهبى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ج ۱، ص ۱۶۶ و مناقب ابى حنيفة، ج ۱، ص ۱۷۲.
- (۱۵) ابن حجر هيثمى، الصواعق المحرقة، قاهره، مكتبة القاهره، دوم، ۱۳۸۵ هـ. ق، ص ۲۰۱.
- (۱۶) الامام الصادق و المذاهب الاربعه، همان، ج ۱، ص ۵۵.
- (۱۷) اعلام الهدايه، همان، ج ۱، ص ۲۴؛ الفصول المهمه، ابن صباغ المالكى، ص ۲۲۲.
- (۱۸) بحارالانوار، همان، ج ۳، ص ۱۵۶ - ۱۵۲؛ الذريعة، ج ۲، ص ۴۸۴.
- (۱۹) بحارالانوار، همان، ص ۱۵۲ - ۵۷، و مستقلاً نیز چاپ شده است.

- (۲۰) همان، ج ۷۷، ص ۱۸۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۸۵، کشف الريبه، ص ۱۲۲.
- (۲۱) الكافي، ج ۸، ص ۱۴-۲.
- (۲۲) تحف العقول، علی بن شعبه، ص ۳۳۱.
- (۲۳) همان، ص ۳۳۱؛ مکاسب شیخ انصاری، ص ۱-۲.
- (۲۴) الذریعه، همان، ج ۲، ص ۱۰۹.
- (۲۵) تحف العقول، همان، ص ۳۲۴ - ۳۱۵.
- (۲۶) رجال النجاشی، ابوالعباس، قم، مکتبه الداوری، ص ۱۴.
- (۲۷) ر. ک: تدوین السنة، سید محمدرضا حسینی جلالی، ص ۱۷۲-۱۶۷.
- (۲۸) سیر حدیث در اسلام، سید احمد میرخانی، دوم، تهران، ص ۱۰۹-۲۰۴.
- (۲۹) همان، ص ۲۰۶.
- (۳۰) اعلام الهدایه، همان، ج ۱، ص ۲۲۸.
- (۳۱) همان، ج ۱، ص ۲۲۹.
- (۳۲) همان.
- (۳۳) همان.
- (۳۴) همان، ص ۲۳۰.
- (۳۵) همان.
- (۳۶) همان.
- (۳۷) همان، ص ۲۳۱.
- (۳۸) همان، ص ۲۳۱-۲۳۲.
- (۳۹) همان، ص ۲۳۲.
- (۴۰) ر - ک: الامام الصادق، محمد حسین المظفر، ص ۱۳۰-۱۲۷.
- (۴۱) اعلام الهدایه، همان، ج ۸، ص ۲۳، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۵۶.
- (۴۲) مختصر تاریخ العرب، تقریب عفیف البعدکی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۶۷ میلادی، ص ۱۹۳؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۵۲.
- (۴۳) وفيات الاعیان، همان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۰۹.
- (۴۴) محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۶۱.

خانواده سالم در پرتو اسلام

نظام ارزشی اسلام برای تنظیم روابط انسانیها، قوانین مترقی و سعادت آفرینی را مقرر کرده است که با اجرای آن در

جامعه می‌توان به افق‌های امید بخشی در زندگی فردی و اجتماعی امیدوار بود. اگر این قوانین به طور صحیح و کامل رعایت شود، نیازی به اعمال فشار و نیروهای امنیتی و انتظامی و مراجع حل اختلاف و محاکم قضایی و داوری نخواهد بود.

یکی از این قوانین که آرامش روحی و روانی افراد را در نظام خانواده تأمین می‌کند، حقوق متقابل زن و مرد در محیط خانه است. خداوند متعال با اشاره به این حقوق متقابل می‌فرماید:

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَىهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۱) ؛ «برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای نیز قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.»

خانواده‌ای که زن و مرد در آن به حقوق همدیگر آشنا باشند و در رعایت آن حقوق، نهایت کوشش را به عمل آورند، بستر آرامش و آیه‌ای از آیات الهی و موهبتی آسمانی و سپری در مقابل آفات و آسیب‌های اجتماعی برای خود و فرزندان‌شان خواهد بود.

به همین خاطر، خداوند متعال این محیط تربیتی، اخلاقی و آموزشی و مهد محبت و عاطفه را به عنوان آیه‌ای از آیات خود به شمار آورده، می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲) ؛ «از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا توسط آنان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد. البته که در این امر برای اندیشمندان نشانه‌هایی وجود دارد.»

در این فرصت به برخی از ویژگی‌های خانواده در پرتو قرآن و روایات می‌پردازیم:

رعایت حقوق مشترک

شیوه همسرمداری پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در زندگی مشترک با حضرت خدیجه و حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیهما السلام و همچنین زنان و مردان مسلمان در صدر اسلام بهترین نمونه‌های مراعات حقوق متقابل زن و شوهر در آیین متعالی اسلام است.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله در مورد همسر با وفایش حضرت خدیجه فرمود: «خدیجه زنی بود که چون همه از من روی می‌گردانیدند، او به من روی می‌کرد و چون همه از من

می‌گریختند، به من مهربانی و محبت می‌کرد و چون همه دعوت مرا تکذیب می‌کردند، به من ایمان می‌آورد و مرا تصدیق می‌کرد. در مشکلات زندگی یاری‌ام می‌داد و با مال خود کم‌کم می‌کرد و غمها را از دلم می‌زدود.»

آن حضرت چنان از همسرش راضی بود که سالها پس از رحلت حضرت خدیجه می‌فرمود: «من دوستان خدیجه را هم دوست می‌دارم.» (۳)

بسیاری از حقوقی که در اسلام برای زوجین معین شده و با رعایت آن کانون خانواده گرم‌تر و محکم‌تر می‌شود، مشترک میان زن و مرد است و آنان وظیفه دارند که آنها را مراعات کنند.

معاشرت نیکو

زن و مرد مسلمان همواره در زندگی مشترک خود می‌کوشند تا با معاشرت نیکو و خوشرویی و خوشگویی و مصالحه و مدارا رفتار کرده، ناملایمات و سختیهای خانواده را تحمل کنند. نوع گفتار و رفتار در روابط زناشویی باید طوری باشد که طرف مقابل را جذب و بذری محبت را در دل او شکوفا کند. چهره در هم کشیدن، ترشرویی کردن و پیوسته دم از مشکلات و رنجهای خانوادگی زدن، شیوه زنان و شوهران مسلمان نیست. آنان در معاشرت خود گشاده رو، متبسم، صبور و مقاوم هستند.

قرآن در دستورات ویژه‌ای که به مردان مسلمان می‌دهد، معاشرت نیکو و پرهیز از سخت‌گیری را در ارتباط با همسرانشان یادآور شده و با عبارات «وَلَا تَغْضَبُوهُنَّ... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۴) بر رعایت حقوق آنان تأکید کرده است. علی‌علیه السلام در باره صفات زیبای مؤمن می‌فرماید: «بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ (۵) ؛ [مؤمن] چهره گشاده و خوشروست و غم و ناراحتیهایش را در دل دارد.»

پیدا است که یکی از مصداقهای بارز این ویژگی در نوع برخورد زن و شوهر با یکدیگر بروز می‌کند.

پرهیز از خشونت

فطرت مؤمن سراپا شفقت است در جهان دست و زبانش رحمت است

از وظائف مهمی که بسیاری از مشکلات زندگی را در حوزه خانواده از میان بر می‌دارد و دادگاههای خانواده و مراجع حل اختلاف را خلوت و تعطیل می‌کند، عفو و گذشت و بخشش در موضوعات و وقایع ناراحت‌کننده در جمع خانواده است. قرآن بندگان ممتاز و شایسته خداوند را می‌ستاید و می‌فرماید: «وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» (۶) ؛ «هنگامی که خشمگین شوند عفو

می‌کنند.»

با اندکی تأمل می‌توان بر عصبانیت و ناراحتیهای روانی که در اثر خطاها یا سوءظن‌ها و یا اشتباهات ناخواسته در میان اعضاء خانواده رخ می‌نماید، مسلط شد و آتش غضب و خشم را خاموش کرد. خداوند می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۷)؛ «شایسته است عفو کنند و از لغزشهای دیگران چشم‌پوششند. آیا دوست نمی‌دارید خداوند نیز شما را عفو کند؟ البته که خداوند آمرزنده و مهربان است.»

امام سجاده علیه السلام نیز در مورد حق زن بر عهده شوهر می‌فرماید: «حق همسر تو این است که بدانی خداوند او را برای آسایش و آرامش، و پرستار تو قرار داده است و بدانی که او نعمت خداست و هر يك از شما به سبب همسرش خدای را شکر و سپاس گوید و با نعمت خدا مهربانی و نیک رفتاری و مدارا کند. و شایسته است او را گرامی بداری و با وی به نرمی رفتار کنی و اگر چه حق تو بر او بیشتر و واجب‌تر است و اطاعت تو بر او لازم است تا جایی که معصیت خدا محسوب نشود، ولی او هم بر تو حق مهربانی و رحمت دارد.» (۸)

رسول گرامی صلی الله علیه و آله به مردی که از راه دور آمده بود و يك موعظه و راهکار کاربردی درخواست می‌کرد، فرمود: «لَا تَغْضَبْ!» [در معاشرت با دیگران] از خشم و غضب دوری کن! و او سخت‌ترین و بحرانی‌ترین مشکلات زندگی را با عمل به این عبارت کوتاه نبوی حل کرد. (۹)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با رهنمودهای حکیمانه خود بسیاری از اختلافات و کشمکشهای داخلی خانواده‌ها را حل کرده است. آن حضرت در جمله‌ای زیبا می‌فرماید: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَ تَغْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكَ» (۱۰)؛ آیا شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ پیوستن با کسی که از تو بریده و بخشش به کسی که تو را محروم ساخته و گذشتن از کسی که به تو ستم کرده است.»

عفو و گذشت از بهترین راهکارهای تحکیم روابط خانوادگی و یکی از حقوق اخلاقی اجتماعی اعضاء خانواده نسبت به همدیگر و کلید حل اختلافات و دعواهای فضای داخلی خانواده است. در خاطرات زندگی علامه محمد تقی جعفری رحمه الله آمده است: زمانی میان او و همسرش سوء تفاهمی پیش آمد. این اولین و آخرین سوء تفاهم در زندگی آن دو بود. قدری با یکدیگر صحبت کردند و همدیگر را مؤاخذه نمودند. بعد علامه به مدت ده دقیقه سکوت کرد. سپس قضیه‌ای روی داد که فرزندان را به شگفتی آورد. فیلسوف مشرق زمین به سوی همسر رفت، عذر خواهی کرد و

خم شد و با کمال احترام دست همسر بی سوادش را بوسید! و به این ترتیب، این اولین سوءتفاهم تبدیل به آخرین و تنها سوءتفاهم در زندگی مشترک آن دو بزرگوار گردید. (۱۱)

مشورت و همفکری

از حقوق متقابل زن و شوهر، گفتگو در موضوعات و مسائل مهم خانواده و وقایع است که در حوزه داخلی زندگی آنان اتفاق می‌افتد. مردی که بدون در نظر گرفتن رأی و نظر خانواده‌اش تصمیم بگیرد و مصالح و برنامه‌های خانه را با افکار و اندیشه‌های خود اداره کند، بدون تردید تصمیم کاملاً صحیح و منطقی نخواهد گرفت و تمام جوانب را نمی‌تواند لحاظ کند. خداوند متعال به پیشنهاد همسری به شوهرش در یک جلسه مشورتی خانوادگی اشاره کرده و نظر شایسته او را مورد ستایش قرار داده، می‌فرماید: «وَقَالَتِ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (۱۲)؛ «همسر فرعون [به شوهرش] گفت: [این کودک] روشنایی چشم من و توست. او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد و یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم.» فرعون نیز پیشنهاد همسرش را پذیرفت.

هم اندیشی در مسائل خانوادگی علاوه بر اینکه تصمیمات را پخته‌تر می‌سازد، نوعی احترام و توجه به شخصیت همسر و فرزندان نیز به حساب می‌آید.

قرآن کریم در سوره شوری در مورد ویژگی‌های اهل ایمان می‌فرماید: «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (۱۳)؛ «و کارهایشان به صورت مشورتی در میانشان انجام می‌پذیرد.»

مدیریت مرد

نظام خانواده از دو رکن اساسی، مرد و زن تشکیل یافته است و این دو با تشریک مساعی، همدلی، همفکری و همکاری می‌توانند کشتی خانواده را به ساحل خوشبختی برسانند، اما هیچ تشکیلاتی بدون مدیر و گرداننده اصلی نمی‌تواند به سر منزل مقصود برسد. خداوند متعال بر اساس استعداد خاصی که در وجود مردان به ودیعت نهاده، آنان را مسئول و مدیر خانواده معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (۱۴)؛ «مردان سرپرست و نگهبان زنان هستند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و نیز به خاطر انفاق‌هایی که از مال خود

می‌پردازند. پس زنان شایسته، بانوانی متواضع اند و در غیاب [همسرانشان] اسرار و حقوق آنان را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده حفظ می‌کنند.»

البته با همه این اختیار و حق تقدیمی که خداوند متعال در اداره امور منزل به مرد داده، توصیه کرده که مرد مسلمان تا آنجایی که می‌تواند در جلب رضایت همسرش بکوشد و در معاشرت با او خدا را در نظر بگیرد، نه اینکه به بهانه مدیریت خانه زورگویی، تکبر، غرور و خود خواهی را جایگزین محبت و عاطفه کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «أَخْبَرَنِي أَخِي جِبْرَائِيلُ وَ لَمْ يَزَلْ يوصيني بِالتَّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْ لَا يَجِلُّ لِرُؤُوسِهِمْ أَنْ يَقُولَ لَهَا أَفَّ (۱۵) ؛ برادرم جبرئیل همواره برایم خبر می‌آورد و در مورد زنان سفارش می‌کرد تا حدی که من گمان کردم برای شوهر جایز نیست که به زنش کلمه اف بگوید» یعنی جایز نیست حتی کوچکترین بی احترامی به او کند.

اهانت و تمسخر ممنوع!

در فرهنگ اسلام اهانت و تمسخر به دیگران به شدت مورد نهی قرار گرفته و خداوند متعال برای توهین کنندگان به اهل ایمان مجازات سخت اخروی منظور کرده است. اذیت جسمی به افراد اگر چه ناراحت کننده و رنج آور می‌باشد، اما سطحی و موقتی است؛ ولی آزار روحی و زبانی از آن عمیق تر، طولانی تر و شکننده تر است و انسان را تا آخر عمر می‌آزارد؛ زیرا آثار ضربات و زخمهای جسمی بعد از مدتی از میان می‌رود، اما رنجهای اهانت و تمسخر که با زخم زبان و شکستن دل همراه است، ممکن است تا آخر عمر از دل یک زن یا مرد خارج نشود و هر لحظه که به خاطر آید، همچنان او را عذاب دهد. شاعر می‌گوید:

**مرنجان دلم را که این مرغ وحشی
ز بامی که برخاست مشکل نشیند**

به این جهت، امام صادق علیه السلام فرمود: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَلِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ؛ (۱۶) خداوند عزیز و جدیل می‌فرماید: کسی که بنده مؤمن مرا اذیت کند، با من اعلان جنگ کرده و کسی که بنده مؤمن مرا تکریم کند، از خشم و غضب من خود را در امان بداند.»

در این زمینه، قرآن کریم رهنمود بسیار حکیمانه ای برای خانواده‌های مسلمان ارائه می‌کند و می‌فرماید:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا

خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بَيْنَ الْأَسْمَاءِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ (۱۷) «ای اهل ایمان! گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکنند! شاید که مسخره شدگان از آنها بهتر باشند. زنان نیز زنان دیگر را به سخره نگیرند که شاید آنها بهتر از اینها باشند. و خود را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب [زشت و ناپسند] یکدیگر را یاد نکنید! بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام زشتی به کاربرید و هرکسی توبه نکند، در ردیف ستمگران خواهد بود.»

محافظت از حریم عفاف

خداوند متعال به بانوان مسلمان در مورد پاسداری از عفت و عصمت و حجاب خود بیش از مردان سفارش می‌کند و به زنان تأکید بیشتری دارد و می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ (۱۸) «شما زنان [به گونه‌ای هوس انگیز و] با ناز و کرشمه سخن نگوید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.»

و در سوره نور بانوان مسلمان را از جلوه‌گری در مقابل نامحرمان و آرایش در بیرون از منزل نهی کرده، می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»؛ (۱۹) «به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را [از نگاه هوس آلود فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نکنند و اطراف روسریهای خود را بر سینه خود افکنند [تا گردن و سینه با آن پوشانده شود] و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان... و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان معلوم شود.»

براساس این آیات، بانوان مسلمان، پاسدار عفت و ناموس خود و خانواده هستند و هرگز جمال ظاهری و آراستگی خود را در بیرون از منزل نمایان نمی‌سازند و حریم شوهرانشان را کاملاً محفوظ می‌دارند.

آری، این ویژگی خانواده‌های سالم از منظر قرآن اهمیت فراوانی دارد و فرزندان صالح در چنین خانواده‌های پاکدامن پرورش می‌یابند. امام صادق علیه السلام در مورد اهمیت دادن بانوان مسلمان به عفت خویش و پاسداری از حریم خانواده می‌فرماید: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ»

حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طَيِّبِهَا؛ (۲۰) هر زنی که برای غیر شوهرش خود را خوشبو کند، نمازی از او قبول نمی‌شود تا زمانی که آن بوی خوش را با شستن از خود دور کند.»

در هر صورت، یکی از مهم‌ترین راهکارهای صیانت بنیان خانواده حفظ حجاب و عفت زنان مسلمان و پرهیز از عشوهِ گری و خودنمایی در بیرون از منزل و یا در دیدگاه مردان نامحرم است.

اما از سوی دیگر، ضرورت دارد که زنان مسلمان در مقابل شوهرانشان کمال خضوع و خودآرایی را به ویژه در خلوت به انجام رسانند تا ارتباط زن و شوهر از لحاظ مهر و عاطفه تقویت گردد.

امام باقرعلیه السلام هرگونه آرایش زن نسبت به شوهرش را مجاز دانسته، می‌فرماید: «لَابَأْسَ عَلَى الْمَرْئَةِ بِمَا تَزِينَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا؛ (۲۱) هر نوع زینت زن در پیش همسرش روا و مجاز است.» و امام صادق علیه السلام نیز آن را امر لازم شمرده و فرموده است: «لَا يَنْبَغِي لِمَرْأَةٍ أَنْ تَعْطَلَ نَفْسَهَا؛ (۲۲) برای زن شایسته نیست که خود را [در پیش همسرش از آرایش و جمال ظاهری] دور نگه دارد.»

تقسیم کار

بر اساس فطرت و قابلیت‌های وجود زن و مرد، کارهای آنان با همدیگر متفاوت است. برخی از کارها را باید مردان انجام دهند؛ زیرا زنان در آن محدوده به مشقت و آزار جسمی و روحی دچار خواهند شد؛ چنان که قضاوت، مرجعیت، امامت، و مسائل حساس حکومتی را خداوند متعال طبق توانایی‌های شخصیتی به مردان سپرده است. به همین جهت، در میان پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام، بانوان؛ حتی شایسته‌ترین آنان نیز دیده نمی‌شوند و در مقابل، امور ظریف و حساسی همچون پرورش فرزند؛ خانه داری و رسیدگی به آراستگی منزل و اموری که به نحوی به مسائل ویژه زنان مرتبط می‌شود، بر عهده بانوان قرار دارد.

به این جهت، پیامبران، امامان، و بزرگان تاریخ همگی در دامان زنان فرزانه و شایسته تربیت یافته اند. ساختار بدنی بانوان طوری نیست که در کارهای سخت و مشقت آور و یا در درگیری‌های لفظی و فیزیکی در معاشرتهای اجتماعی همانند ساختار وجود مردان توانایی داشته باشند و لذا امام باقرعلیه السلام می‌فرماید:

روزی حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهراعلیها السلام در مورد تقسیم کارهای خانوادگی به محضر رسول خداصلی الله علیه

و آله رفتند و از آن گرامی در مورد اداره کار های منزل داوری خواستند. بزرگ رهبر جهان اسلام در يك طرح حکیمانه به آنان فرمود: «کار های داخلی منزل به عهده فاطمه باشد و کار های بیرون خانه بر عهده علی.» وقتی از نزد آن حضرت بیرون آمدند، حضرت فاطمه علیه السلام نظر خود را در مورد داوری رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه ابراز داشت: «فَلَا يَعْلَمُ مَا دَخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْمُلُ رِقَابِ الرَّجَالِ؛ جز خدا کسی نمی داند که چقدر [از تقسیم حکیمانه رسول خدا صلی الله علیه و آله] خوشحال شدم، از اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معاشرت و رو در رو شدن با مردان را از عهده من برداشت.» (۲۳)

از منظر اهل بیت علیهم السلام خدمتگزاری زن نسبت به شوهرش در منزل آن چنان اهمیت دارد که امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا؛ (۲۴) هر زنی که با شربت آبی شوهرش را سیراب کند، این عمل او بهتر از يك سال عبادت است که روزهایش را روزه بدارد و شبهایش را به نماز ایستد.»

البته این تقسیم کار هیچ گونه ربطی به درجات عالی و رسیدن به مقامات معنوی ندارد؛ زیرا از منظر کلام و حی کردار نیک و عمل صالح است که انسانها را به درجات عالی می رساند و در پیمودن این مسیر ترقی و تعالی بین زن و مرد هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد. خداوند می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ (۲۵) «هر فرد با ایمانی که عمل صالح و شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، او را به حیاتی پاک، زنده می داریم.» با توجه به این آیه طی کردن راه ترقی و تعالی همت و تلاش می طلبد. چه بسا مردانی که از راه بازمانده اند، اما در سیر تکاملی، بانوان زیادی به درجه عالی سعادت گام نهاده اند و یا برعکس.

تأمین نیازهای خانواده

خداوند متعال به مسلمانان می آموزد که مرد به عنوان مدیر خانواده شایسته است که برای تأمین نیازهای خانواده اش از هیچ خدمت و تلاشی دریغ نکند؛ چنان که حضرت موسی علیه السلام را به عنوان رسول الهی و الگوی مردان شایسته مطرح و به سفر خانوادگی او اشاره می کند و می فرماید: «فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنْ

الذَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»؛ (۲۶) «هنگامی که موسی علیه السلام مدت [خدمتگزاری خود] را [در نزد حضرت شعیب علیه السلام] به پایان رسانید و همراه خانواده اش [از شهر مدین به سوی مصر] حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید. به خانواده اش گفت: [مقداری] مکث کنید که من آتشی دیدم. شاید خبری از آن برای شما بیاورم یا شعله ای آتش تهیه کنم که شاید با آن گرم شوید.»

یکی از پیامهای این آیه به مردان تلاشگری که سعی می‌کنند نیازهای ضروری خانواده هایشان را تأمین کنند، این است که آنان رهرو پیامبران و اولیاء بزرگ الهی هستند. خداوند متعال برای سرپرستهای خانواده‌هایی که در راه کسب روزی حلال و تأمین معاش زن و فرزندانشان از جان و دل می‌کوشند، مقامات عالی در جهان آخرت منظور کرده است. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است: «مَنْ طَلَبَ الرِّزْقَ فِي الدُّنْيَا اسْتَغْفَافًا عَنِ النَّاسِ وَسَعْيًا عَلَىٰ أَهْلِهِ وَتَعْظُفًا عَلَىٰ جَارِهِ لِقَىٰ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛ (۲۷) هرکس در دنیا به طلب روزی برود و قصدش این باشد که محتاج دیگران نشود و مخارج زن و فرزندش را تأمین کند و به همسایه اش یاری رساند، در روز قیامت با چهره ای نورانی مانند مهتاب شب چهارده خداوند را ملاقات خواهد کرد.»

پاسداری از باورهای خانواده

یکی از مهم‌ترین راهکارهایی که اسلام برای حفظ بنیان خانواده بر عهده مرد گذاشته است، دعوت کردن اعضاء خانواده به کارهای نیک، اعمال صالح و تکالیف دینی و الهی توسط سرپرست خانواده می‌باشد. در سوره طه می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»؛ (۲۸) «خانواده ات را به برپایی نماز فرمان بده!» و در سوره مریم حضرت اسماعیل صادق الوعد را به عنوان الگوی شایسته انسانهای نیک معرفی کرده و پاسداری او را از باورها و اعتقادات خانواده اش ستوده و فرموده است: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»؛ (۲۹) «او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و پیوسته مورد رضایت پروردگارش قرار داشت.»

سرپرست وظیفه شناس که سعادت و سلامت خانواده اش را دوست دارد، تلاش می‌کند در کنار خدمات مادی از رفع نیازهای معنوی خانواده اش نیز غافل نباشد. او می‌داند که انحراف و لغزش در اعتقادات زن و فرزندانش می‌تواند تمام زحمات وی را بر باد دهد؛ چرا که يك مرد و زن مسلمان همواره آرزو می‌کنند که خود و فرزندانشان انسانهایی صالح و نیک بخت و مورد رضایت

و عنایت خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام باشند. به این جهت، پیام دلنواز خداوند را که هشدار است برای مردان مؤمن و آنهایی که نگران خانواده هایشان هستند، نصب العین خود قرار می‌دهند و دل‌هایشان با تلاوت آن می‌لرزد؛ آنجا که خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛ (۳۰) «ای اهل ایمان! خود و خانواده هایتان را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست، ننگه دارید! [آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را که فرمان داده شده اند اجرا می‌کنند.»

نگرانی از انحراف زن و فرزند معمولاً در وجود مردان صالح احساس می‌شود و آنان در اندیشه‌های خود به راهکارهای حفظ خانواده از انواع مفسد و انحرافات می‌پردازند و افزون بر تمام روشهای ارائه شده، در جهت هدایت زن و فرزندان خود به راه سعادت و نیکبختی، از دعا هم بهره می‌گیرند.

قرآن کریم در این مورد به دعای حضرت لوط علیه السلام در راه نجات خانواده اش اشاره کرده، از زبان او می‌گوید: «رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ»؛ (۳۱) «پروردگارا! من و خانواده ام را از آن اعمال [زشتی که این قوم انجام می‌دهند،] نجات بده!» آن گاه می‌فرماید: «فَنَجِّينَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغَابِرِينَ»؛ (۳۲) «او را با تمام اعضاء خانواده اش نجات دادیم، مگر پیرزنی که با آن قوم بدکار بازماند.»

البته هستند مردانی که خود را در ردیف مسلمانان بلکه راهنمای آنان می‌دانند، اما در مورد اعتقادات غلط، خطاها و تدین خانواده هایشان هیچ گونه احساس نگرانی نمی‌کنند.

• پاورق •

- (۱) بقره / ۲۲۸.
- (۲) روم / ۲۱.
- (۳) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.
- (۴) نساء / ۱۹ « [برای تملک مهر آنان] آنها را تحت فشار قرار ندهید... و با آنان بطور شایسته رفتار کنید.»
- (۵) مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۵۲.
- (۶) شوری / ۳۷.
- (۷) نور / ۲۲.
- (۸) تحف العقول، ص ۴۵۸.
- (۹) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۸۴.

- (۱۰) الكافي، ج ۲، ص ۱۰۷، ح ۲.
- (۱۱) گلشن ابرار، ج ۳، ص ۵۲۲.
- (۱۲) قصص / ۹.
- (۱۳) شوری / ۳۸.
- (۱۴) نساء / ۳۴.
- (۱۵) مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲.
- (۱۶) الكافي، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۱.
- (۱۷) حجرات / ۱۱.
- (۱۸) احزاب / ۳۲.
- (۱۹) [نور / ۳۱.
- (۲۰) الكافي، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۲.
- (۲۱) وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۳۲.
- (۲۲) من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۳.
- (۲۳) قرب الاسناد، ص ۲۵.
- (۲۴) ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۵.
- (۲۵) نحل / ۹۷.
- (۲۶) قصص / ۲۹.
- (۲۷) التحفة السنية، ص ۲۲۷.
- (۲۸) طه / ۱۳۱.
- (۲۹) مريم / ۵۵.
- (۳۰) [تحریم / ۶.
- (۳۱) شعراء / ۱۶۹.
- (۳۲) همان / ۱۷۰ و ۱۷۱.

توصیه های قلمی

۱. هنگام نوشتن، مخاطب و خواننده خود را «يك نفر» فرض کنید.
۲. بر این باور باشید که خواننده شما هوشمند، منتقد، شکاک و دیرباور است.
۳. اطناب و زیاده گویی را به کتاب خود راه ندهید و ایجاز را نیز به جای نرسانید که از گنگی و ابهام سر در آورد.
۴. در بیان نکته مهم و مطلب اساسی خود، عجله نکنید و بدون مقدمه وارد نشوید؛ اما مقدمات نیز به حدی نباشد که اصل مطلب را تحت الشعاع قرار دهد.
۵. ساده و روان بنویسید؛ اما سطحی و سرسری قلم نزنید.
۶. جملات، هر قدر کوتاه تر و گزیده تر باشند، تأثیر

گذارترند.

۷. در تیتراژی و فاصله میان تیتراژها افراط و تفریط نکنید.

۸. وظیفه نخست نویسنده اطلاع رسانی و مخابره گری است، نه تزیین و شعبده بازی. بنابراین، هرگز غنای ادبی را جایگزین فقر علمی نکنید.

۹. تا می‌توانید از کلمات و ترکیبهای سایر حوزه‌های علمی و قلمروهای مختلف استفاده کنید. خود را محدود به واژه‌ها و ترکیبهای ویژه‌ای نکنید که فقط در موضوع کتاب شما کاربرد دارند.

۱۰. با خواننده خود صمیمی و راحت باشید؛ چنان که اگر در باره موضوعی اطلاع کافی ندارید، صادقانه بنویسید که در این باره حرف مهمی ندارم. نیز می‌توانید خواننده را به منابع مربوط ارجاع دهید.

۱۱. به جدّ از کلیشه‌ها و حرفها و تعابیر کلیشه‌ای و شعارگونه پرهیز کنید.

۱۲. در باره موضوعی که می‌نویسید، حتماً پیش از دست بردن به قلم، مهم‌ترین آثار را در آن موضوع بخوانید یا دست کم از محتوای کلی آنها بی‌خبر نباشید.

۱۳. بدانید برای هر مفهومی که به ذهن شما راه پیدا می‌کند، صدها و هزاران تعبیر دیگر وجود دارد و یا شما می‌توانید آنها را بسازید و بنویسید. پس به اولین لفظ و تعبیری که خود را به ذهن و قلم شما تحمیل می‌کند، بسنده نکنید و تسلیم آن نشوید.

۱۴. نوشتن، هنر است و مانند دیگر هنرهایی که می‌شناسیم، فرایند پیچیده‌ای دارد. نه آن را آسان بگیرید و نه از آن بهراسید. فقط بدانید که در هنرورزی باید حوصله داشت و آهسته راه پیمود و همواره تجربه اندوخت.

۱۵. تا می‌توانید خود را نسبت به موضوع مقاله یا کتابی که می‌نویسید، بی‌طرف و گزارشگر نشان دهید. جبهه‌گیریهای تند و بی‌مقدمه، از اعتماد خواننده می‌کاهد.

۱۶. در تعیین عنوان و فصلهای کتاب، به تجربه و تواناییهای خود اکتفا نکنید و حتماً با یک یا چند کارشناس خوش ذوق مشورت کنید.

۱۷. هنگام نوشتن، بر این گمان باشید که همه کلمات دنیا

منتظر ایستاده اند تا شما احضارشان کنید. بدانید که هیچ مفهوم و معنایی، در عالم الفاظ، همزاد ویژه‌ای ندارد که نتوانیم از آنها بگذریم و واژه‌ای دیگر بیاوریم.

۱۸. در همه چیز باید معتدل بود؛ حتی در زیبانویسی. اگر اندکی بیش از آنچه می‌بایست، در زیبا کردن قلم تلاش کنید، غلظت ادبیات را در اثر خود بالا برده، به اعتبار علمی آن لطمه می‌زنید.

۱۹. همیشه بر این گمان باشید که خواننده شما، آدمی بی حوصله و پر از مشکل و مسئله است. بنابراین، چنان باید نوشت که سرشار از تنوع، تغییر ذائقه و شیرین کاری باشد. در هر نوشته، به طریقی ویژه می‌توان تغییر ذائقه داد و ایجاد تنوع کرد. مطالعه آثار برجسته و ممتاز، دست شما را برای تنوع آفرینی باز می‌کند.

۲۰. چنان بنویسید که گویی در حال گفتگویید، نه سخنرانی یا قرائت بخشنامه‌های رسمی.

۲۱. اصل مهم در جمله سازی و عبارت پردازی، حُسن تعبیر و یافتن زاویه‌های غیر تکراری و ابتکاری است.

۲۲. در استعمال و استخدام کلمات، علاوه بر معنای آنها، به بار منفی و مثبت، و سابقه تاریخی و موسیقی آنها نیز باید توجه کرد.

۲۳. بر سرمایه واژگانی خود بیفزایید و قلم خود را با کلمات بیشتر و تازه تری آشنا کنید.

۲۴. هیچ عاملی به اندازه مطالعه شعر، قلم را توانمند، پر واژه، آشنا با اسلوبهای متفاوت بیان، و شیوا نمی‌کند.

۲۵. به هر طریقی که می‌توانید راهی برای طنز و شوخ طبعی به نوشته خود باز کنید؛ البته به مقداری که مقاله یا کتاب را سبک و هزل گونه نکند.

۲۶. در انتخاب کلمات، به اصل تناسب و همخوانی لفظی یا معنایی، کما بیش توجه شود.

۲۷. استفاده از برخی آرایه‌های سنتی - مانند سجع و جناس - را به حداقل برسانید؛ زیرا نثر معاصر تناسبی با این گونه صنایع ندارد.

۲۸. توجه داشته باشید که زیبا نوشتن، غیر از ادیبانه و منشیانه نوشتن است.

۲۹. هر از گاه لحن نوشته خود را تغییر دهید؛ گاهی

معمولی، گاهی عصبانی، گاهی طنز آلود، گاهی غمگین، گاهی شاد و گاهی مهربان و گاهی صریح و گاهی صمیمانه و گاهی... بنویسید. در تغییر لحن نوشته، از شگردهای سخنوران و خطیبان استفاده کنید.

۳۰. یکی از موفقترین شگردهای زیباسازی نوشته، استفاده از ترکیب‌هایی است که در ادبیات مشهور به کار رفته است؛ مانند جمله زیر:

«بسیاری از مفسران، از ظنّ خود یار قرآن شده اند.»
عبارت بالا حلّ یا تحلیل بیت زیر است:
هر کسی از ظنّ خود شد یار م ن
من نجست اسرار من (۱)

• پاورق

(۱) نقل از: بروشور انجمن قلم حوزه.

گزیده سخنان مقام معظم رهبری

اقتدار علمی جهت پی‌گیری آرمانهای انقلاب

* تبیین حرف حق ملت ایران در افکار عمومی جهان و پیگیری اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی، در درجه اول مستلزم اقتدار علمی ایران است و وظیفه همه دانشگاهها و دانشجویان این است که برای پر کردن دره علمی موجود میان کشور ما و جهان پیشرفته علم، تلاشی فوق العاده از خود نشان دهند.

* شأن تحقیق علمی، آزادی عقلایی است و باید با تکیه بر میراث عظیم فکری - فرهنگی اسلامی و ایرانی، برای ارتقای علوم انسانی و علوم پایه، برنامه‌ریزی و سرمایه گذاری کرد.

* دانشگاه اسلامی یعنی دانشگاهی که از لحاظ انگیزه‌های ایمانی، عشق به علم و علم آموزی عاشقانه و مؤمنانه، الگو و نمونه باشد.

* اگر جوهره اسلامی ناب به شکلی علمی و به گونه‌ای ارائه شود که امکان وارد آوردن تهمت تحجر و مقدس مابی و عقب

ماندگی به آن وجود نداشته باشد، نخبگان اسلامی جذب آن خواهند شد و راه برای همراهی آنان با حرکت‌های عظیم مردمی هموار می‌شود که این امر، مسیر دستیابی امت اسلامی به جایگاه شایسته و آرمانهای بلند خود را، هموار خواهد کرد.

* دانشگاه اسلامی پیشرفته‌ترین علوم را می‌آموزد و با تلفیق علم و معنویت و جهت‌گیری کاربردی، علم را از دل دین و اخلاق می‌گیرد و الگویی پرنشاط و صحیح به جامعه بشر ارائه می‌کند.

* دانشگاه امام صادق باید در عرصه علوم انسانی تحرکی در دنیای دانش بوجود آورد و دانشمندانی مؤمن را در رشته‌های مختلف علوم انسانی تربیت کند. (۱)

اقبال مسلمانان به جمهوری اسلامی

* امروز اگر مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران در میان ملت‌های مسلمان در هر کشور اسلامی حضور یابند، عمق سیاسی نظام اسلامی بیش از پیش مشخص خواهد شد. (۲)

بزرگداشت بزرگان حوزه

* حوزه علمیه قم می‌تواند با بزرگداشت بزرگان حوزه علمیه نجف و بزرگانی چون علامه بلاغی، علامه کاشف الغطاء، آیت الله مظفر و دیگران که علم و ادب روشن فکری را ترکیب نمودند، راه آنها را ترویج و اشاعه دهد.

شأن بزرگوارانی چون علامه شرف الدین در حوزه‌های علمیه شناخته نشده است که باید تلاش بیشتری در زمینه معرفی شخصیت و آثار ایشان که از جمله بهترین آثار و کتب می‌باشند، صورت گیرد.

* آثار علامه شرف الدین باید در سطح گسترده منتشر شود و در طلاب این احساس به وجود آید که به آثار وی مراجعه کنند. (۳)

فدائیان اسلام و قیام در دوران غربت محض اسلام

* فدائیان اسلام نام حکومت اسلامی و حاکمیت احکام قرآنی را بلند کردند.

* آنها در دوران غربت محض اسلام، قیام کردند.

* فدائیان اسلام نام حکومت اسلامی را و حاکمیت احکام قرآنی را اینها بلند کردند.

* آمدند، توفانی در عالم طلاب در دل افراد از جمله در دل خود بنده به پا کردند و رفتند؛ یعنی احساس مبارزه و میل به مبارزه را و فهم اینکه باید مبارزه کرد.

* وی (شهید نواب صفوی) يك سخنرانی کرد. من بخشی از کلمات آن سخنرانی هنوز یادم هست، نه این که همه اش هم درباره سیاست حرف بزند، نصیحت می‌کرد. همه را به یاد خدا، به یاد قیامت، به یاد مؤاخذه الهی می‌کشاند. (۴)

• پایورق

- (۱) جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴/۱۱/۱.
- (۲) همان، ۱۳۸۴/۱۱/۹.
- (۳) رسالت، ۱۳۸۴/۱۰/۱۰.
- (۴) ابرار، ۱۳۸۴/۱۰/۲۰.

شوخی طبعی و مزاح در سیره و سخن پیشوایان علیهم السلام

اشاره

خوش خلقی و گشاده رویی از ویژگیهای هر مسلمان است. این ویژگی بارز در تعاملات و معاشرتهای متقابل اجتماعی و در شوخی طبعی آشکار می‌شود و سبب صمیمانه‌تر شدن روابط اجتماعی می‌گردد، و کینه را از دل می‌زداید. آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حُسْنُ الْبُشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ؛ گشاده رویی کینه را از دل می‌برد.» (۱) به همین منظور در اسلام توجه زیادی بدان شده است. با تورقی کوتاه در احادیث و سیره اهل بیت اطهار علیهم السلام قطره‌ای از بیکران کردار پسندیده آنان را به خوانندگان تقدیم می‌کنیم.

بررسی روایات مزاح

با کاوشی گذرا در احادیث امامان معصوم علیهم السلام فهمیده می‌شود که در روایات شیعی، دو گونه برخورد با مقوله مزاح شده و از دو زاویه بدان نگریسته شده است؛ یک دسته روایاتی است که به مدح و ستایش مزاح می‌پردازد و دسته دیگر آن را نکوهش کرده است. با نگاهی دقیق‌تر مشخص می‌شود که دسته سومی از احادیث هم وجود دارد که مؤمنان را از مزاح بسیار باز می‌دارد و مزاح فراوان را مورد نکوهش قرار داده و آن را برنمی‌تابد.

مزاح ستوده

۱. ضرورت مزاح پسندیده

اسلام، دین عاطفه، صلح و امید است و همواره مسلمانان را دعوت به صمیمیت و دوستی می‌نماید. تا آنجا که امام علی علیه السلام در ضرورت گشاده رویی می‌فرماید: «بُشْرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ؛ شادی و گشادگی مؤمن در چهره او [آشکار] و غمش در دل او [مخفی] است.» (۲) بدین معنا که فرد مؤمن همواره غم خویش را برای خود نگه می‌دارد ولی در برخوردهای اجتماعی، دیگران را با گشاده رویی در شادی خود

سهیم می‌نماید. این نه تنها گفتار اهل بیت علیهم السلام است بلکه در رفتار آن بزرگواران نیز به گونه روشن و عینی به چشم می‌خورد. بر خلاف آنچه در برخی اذهان جا افتاده است پیشوایان معصوم علیهم السلام، نه تنها اهل شاد کردن و مزاح پسندیده با دیگران بودند بلکه به دیگران نیز آن را توصیه می‌نمودند و شاد نمودن دل مؤمن و پاک کردن غبار غم از چهره او را - اگر چه به اندازه يك شوخی ساده - سجیه‌ای اخلاقی می‌دانستند.

نوشته اند روزی «یونس شیبانی» از راه دوری جهت ملاقات با پیشوا و استاد خویش امام صادق علیه السلام نزد ایشان آمد و با امام دیدار و گفتگو نمود. اندکی گذشت و امام برای اینکه بدانند شهر او چه حال و هوایی دارد و مؤمنان با دیگران چگونه اند، پرسید: «ای یونس شیبانی! شوخی شما با دیگران به چه اندازه است؟» یونس پاسخ داد: «سرورم، شوخی ما اندک است.» امام فرمود: «نه! این گونه نباشید، بلکه در حد متوسط شوخی نمایید؛ زیرا شوخی پسندیده نشانه خوش خلقی است، تو با شوخی با برادر مؤمنت او را شادمان می‌نمایی. بدان که رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز با دیگران شوخی می‌نمود و هدف او از این کار شادمان ساختن آنان بود.» (۳)

به خوبی مشخص است که امام با این سخن تلاش می‌نمود تا مزاح پسندیده را یکی از مصادیق و نشانه‌های خوش خلقی معرفی نموده و آن را سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله در دوستیهای خود بیان نماید.

۲. ویژگی مؤمنان

از آنجا که مؤمن برای جامعه خود الگوی سجایای اخلاقی شناخته می‌شود، در زمینه مزاح با دیگران نیز الگوست و مزاحهای پسندیده یکی از ویژگیهای بارز او به شمار می‌رود. هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «المؤمنُ دَعِبٌ لَعِيبٌ وَ الْمُنَافِقُ قَطَبٌ غَضِبٌ؛ مؤمن، شوخ طبع و خوش برخورد است و منافق، گرفته و خشم آلود می‌باشد.» (۴) این ویژگی به اندازه‌ای بارز و نمایان است که در میان احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام يك ویژگی و خصلت عمومی برای مؤمنان معرفی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما من مؤمن الاّ وَ فِيهِ الدَّعَابَةُ؛ هیچ مؤمنی نیست که در او شوخی و

مزاح [پسنیده] نباشد.» (۵)

در این راستا در بیان شوخیهای رسول خدا صلی الله علیه و آله با خانواده خود نوشته اند: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل علی علیه السلام نشسته بود و ظرف خرمایی جلوی آنان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله هر بار خرمایی برمی داشت و می خورد و هسته آن را پیش روی علی علیه السلام می نهاد. وقتی مقداری خرما خوردند و همه هسته ها جلوی امام علی علیه السلام جمع شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به شوخی به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! تو چه قدر پرخور هستی؟!» و اشاره به هسته های انباشته شده جلوی او کرد. امام علی علیه السلام نیز شوخی ایشان را با شوخی پاسخ داد و فرمود: «پرخور کسی است که خرماها را با هسته بخورد» و اشاره به پیامبر صلی الله علیه و آله کرد که هیچ هسته خرمایی جلوی ایشان نبود. (۶)

همچنین ایشان در مزاح با اصحاب و یاران و نزدیکان خویش نیز شناخته شده بودند و نمونه هایی از شوخ طبعیهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یاران و نزدیکان وارد شده است که نگاهی به چند نمونه از آنها خالی از لطف نیست:

الف. اشک شوق: روزی پیرزنی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله - که زنی مؤمن و پاکدامن بود - برای عرض ارادت تصمیم گرفت نزد پیامبر رود. پیرزن لنگ لنگان نزد پیامبر آمد تا در مورد بهشت از او بپرسد. سلام کرد و در مورد بهشت از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «پیرزنان به بهشت نمی روند.» پیرزن از این پاسخ یکه خورد و بسیار غمگین شد و برخاست و رفت. بلال حبشی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می رفت و دید پیرزن با چشمان اشکبار از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله باز می گردد. از او پرسید: «ای مادر! چرا گریه می کنی؟» پاسخ داد: «زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرموده پیرزنها به بهشت نمی روند.» بلال نیز از این سخن بسیار تعجب کرد. با پیرزن خداحافظی نمود و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و درستی خبر را دوباره از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «سیاه ها نیز به بهشت نمی روند.» بلال نیز غم دلش را فرا گرفت و در گوشه ای نشست. اندکی گذشت و عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله که پیرمردی سالخورده بود بلال را گریان دید. نزد بلال رفت و

پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» بلال اشک از چشمانش پاک کرد و گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود سیاهان به بهشت نمی‌روند.» عباس پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و جریان را باز گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس رو کرد و فرمود: «بدان که پیران نیز به بهشت نخواهند رفت.» او نیز بسیار غمگین شد. اندکی گذشت. برای اینکه خبر شادمانی، بیشتر در دل آنان تأثیر گذارد، هر سه آنان را نزد خود فرا خواند و با تبسمی فرمود: «پروردگار، اهل بهشت را ابتدا به صورت جوانی آراسته در حالی که تاجی به سر دارد درمی آورد و سپس وارد بهشت می‌سازد؛ نه به صورت انسان پیر یا سیاه چرده.» هر سه از این مزاح شاد شدند. (۷)

ب. ترس و خنده: روزی زنی از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند به گونه‌ای که او می‌شنید فرمود: «آیا این همان زنی نیست که در چشم شوهرش سفیدی است؟»

زن سراسیمه شد و گفت: «نه در چشم شوهر من سفیدی نیست!» سپس پریشان به سوی خانه دوید و آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود به شوهرش گفت. مرد منظور پیامبر صلی الله علیه و آله را فهمید و به سخن زن خندید و چشمش را به همسر خود نشان داد و گفت: «مگر نمی‌بینی که سفیدی چشمانم بیشتر از سیاهی آن است.» (۸)

ج. دندان بهشتیان: پیرزنی که دندانهایش در اثر پیری ریخته بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید فرمود: «پیرزن بی دندان وارد بهشت نمی‌شود.» پیرزن بسیار ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله که دید او بسیار ناراحت است پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» با بغض پاسخ داد: «ای رسول خدا! من دندان ندارم.» پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با خنده فرمود: «غمگین مباش! منظور من این بود که تو با این وضع وارد بهشت نمی‌شوی.» (۹)

دیگر اهل بیت عصمت و طهارت نیز مزاحهایی با اطرافیان خاص خود می‌نمودند و موجبات شادی و سرور همدیگر را فراهم می‌آوردند و یا از شوخ طبعی یاران خود مسرور می‌شدند. نوشته اند مردی در مدینه دوست امام مجتبی علیه السلام بود و زبان گویایی در شوخی و مزاح با دیگران داشت. او بیشتر اوقات نزد امام مجتبی علیه السلام می‌رسید و با شوخیهای خود امام

را می‌خنداند. مدتی امام او را ندید. روزی پس از مدتها نزد امام آمد. امام از او پرسید: «حالت چه طور است؟» او آهی کشید و گفت: «ای فرزند رسول خدا! حال من بر خلاف آن چیزی است که خودم و خدا و شیطان آن را دوست می‌داریم.» امام خندید و پرسید: «چه طور؟ توضیح بده!» مرد گفت: «خدا می‌خواهد من از او اطاعت کنم و معصیت کار نباشم، من چنین نیستم. شیطان دوست دارد من در برابر پروردگار خویش [همیشه] سرکشی کنم و پا بر دستورات خدا بگذارم، اما من چنین نیستم. و خودم هم دوست دارم همیشه در دنیا باشم اما این چنین هم نخواهم بود و روزی از دنیا خواهم رفت. حال، شما بگویید حال من چگونه باید باشد.» امام مجتبی علیه السلام از شوخی او خندید و شاد گردید. (۱۰)

مزاح در شب شهادت

مؤمن به خاطر پشتوانه غنی ایمان خود از مرگ هراسی ندارد و مرگ بازیچه ایمان و عشق او به پروردگار خویش است و مرگ را به منزله پلی برای گذر از سرایی به سرای دیگر می‌داند. همین موضوع بود که سبب شد تا یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، آن گاه که دانستند فردا در رکاب امام برحق خود به شهادت می‌رسند به شور و شغفی وصف ناپذیر دست یابند. در شب عاشورا زمزمه عاشقان از خیمه‌ها شنیده می‌شد. هر يك گوشه‌ای خلوت را یافته بودند و به راز و نیاز با معبود خویش مشغول بودند، چرا که فردا پیک شهادت سراغ يك يك آنها را می‌گرفت. دسته‌ای نماز می‌خواندند. دسته دیگری قرآن می‌خواندند. عده‌ای می‌گریستند و گروهی دیگر غسل شهادت می‌نمودند. امام حسین علیه السلام نیز در خیمه خود مشغول نماز بود.

در آن دل شب، از دسته‌ای که به نوبت برای غسل شهادت آماده می‌شدند صدای خنده شنیده می‌شد. «بریر» با «عبدالرحمن انصاری» در کنار خیمه ایستاده بودند. بریر کارهایی می‌کرد که سبب خنده دیگران می‌شد. عبدالرحمن از او پرسید: «ای بریر! آیا مزاح می‌کنی و می‌خندی؟ اکنون که وقت مزاح و شوخی نیست!» بریر با خنده پاسخ داد: «تمام خویشاوندانم می‌دانند که من اهل مزاح و خنده نیستم و حتی در جوانی نیز چنین نمی‌کردم، چه رسد به حال که پیر شده‌ام. اما بدان که این

شوخی و خنده‌ای که از من می‌بینی به خاطر مژده بهشتی است که در پیش روی داریم. به خدا بین ما و بهشت فاصله‌ای نیست جز اینکه از سوی دشمن حمله‌ای شود و ما جان خویش را در پی یاری فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسین علیه السلام فدا کنیم و من چقدر منتظر این لحظه هستم.» (۱۱)

ضرورت پرهیز از شوخیهای ناروا

اسلام برای مسلمانان در همه زمینه‌های اخلاقی ضوابط و مقررات خاصی را در نظر گرفته است و مسلمانان را به رعایت دقیق آن فرا می‌خواند.

اگر چه در سیره نورانی اهل بیت علیهم السلام مزاح و شوخی جریان داشته است اما این رفتار، ضابطه مند بوده است. آنان به مسلمانان نیز سفارش می‌نمودند که در این گونه رفتارها، مواظب باشند که از دایره حق و حقیقت بیرون نروند و یا سبب آزار و اذیت دیگران نشوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنِّي أَمْزُحُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا؛ به درستی که من شوخی می‌کنم، اما هرگز جز حقیقت را نمی‌گویم.» (۱۲) بدین معنا که دروغ گویی به خاطر شوخی را جایز نمی‌دانم. هم چنان که دیده می‌شود برخی به خاطر شوخ طبعی حاضر هستند دروغ یا هر سخن نادرست دیگری نیز بگویند. همچنین امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا زَفَاتٍ؛ به درستی که خداوند بلند مرتبه و سترگ کسی را که در جمعی بدون فحش و یا سخن نادرست شوخی می‌کند دوست می‌دارد.» (۱۳)

از این رو اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای یاد دادن و سفارش به شوخی و مزاحهای اسلامی به یاران و نزدیکان خود، توصیه‌های فراوانی در این زمینه به گونه رفتاری و گفتاری به آنان می‌نمودند. بر این مبنا، نوشته اند در بین یاران امام رضا علیه السلام مرد شوخ طبعی بود که گاه دیگران را می‌خنداند. روزی با خود گفت بهتر است این مسئله را از امام رضا علیه السلام بپرسد تا ببیند آیا کارش درست است، یا نه؟ خدمت امام رضا علیه السلام رسید و از امام پرسید: «گاه پیش می‌آید که جمعی در جایی نشسته اند و با هم شوخی می‌نمایند و می‌خندند. آیا بر مردی که در میان آنان نشسته است رواست که در شوخی و خنده آنان شرکت نماید یا خیر؟»

امام لبخندی زد و فرمود: «اشکالی ندارد به شرطی که گناه نباشد.» مرد دانست که منظور امام فحش و شوخیهای زشت است. امام برای اینکه او منظورش را بهتر بفهمد داستانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد و فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این گونه بود. گاه عربی بیابان نشین نزد ایشان می آمد و هدیه ای برای ایشان می آورد و وقتی هدیه را می داد به شوخی به پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت: پولش را بده! رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می خندید و از مزاح او شادمان می شد. و گاه که او را اندوهگین می دیدند می فرمود: کجاست آن عرب بذله گوی بیابان گرد؟ کاش اکنون نزد ما بود و شوخی می کرد.» (۱۴)

اما همان گونه که گفته شد دسته ای از روایات نیز به نکوهش مزاح پرداخته اند و مؤمنان را از مزاحهای ناپسند منع نموده اند. امام کاظم علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكَ وَ الْمِرْزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ يَنْزُورُ إِيْمَانِكَ؛ از مزاح دوری کن پس به درستی که آن، نور ایمان تو را از بین می برد.» (۱۵)

در این زمینه نوشته اند: در دوران امام سجاده علیه السلام مردی اهل مدینه بود که بسیار شوخی می کرد. به گونه ای که شوخیهای زیاده از حد او سبب رنجش و آزار دیگران می شد. و در شوخی با دیگران رعایت احترام و وقار کسی را هم نمی نمود و گاه سخنان بیهوده نیز می گفت. خود اقرار می کرد: «من تا کنون توانسته ام همگان را بخندانم اما نمی توانم علی بن حسین علیه السلام را به خنده آورم.» روزی تصمیم گرفت با امام سجاده علیه السلام شوخی نماید. دید امام به همراه دو غلامش در حال عبور کردن از کوچه هستند، آرام از پشت به امام نزدیک شد و جستی زد و عبای امام را از دوش برداشت و فرار کرد. امام به شوخی زشت او اهمیت نداد. غلامان امام دنبالش دویدند و عبا را از دست او گرفتند و آوردند و بر دوش امام انداختند. امام پرسید: «آن مرد که بود؟» پاسخ دادند: «دلچکی که مردم را با کارهای خود و شوخیهایش می خندانند.» امام فرمود: «به او بگویید خداوند را روزی است که در آن بیهوده گران به زیان خود پی می برند.» (۱۶)

در مورد شوخی بسیار نیز نهی فراوانی در روایات وجود دارد. چرا که شوخی اگر از حد خود بگذرد - هر چند پسندیده باشد - آثار منفی فراوانی به همراه دارد. از جمله آنان از

بین رفتن هیدبت آدمی است. هم چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «كَثْرَةُ الْمِرَاحِ تُسْقِطُ الْهَيْبَةَ؛ شوخی زیاد شکوه آدمی را می‌زداید.» (۱۷) همچنین سبب کینه دیگران می‌گردد. امام علی علیه السلام فرمود: «كَثْرَةُ الْمِرَاحِ يَذْهَبُ الْبَهَاءُ وَ يُوْجِبُ الشَّحْنَاءُ؛ شوخی فراوان سبب رفتن آبرو و کینه توزی می‌گردد.» (۱۸)

نوشته اند روزی یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که در جمع یاران در محضر ایشان نشسته بود، از جایش برخاست و خداحافظی کرد که برود. یکی دیگر از اصحاب کفشهای او را برای شوخی برداشت و پنهان کرد. مرد اندکی به دنبال کفشهای خود گشت اما آن را نیافت. برگشت و پرسید: «کفشهای مرا ندیدید؟» گفتند: «نه! ندیدیم.» در این لحظه مردی که کفشها را مخفی کرده بود گفت: «بیا! این کفشها را بیا» و اصحاب خندیدند. در این لحظه رسول خدا صلی الله علیه و آله چهره در هم کشید و فرمود: «[خیال می‌کنید] مؤمن چگونه برتری می‌یابد؟» کنایه از اینکه مؤمن باید همواره مواظب اعمال خود باشد. مرد شوخی کننده خجالت زده شد و عرض کرد: «ای رسول خدا! من فقط خواستم با او شوخی کنم [نه اینکه او را ناراحت نمایم].» اما پیامبر پاسخ را نگفت و فقط دو یا سه مرتبه جمله پیشین خود را تکرار کرد. (۱۹)

• باورق •

- (۱) محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، الاصول من الكافي، تهران، دارالكتاب الاسلامية، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۴.
- (۲) محمد التميمي الآمدي، غررالحكم و درر الكلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۴ ه. ش، حدیث ۴۴۶۰.
- (۳) الكافي، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۳.
- (۴) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۵.
- (۵) الكافي، ج ۲، ص ۶۳۳.
- (۶) سيد نعمت الله جزائري، زهر الربيع، تهران، کتاب فروشی اسلامية، ۱۳۳۷ ه. ش، ص ۳.
- (۷) بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۸۴.
- (۸) همان، ج ۱۶، ص ۱۹۴.

- (۹) همان، ص ۲۹۸.
- (۱۰) همان، ج ۴۴، ص ۱۱۰.
- (۱۱) همان، ج ۴۵، ص ۱.
- (۱۲) ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، قم، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۵۹ م، ج ۶، ص ۳۳۰.
- (۱۳) الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳.
- (۱۴) همان، ج ۲، ص ۶۶۳، ج ۱.
- (۱۵) بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۹۴.
- (۱۶) همان، ج ۴۶، ص ۶۸.
- (۱۷) غرر الحکم، حدیث ۷۱۰۱.
- (۱۸) همان، ۷۱۲۶.
- (۱۹) محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۹، ص ۱۴۳.

قرائتی از قرائتی

زهرا بین عباس

(۱)

یکی از مبلغان فرهیخته‌ای که طی سالیان دراز از بازگو کردن معارف قرآن و اسلام به زبان ساده و گویا دریغ نورزیده و چهره آشنای پیر و جوان، کودک و نوجوان، شهری و روستایی، زن و مرد، و دانشجو و روحانی است، حجة الاسلام والمسلمین قرائتی است که حدود بیست و پنج سال است اکثر مردم ایران از سیمای جمهوری اسلامی با چهره ایشان آشنا هستند. کسی که زندگی خویش را وقف خدمت به اسلام و قرآن و امت اسلام کرده و در راه تبلیغ دین به صورت عاشقانه و دلسوزانه و خستگی ناپذیر مشغول به فعالیت است.

حجة الاسلام والمسلمین محسن قرائتی، فرزند حاج علی نقی قرائتی به سال ۱۳۲۴ هـ. ش در کاشان به دنیا آمد. چون جد ایشان در زمان ظلم رضا خانی و پس از وی نیز مرحوم پدرشان جلسات قرآنی را در خانه‌ها، مساجد و تکایا دائر می‌کردند، به استاد قرآن و قرائت معروف شدند و نام خانوادگی ایشان نیز به قرائتی معروف گشت. استاد قرائتی در ۱۴ سالگی با اصرار و تشویق پدرشان وارد حوزه علمیه شدند و یک سال در کاشان زیر نظر استاد آیه الله صبوری به فراگیری درس پرداختند

و هر شب به طور مرتب در جلسه تفسیر قرآن مرحوم آیه الله حاج شیخ علی آقا نجفی شرکت کردند و همین امر باعث شد که با قرآن و تفسیر آن مأنوس شوند. از آن به بعد، ایشان مجموعاً شانزده سال در حوزه های کاشان، قم، مشهد و نجف اشرف بودند تا درسهای سطح حوزه را تمام کردند.

در این مدت، استاد قرائتی همواره در این فکر بودند که قرآن و اسلام برای همه اصناف و طبقات مردم است و کودکان و نوجوانان نیز از همین مردم اند. همان طور که ما پزشک اطفال داریم، باید روحانی اطفال نیز داشته باشیم. از این رو به قصد خدمت به نسل جوان و آینده ساز تصمیم میگیرند اسلام و معارف قرآنی را به زبان ساده و روان به آنها منتقل سازند. بدین جهت، ضمن دعوت نوجوانان، برنامه تبلیغی خود را با حضور هفت نفر در کاشان آغاز می کنند و به علت علاقه و استقبال نوجوانان، کلاسها را ادامه می دهند و با الهام از اینکه قرآن حدود ۲۶۸ قصه و داستان دارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با همین داستانها، سلمانها و ابوذر ها را تربیت فرمودند، به ارائه مطالب تازه و زنده می پردازد و با کلاسهای قوی و جذاب و ذکر تشبیه و تمثیل و بروز خلاقیتهایی که به مرور در ایشان پدیدار می شود، به جذابیت جلسات و کلاسها افزوده و استقبال چشمگیری از ایشان می شود.

پس از چند سال و به دنبال جلسات ایشان در کاشان، کار مشابهی را برای جوانان و نوجوانان قم شروع می کنند. در جلسات قم، فرزندان آیه الله مشکینی - دامت برکات - شرکت می کنند و گاه گاهی یادداشتهای خود را به رؤیت پدر گرامی شان می رسانند.

یک روز آیه الله مشکینی به کلاس درس استاد قرائتی می آیند و از نزدیک با روش ایشان آشنا می شوند و از آن تعریف و تمجید می کنند و به ایشان می فرمایند: آقای قرائتی آیا حاضر هستی با من یک معامله کنی و ثواب جلساتی که شما برای نسل جوان دارید، برای من باشد و ثواب درسهایی که من در حوزه می دهم، برای شما باشد؟ گفتنی است که آن روزها آیه الله مشکینی برای صدها طلبه درس مکاسب و تفسیر را تدریس می فرمودند و آقای قرائتی فقط برای بیست نفر جوان جلسه اصول عقائد تدریس می کردند.

پس از این آشنایی، آیه الله مشکینی گاهی در جلسات درس خود

از کار و نحوه کلاس و روش جدید کلاس‌داری آقای قرائتی تمجید و تعریف می‌کنند و بعد از این، گروه گروه از طلاب حوزه جهت آشنا شدن با روش کلاس‌داری ایشان به وی مراجعه می‌کنند. این گونه تشویقها و استقبالها و برخوردها موجب می‌شود که ایشان به کار و راهی که انتخاب کرده بودند، عشق و علاقه بیشتری پیدا کنند و تصمیم به دسته بندی و منظم کردن مطالب و یادداشتهای خود می‌گیرند و در همین زمانها ایشان نیز از تأکید و کمک بعضی از علماء بزرگ، مانند شهید بهشتی، شهید مطهری و آیه الله خامنه‌ای، برخوردار می‌شوند.

در هنگامی که امام خمینی رحمه الله فریاد الهی - سیاسی خود را بر ضد طاغوت زمان بلند می‌کنند، ایشان به دیدار برخی از علماء زندانی و تبعیدی می‌روند و با اطلاع رسانی و تشویق مردم، در مسائل انقلابی تأثیرگذار می‌شوند. بدین جهت، در همان زمان، عوامل ساواک برای دستگیری وی چندین بار به منزل پدری شان در کاشان و یا منزل خودشان در قم حمله ور می‌گردند، ولی موفق به دستگیری ایشان نمی‌شوند. از این رو، استاد قرائتی چند ماهی زندگی مخفیانه را آغاز می‌کنند تا اینکه انقلاب اسلامی ایران با امدادهای الهی و رهبری امام خمینی رحمه الله و پشتیبانی ملت غیور، مؤمن و شجاع ایران به پیروزی می‌رسد و دوران جدیدی از فعالیت‌های فرهنگی و با احساس مسئولیت بیشتری برای ایشان آغاز می‌شود و به این ترتیب، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به فاصله کوتاهی، از سوی آیه الله شهید مطهری رحمه الله - با پیشنهاد به حضرت امام خمینی رحمه الله و موافقت ایشان - برای اجراء برنامه به تلویزیون معرفی می‌گردند و تا کنون حدود ۲۵ سال است که این برنامه نمونه و موفق تلویزیونی اجراء می‌شود و حدود بیش از ۲۰۰۰ ساعت نوار آن موجود است.

امام خمینی رحمه الله به واسطه همین برنامه تلویزیونی، توجه خاصی به ایشان پیدا می‌کنند؛ به طوری که چون قرار می‌شود برنامه «درسهایی از قرآن» توسط مدیریت وقت تلویزیون تعطیل گردد، امام خمینی رحمه الله به وسیله یکی از اعضاء دفتر خود به رئیس صدا و سیما اعلام می‌فرمایند که این برنامه مفید است و نباید تعطیل شود.

قابل ذکر است که آقای قرائتی برای اجراء برنامه‌های تلویزیونی حق الزحمه‌ای دریافت نمی‌کنند و حضرت امام چند

بار مبلغ قابل توجهی برای ایشان می‌فرستند، ولی وی به خدمت امام شرفیاب می‌شوند و به ایشان عرض می‌کنند که من فعلاً نیازی ندارم و امام می‌فرمایند که این پول از بیت المال نیست و نزد شما باشد. آنگاه حضرت امام، استاد قرائتی را به نمایندگی خویش در سازمان نهضت سوادآموزی منصوب می‌فرمایند و بحمد الله از آن زمان تاکنون و با تلاش مستمر و عاشقانه و دلسوزانه، در این امر مهم نیز موفق بوده اند و این نهاد جزء نهادهای سالم و کم توقع قلمداد شده و به دریافت چهار مدال افتخار از سازمان بین المللی یونسکو نائل گردیده است.

فعالیت‌های دیگر ایشان به صورت فهرست وار عبارت است از:

۱. شرکت در تدوین تفسیر نمونه؛ ۲. تأسیس ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر؛ ۳. تأسیس ستاد اقامه نماز؛ ۴. تأسیس ستاد زکات؛ ۵. تأسیس ستاد تفسیر؛ ۶. تأسیس ستاد ترویج فرهنگ قرآنی؛ ۷. تأسیس بنیاد فرهنگی امام زمان علیه السلام؛ ۸. تأسیس مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن که کار این مرکز، جمع آوری و تکمیل آثار صوتی و تصویری و یادداشتها و تکمیل کتابها و جزوات منتشر شده و ارائه آن به مراکز فرهنگی و مشتاقان کسب اطلاعات از معارف و مسائل قرآنی است. لیست کتابها، جزوات و نوارها و فعالیت‌های این مرکز به قرار زیر است:

۱. تفسیر نور که هفت جلد آن منتشر و در سال ۱۳۷۶ به عنوان کتاب سال انتخاب شده است؛ ۲. کتاب امر به معروف و نهی از منکر؛ ۳. کتاب گناه شناسی؛ ۴. کتاب قرآن و تبلیغ؛ ۵. کتاب حج؛ ۶. کتاب عمره؛ ۷. کتاب اصول عقائد (توحید، نبوت، امامت، معاد و عدل)؛ ۸. تنظیم و ثبت بیش از ۱۰ بروشور تبلیغی با عناوین گوناگون در مناسبت‌های مختلف؛ ۹. تهیه و تکثیر نرم افزار بلاغ (حاوی ۱۲۰۰ سخنرانی تلویزیونی درس‌هایی از قرآن از سال ۱۳۵۸ تا پایان ۱۳۷۷ به همراه دفترچه موضوعات)؛ ۱۰. تهیه و تکثیر یک دوره ویدیویی اصول عقائد؛ ۱۱. تهیه و تنظیم خلاصه تفسیر نور و ترجمه آن به بیش از ۲۰ زبان؛ ۱۲. طرح و آماده سازی بسیاری از داستانهای قرآنی و بعضی از سوره‌های جزء آخر که در برنامه‌های درس‌هایی از قرآن مطرح شده است؛ ۱۳. تلخیص تفسیر نور در دو جلد؛ ۱۴. تهیه نوار صوتی - آموزشی معارف حج

ابراهیمی؛ ۱۵. تهیه دو نوار معارفی از غدیر به همراه بروشور غدیر؛ ۱۶. جمع آوری و تنظیم نمونه‌ای از کتابها، جزوات و سخنرانیهایی که به زبانهای مختلف در مؤسسات فرهنگی داخل و خارج کشور تهیه و پخش شده است.

نگاهی به توصیه‌های استاد

بعضی از توصیه‌ها و سفارشهای استاد قرائتی بعد از حدود ۳۰ سال تجربه تبلیغی، کلاس‌داری و سخنرانی و سفر به بیش از ۳۰ کشور دنیا و اغلب شهرهای ایران برای طلاب علوم دینی این گونه است:

۱. خوب درس خواندن و اینکه خود را به دریای بی کران قرآن، سنت و فقه و اصول برسانند و بدانند که نباید در همه چیز مثل علماء قدیم باشند؛ زیرا به جهت نیازها و سؤالات امروز نسل نو، باید مطلب جدیدی را فرا گیرند و از خیر بعضی بحث‌های غیر مفید که برای امروز کارایی ندارد، بگذرند؛

۲. از ابتدای شروع درسهای حوزه، انس با قرآن و استفاده هر چه بیشتر از آیات را در امر تبلیغ در متن فعالیتها و امور روزمره خود قرار دهند؛

۳. روان و آسان برای مردم سخن بگویند. البته روان گویی غیر از سست گویی است؛ همان گونه که پیامبران و ائمه علیهم السلام با استدلال محکم و قوی، ولی به زبان قوم با مردم سخن می‌گفتند؛

۴. در سخنرانی، با مردم آرام صحبت کنند و داد نزنند؛ زیرا با آرامش و نرمی و ذکر مثال و حتی خنده، مطالب راحت‌تر فهمیده و مقبول واقع می‌شود؛

۵. لازم نیست چند شب و یا یک دهه در باره یک مطلب بحث کنند؛ زیرا مستمعین مختلف اند و نیازهای گوناگونی دارند. بنابراین، بهتر است در یک جلسه، از مطالب گوناگون و متنوع و مورد نیاز صحبت کنند؛

۶. برای سخنرانی و کلاس‌داری حتماً مطالب از قبل تنظیم شده باشد و گاهی از روخوانی بعضی از متنها به هنگام سخنرانی خجالت نکشند و ترس نداشته باشند که بگویند فلانی بی سواد یا کم سواد است؛

۷. سعی کنند مختصر و مفید صحبت کنند. به خصوص اگر

نمی‌توانند جلسه را شاداب نگه دارند، بیش از ۲۰ دقیقه سخنرانی نکنند؛

۸. باید با عمل خود به مردم آموزش دهند؛
۹. قیافه و لباس و برخورد آنان کاملاً معمولی و عادی باشد تا جلب توجه نکرده، باعث حواس پرتی نشوند؛
۱۰. وقت و زمان کلاس و سخنرانی مناسب باشد. به عنوان مثال در پادگان، سربازی که صبح تا ظهر تمرین نظامی داشته و ظهر هم غذای ساده و یا غیر مطلوب خورده است و عصر بخواهند او را نصیحت کنند، بدیهی است که زمینه پذیرش وجود ندارد و نتیجه معکوس خواهد داد؛
۱۱. فقط به سخنرانیهای عمومی تکیه نکنند و بدانند که برخوردهای مناسب خصوصی با بعضی افراد، دارای آثار و برکات ویژه و فوق العاده‌ای است که باید از آن غفلت نکنند؛
۱۲. سعی کنند مطالب را به صورت تخصصی و مناسب با هر قشر و صنفی دسته بندی کرده، ارائه دهند؛ مثلاً برای دانشجویان پزشکی آیات و روایات مربوط به بهداشت، برای دانشجویان حقوق آیات و روایات حقوقی، و برای دانشجویان نظامی آیات و روایات جنگ و جهاد را بازگو کنند.

روش تدریس

در پایان باید از همه مهم تر به روش تدریس و تبلیغی استاد قرائتی - حفظه الله - اشاره کنیم که بر چند رکن استوار است؛ از جمله:

۱. استفاده به جا و مناسب از آیات قرآن؛
۲. استفاده به جا و مناسب از روایات و احادیث معصومان علیهم السلام؛
۳. ذکر خاطرات و داستانهای آموزنده و تاریخی؛
۴. بیان مثالها و تمثیلات جالب و جاذب؛
۵. بازگو کردن لطیفه‌ها و طنزهای پسندیده؛
۶. استفاده کاربردی از عرفیات و مسائل مورد ابتلاء مردم؛
۷. ذکر تجارب شخصی و تجارب دیگران؛
۸. بیان مسائل علمی.

يك خاطره و يك تمثيل از استاد

استاد در یکی از خاطرات خود می‌گوید: «در خدمت علامه طباطبایی بودم. از ایشان پرسیدم که قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ (۲) «از بین بندگان خدا تنها آنها که عالم و دانایند خداترسند.» در حالی که من در اول تحصیل و طلبگی ام که عبادت می‌کردم، حال بهتری داشتم. هر چه علمم بیشتر شد، حال و توجهم کمتر شده است. دلیلش چیست؟ ایشان فرمودند: دلیلش این است که اینها که خوانده‌ای، علم حقیقی نبوده است؛ چون امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ»؛ (۳) ثمره علم، عبادت و بندگی خداست.» پس علم واقعی آن است که هر چه بیشتر می‌شود، خشوع و تواضع و ادب انسان نیز بیشتر می‌شود، حال اگر دیدیم دانش آموز و دانشجو هر چه علمش بیشتر می‌شود، ادب و تواضعش نسبت به استاد و پدر و مادر و دیگران کمتر می‌گردد، معلوم می‌شود علمی که خوانده، حقیقی و خداپسند نبوده است.»

یکی از تمثیلات زیبای ایشان در جواب این سؤال است که چگونه خداوند که صاحب فضل و رحمت است، بندگان را به قهر و کید فر می‌گیرد؟ ایشان پاسخ می‌دهند: «اکیانوسی که آب فراوانی دارد، اگر شما بطری در بسته‌ای را در آن بیندازید، قطره‌ای از آب این اکیانوس در این بطری وارد نمی‌شود. در اینجا سؤال این است که آیا اشکال از اکیانوس است یا از بطری؟ انسانهایی هستند که تمام راههای هدایت را به روی خود بسته اند و این انسانها از خود جمادی ساخته اند که به گفته قرآن کریم، سنگ و سختتر از سنگ اند: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (۴) بنابراین، محروم شدن این گروه از فضل الهی به جهت بستن درهای هدایت به روی خودشان است و نه به جهت کم بودن فضل و رحمت الهی.» (۵)

• پاورقی

- (۱) از پزشکان استان قم.
- (۲) فاطر / ۲۸.
- (۳) غرر الحکم، ص ۶۴، ج ۷۹۸.
- (۴) بقره / ۷۴: «سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد، همچون سنگ یاسخت تر.»

- ۵) برای تدوین این مقاله از منابع زیر استفاده شده است:
۱. برگ‌هایی از خاطرات حجة الاسلام و المسلمین قرائتی؛ محمد موحدی نژاد؛ دفتر اول، چاپ اول، قم، نشر روح، ۱۳۸۰.
 ۲. تمثیلات حجة الاسلام قرائتی؛ مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن؛ چاپ ششم، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن؛ ۱۳۸۳.
 ۳. خاطرات از زبان حجة الاسلام محسن قرائتی؛ تدوین سید جواد بهشتی؛ دو جلد، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۰.

پیامبرانی که کمتر شناخته ایم (۲)

(حضرت الیاس علیه السلام)

الیاس علیه السلام منادی توحید و تقوا

«وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ»؛ (۱)

«و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، همه از صالحان بودند.»

«وَ إِنْ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ رَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»؛ (۲) «و الیاس از رسولان [ما] بود. [به خاطر بی‌یاور] هنگامی که به قومش گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ آیا بت‌بعل را می‌خوانید و بهترین آفریدگاران را رها می‌سازید؟ خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست. اما آنها او را تکذیب کردند؛ ولی به یقین همگی [در دادگاه عدل الهی] احضار می‌شوند، مگر بندگان مخلص خدا. ما نام نیک او را در میان امت‌های بعد باقی گذاشتیم. سلام بر الیاسین! ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. او از بندگان مؤمن ماست.»

اسم الیاس

الیاس اسم عَلم و غیر عربی می‌باشد. (۳)

علامه شعرانی پیرامون نام وی می‌گوید:

«الیاس به زبان عبری، ایلیاء می‌باشد و سین آن تصرف زبان یونانی است که به اصطلاح آنان در زبان عربی مشهور گشته؛

چنان که یونس هم یونان است و سین آن یونانی است و در بعضی اخبار به همان لهجه عبری ایلیم نیز مذکور است.» (۴)
در نقلی آمده:

«شش تن از انبیایی که نامشان در قرآن آمده، دو نام دارند: محمد و احمد، ابراهیم و ابراهام، یعقوب و اسرائیل، یونس و ذوالنون، الیاس و الیاسین، و عیسی و مسیح.» (۵)
در تورات نیز نام وی ایلیم ثبت شده است. (۶)

دودمان الیاس علیه السلام

پیرامون پدر و اجداد حضرت الیاس علیه السلام نظرات گوناگونی مطرح شده است که به نظر مشهور اشاره می‌شود:
وی از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد؛ چنان که آیه قرآن این مطلب را تأیید می‌کند: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ... وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ... وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ...» (۷) علامه مجلسی می‌گوید: «ابن عباس و اکثر مفسرین بر این باورند که الیاس از انبیاء بنی اسرائیل و از اولاد هارون بن عمران می‌باشد.» (۸)

ویژگیهای الیاس علیه السلام

وی دارای ویژگیهای برجسته‌ای بوده است؛ از جمله وی بسیار فصیح و بلیغ بوده (۹) و توانایی هفتاد پیامبر را داشته و در شدت و قوت همانند موسی علیه السلام بوده (۱۰) و همانند بعضی از انبیاء در دست راست خویش انگشتر به دست می‌کرده است. (۱۱)

سیمای الیاس علیه السلام در قرآن

نام او فقط دو مرتبه در قرآن کریم در آیه ۸۵ سوره انعام و آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲ سوره صافات ذکر شده است.
ویژگیهای الیاس علیه السلام در قرآن به ترتیب ذیل می‌باشد:

۱. از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام بوده؛
۲. از هدایت ویژه خداوند برخوردار شده؛
۳. علاوه بر مقام نبوت و رسالت، در زهد و بی‌اعتنائی نسبت به دنیا نمونه بوده؛ (۱۲)
۴. دارای کتاب بوده؛
۵. دارای منصب قضاوت بوده؛
۶. دارای مقام نبوت بوده؛
۷. یکی از عبادت‌کنندگان بوده؛

۸. سلام خداوند و ملائکه و انس و جن بر الیاس علیه السلام تعلق گرفته است. (۱۳)

الیاس علیه السلام کیست؟

در میان نظرات گوناگون که الیاس علیه السلام را الیسع، (۱۴) ادریس (۱۵) یا ذوالکفل علیهم السلام (۱۶) دانسته اند، طبق ظاهر قرآن و نصوص متقن تاریخی، الیاس همان ایلیاء بوده و پیامبری غیر از پیامبران یاد شده می‌باشد.

پیامبری الیاس علیه السلام

وی یکی از انبیاء بنی اسرائیل بعد از زمان یوشع علیه السلام می‌باشد (۱۷) که بر اهل «بَک» لبنان مبعوث شد. (۱۸) «آخاب» پادشاه خونخوار بنی اسرائیل بود که الیاس علیه السلام در زمان این پادشاه مبعوث شد. در باره این پادشاه چنین گفته اند:

«آخاب هفتمین پادشاه بنی اسرائیل می‌باشد که ۸۷۴ سال قبل از میلاد مسیح به جای پدر خود به پادشاهی رسید و مدت ۲۲ سال سلطنت کرد. تاریخ هیچ یک از سلاطین یهود مثل تاریخ آخاب حزن انگیز نیست. همسرش «ایزابل» دختر «اتباعل» پادشاه بت پرست مغرور و متکبر و غیور «صور» لبنان بود و از آثار وی پرستش «بعل» و «عشتاروت» در بنی اسرائیل بود. بدین خاطر، خانه‌ای برای «بعل» و «عشتاروت» در «سامره» بنا کرده، تمثال آن دو بت را در آنجا بنا نهاده و بدین ترتیب، بت پرستی و شرارت رواج کلی یافته و پیغمبران خدا کشته شده، پرستش خدای حقیقی ممنوع شد.» (۱۹)

در این دوران که بت پرستی و شرك رواج یافت و مردم نذورات خود را در این معابد قرار می‌دادند و چیزی جز ظواهر تورات باقی نمانده بود، حضرت الیاس علیه السلام مبعوث شد و با پرستش بت «بعل» توسط مردم آن منطقه مخالفت کرد (۲۰) و خطاب به قوم خود فرمود: «أَلَا تَتَّقُونَ»؛ (۲۱) «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید.» «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمْ الْأَوَّلِينَ»؛ (۲۲) «بهترین پروردگار را رها کرده و به سوی بعل روی آورده اید، خداوند پروردگار شما و پدرانتان است.» برخی از آیه فوق چنین استفاده کرده اند که قوم الیاس علیه السلام مدت زیادی را در شرك و پرستش بت «بعل» سپری کرده بودند؛ چرا که الیاس علیه السلام به آنها گفت که خداوند رب شما و پدرانتان است و این تذکری بر اشتباه بودن پرستش پدران آنان می‌باشد. (۲۳)

مبارزه الیاس علیه السلام با بت «بعل»

همان گونه که در عصر برخی از پیغمبران همانند حضرت نوح علیه السلام بتهایی به نام «وَدّ، سواع، یغوث، یعوق و نسر» مورد پرستش بت پرستان بود، در عصر حضرت الیاس علیه السلام نیز بتی به نام «بعل» مورد پرستش بوده است. (۲۴) «بعل» اسم کنعانی است و معنای آن «رب العهد»، یعنی صاحب عهد می‌باشد. (۲۵) مرحوم بحرانی به نقل از علی بن ابراهیم در تفسیر خود می‌نویسد: «قوم الیاس علیه السلام بتی به نام «بعل» را می‌پرستیدند.» بعد، روایتی نقل می‌کند که در آن «بعل» به معنای رب به کار رفته است. (۲۶) در اینکه «بعل» سَمْبُل و بتی برای پرستش بوده، هیچ شکی نیست؛ ولی اختلافی که در این میان مطرح است، در باره واقعیت آن می‌باشد که آن «بعل» چه بوده است. برخی آن را یک بت سنگی می‌دانند. (۲۷) برخی دیگر می‌گویند: «بعل» بتی است که از طلا درست شده و طول آن بیست ذراع بوده و چهار طرف داشته است که مردم به آن احترام گذاشته، پرستش می‌کردند؛ به حدی که چهار صد خادم و نگهبان داشته است. شیطان داخل آن می‌رفته و شریعت باطل را به مردم القاء می‌کرده و آنها را گمراه می‌کرده است؛ بدین صورت که خادمان آن بت، صدای شیطان را می‌شنیده و آن را حفظ کرده و به مردم «بک» لبنان یاد می‌داده اند؛ لذا به این منطقه «بعلبک» می‌گویند. (۲۸) برخی دیگر می‌گویند: «بعل» نام زنی بود که مردم او را عبادت می‌کردند. (۲۹)

الیس علیه السلام دستیار الیاس علیه السلام

نقل شده که در مدت پیامبری الیاس علیه السلام، الیسع علیه السلام دستیار وی بوده (۳۰) و همو بوده که از طرف الیاس علیه السلام نزد «آخاب» رفته و او را به پرستش خداوند دعوت کرده است. (۳۱) همان گونه که الیاس علیه السلام «آخاب» را از شرك و بت پرستی بر حذر می‌داشت، همواره مردم را نیز به این مهم دعوت می‌کرد؛ ولی قوم الیاس علیه السلام با وی مخالفت کرده، او را تکذیب می‌کردند؛ چنان که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ»؛ (۳۲) «اما آنها او را تکذیب کردند، پس همگی احضار می‌شوند.»

نقل شده است: وقتی الیاس علیه السلام بر قوم خود به خاطر عدم پرستش خداوند غضب کرد، از خداوند طلب کرد که هفت سال بر قوم او باران نفرستد. پس دعای الیاس علیه السلام مستجاب شد و قحطی و گرسنگی و مرگ و میر میان آنان بسیار شد، قوم

الیاس علیه السلام به خود آمده و به نشانه ندامت و پشیمانی نزد الیاس علیه السلام رفته و طلب بخشش کرده، از او خواستند که از خداوند درخواست باران کند.

چون شب شد، الیاس علیه السلام به مناجات ایستاد و دعا کرد و به الیسع علیه السلام گفت: به اطراف آسمان بنگر! الیسع علیه السلام گفت: ابری می‌بینم که بلند می‌شود. الیاس علیه السلام گفت: بشارت باد تو را که باران می‌آید. (۳۳)

پایان پیامبری

زمانی که مبارزات الیاس علیه السلام با شرك و ظلم شدت گرفت، «ایزابل» همسر «آخاب» الیاس علیه السلام را به خروج از حکومت «آخاب» متهم کرد و او را نزد پادشاه، مخالف و شورشی جلوه داد و بدین ترتیب، دستور دستگیری و قتل وی از طرف «آخاب» صادر شد. وی نیز به دستور خداوند روانه کوهها و بیابانها شد. (۳۴) طبق نقلی، الیاس علیه السلام به غاری در کوه «قاسیون» واقع در دمشق پناه برد و ۱۰ سال در آنجا پنهان بود. (۳۵)

علامه مجلسی می‌نویسد: «زمانی که پیامبری الیاس علیه السلام به پایان رسید، خداوند به الیاس علیه السلام بال داد و لباس نور بر او پوشانید و او را به آسمان برد و الیاس علیه السلام عبای خود را از آسمان برای الیسع علیه السلام به زیر انداخت و حق تعالی الیسع علیه السلام را به پیامبری برگزید (۳۶) و وحی به سوی او فرستاد و او را تقویت کرد.» (۳۷)

ثعالبی می‌گوید: «عبایی که الیاس علیه السلام از آسمان برای الیسع علیه السلام فرو فرستاد، علامت و نشانه‌ای بر پیامبری الیسع علیه السلام می‌باشد.» (۳۸) و بدین ترتیب، الیسع علیه السلام بعد از وی به پیامبری رسید. (۳۹) نقل شده که پس از بالا رفتن الیاس علیه السلام به آسمان و شروع پیامبری الیسع علیه السلام، او ضاع حکومت «آخاب» دگرگون شد و پادشاه دیگری با وی جنگ و ستیز کرد و او و همسرش را کشت و بر او ضاع مسلط گردید. (۴۰) برخی دیگر کیفیت غیبت الیاس علیه السلام را این گونه بیان کرده اند: «روزی الیاس علیه السلام همراه دستیارش الیسع علیه السلام، رودخانه اردن را شکافت و به آن وارد شد و سپس سوار بر ابر گردید و غایب شد.» (۴۱)

زنده بودن الیاس علیه السلام افسانه یا حقیقت؟

مشهور معتقد به زنده بودن الیاس می‌باشند. البته، مدارک

و شواهدی که به گونه‌ای بر زنده بودن الیاس نبی علیه السلام دلالت دارند، (۴۲) خدشه دار و بعضاً دروغ و سست و بی پایه و اساس می‌باشند. با این حال، مقدس اردبیلی زمانی که بر اثبات غیبت حضرت مهدی علیه السلام دلائلی اقامه می‌کند، یکی از آنها را غیبت عیسی و خضر و الیاس علیهم السلام می‌داند و ادعای اتفاق بر غیبت آنها می‌کند. (۴۳)

آنچه می‌توان به عنوان یکی از ریشه‌های پیدایش این نظریه (زنده بودن الیاس علیه السلام) بیان کرد، پنهان شدن وی از دست «آخاب» در کوه به مدت ۱۰ سال می‌باشد که این مدت نیز به جاودانه بودن عمر وی ربطی ندارد؛ چرا که پس از آن به قوم خویش باز گشت و آنچه که ثابت است، همین مطلب می‌باشد؛ لذا بعضی از علماء برای امکان غیبت حضرت مهدی علیه السلام به غیبت ده ساله حضرت الیاس علیه السلام استناد کرده اند. (۴۴)

با این وصف، آنچه که اصل و روند طبیعی بشر می‌باشد، این است که تمامی انسانها از پل مرگ عبور می‌کنند، مگر موارد خاص که این موارد خاص و استثناء همانند حضرت عیسی علیه السلام باید با مدارک و شواهدی متقن اثبات شود؛ در حالی که اثبات زنده بودن حضرت الیاس علیه السلام امری بسیار مشکل می‌باشد.

کتاب الیاس علیه السلام

از ظاهر آیه شریفه «وَأَتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ» (۴۵) چنین برداشت می‌شود که الیاس علیه السلام دارای کتاب بوده است؛ اما در کتب تاریخی چنین آمده: انبیاء بنی اسرائیل که همانند الیاس علیه السلام بعد از حضرت موسی علیه السلام مبعوث شده اند، برای زنده کردن تورات آمده بودند و کتاب جدیدی بر آنها نازل نشد و فقط نقش آنها زنده کردن احکامی که از تورات تعطیل شده بود، می‌باشد. (۴۶)

همچنین گفته شده: الیاس نبی علیه السلام صاحب کتاب نبود؛ زیرا به هیچ وجه خبری از نویسندگی او، به جز نامه‌ای که به «یهورام» پادشاه یهودا نوشت، نیست. (۴۷)

اما با توجه به ظاهر آیه یاد شده، الیاس نبی علیه السلام دارای کتاب بوده و اصل کتاب داشتن وی قابل انکار نیست. آنچه که مورد بحث است، محتوای کتاب می‌باشد که آیا این کتاب سَمْبُل و نشانه شریعت جدید است و یا یک سری احکامی که در راستای زنده کردن تورات بوده، می‌باشد؛ چنان که این معنا را ظاهر آیه ۸۷ سوره بقره تأیید می‌کند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا

مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ: «ما به موسی کتاب دادیم و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم.» مثلاً صحیفه‌هایی از آسمان برای وی نازل می‌شده، همانند حضرت ادریس علیه السلام و شیث علیه السلام و... و به تناسب موقعیت، احکام تورات را تبلیغ می‌کردند و به این نحو تورات را زنده می‌کردند. (۴۸) با این بیانات، ظاهراً گزینه دوم صحیح به نظر می‌رسد.
بنابراین، اختلافی بین ظاهر آیه و کلام مورخین وجود نخواهد داشت.

معجزات الیاس علیه السلام

نقل شده که کوهها و درندگان، و سایر موجودات در اختیار و تحت فرمان وی بوده است و خداوند، توانایی هفتاد پیغمبر را به وی عطا کرده بود و در ثابت قدم بودن در عقیده و در پایداری از حق و ایستادگی در برابر باطل همانند موسی علیه السلام بود. (۴۹)

یکی از معجزات الیاس نبی علیه السلام راه رفتن روی آب می‌باشد و این معجزه را نیز حضرت مهدی علیه السلام برای اثبات امامت خویش به مردم و منکرین نشان خواهد داد؛ چنان که نقل شده است:

«زمان ظهور امام زمان علیه السلام شخصی از ماوراء النهر می‌آید و از آن حضرت معجزه الیاس علیه السلام را طلب می‌کند. امام آیه «وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۵۰) را تلاوت کرده و بر روی آب دجله رفته، هیچ جای بدن ایشان خیس نمی‌شود.» (۵۱)

قدمگاه الیاس علیه السلام

علی بن عاصم کوفی می‌گوید:
«بر امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم. ایشان فرمود: به زیر پایت بنگر و به آنچه که بر آن پا نهادی دقت کن؛ زیرا آن فرشی است که بسیاری از پیامبران و مرسلین و ائمه بر روی آن نشسته اند. سپس فرمود: نزدیکتر بیا! عاصم می‌گوید: وقتی که نزدیک امام شدم، دست شریفشان را بر صورتم نهاد و قدرت بینایی عالم دیگر را یافتم و دیدم بر آن فرش اثری از جای پا و نقشهایی است. فرمود: این اثر پای حضرت آدم علیه السلام است و این مکان نشستن ایشان می‌باشد. اینجا جای اثر هابیل علیه السلام و اینجا اثر شیث علیه السلام و اینجا جای اثر دانیال و الیسع و الیاس علیهم السلام و... می‌باشد.» (۵۲)

ابن بطوطه نیز در سفرهای خود مکانها و قدمگاههایی که به خضر و الیاس علیهما السلام نسبت داده شده است را به تفصیل ذکر می‌کند. (۵۳)

مناجات الیاس علیه السلام از زبان امام صادق علیه السلام

مفضل بن عمر می‌گوید: «همراه عده‌ای به خانه امام صادق علیه السلام رفتیم و خواستیم اجازه ورود بگیریم که صدایی از داخل خانه امام شنیدیم که عربی نبود. گمان کردیم به زبان سریانی می‌باشد و بعد صدای گریه امام را شنیدیم و ما نیز به گریه امام، گریستیم. سپس خادم امام آمد و اجازه ورود داد. نزد امام رفتیم و آنچه را که شنیدیم، بازگو کردیم. امام فرمود: درست است، یاد الیاس نبی علیه السلام کردم. وی از عبّاد انبیاء بنی اسرائیل می‌باشد و آنچه را که الیاس علیه السلام در سجده هایش با خدا زمزمه می‌کرد، گفتم که به زبان سریانی بود. به خدا قسم! تا به حال هیچ قسی و جاثلیقی (۵۴) به فصاحت زبان الیاس علیه السلام نبوده است. سپس امام مناجات الیاس علیه السلام را به زبان عربی برای ما بازگو کرد و فرمود: الیاس علیه السلام در سجده هایش با خدای خود چنین مناجات می‌کرد: «أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ أَظْمَأْتُ لَكَ هَوَاجِرِي أَمْ تُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ عَفَرْتُ لَكَ فِي التُّرَابِ وَجْهِي أَمْ تُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ اجْتَنَبْتُ لَكَ الْمَعَاصِي أَمْ تُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ أَسْهَرْتُ لَكَ لَيْلِي؛ (۵۵) آیا مرا عذاب می‌کنی، در حالی که ممتازترین چیزهای خود را تشنه [و شیفته] تو ساخته‌ام! آیا مرا عذاب می‌کنی، در حالی که صورتم را برای تو در خاک نهاده‌ام! آیا مرا عذاب می‌کنی، در حالی که برای تو از گناهان دوری کرده‌ام! آیا مرا عذاب می‌کنی، در حالی که شیم را برای تو بیدار بوده‌ام!»

سپس به الیاس علیه السلام وحی شد که سرت را بردار! من تو را عذاب نمی‌کنم. الیاس علیه السلام به خداوند گفت: اگر مرا عذاب کردی چه؟ مگر من عبد و تو رب نیستی؟ خداوند به وی وحی فرستاد که سرت را بردار! من تو را عذاب نمی‌کنم و خلف وعده نیز نخواهم کرد.»

مراد از «سلام علی الیاسین»

یکی از آیاتی که میان مفسرین بحث و گفتگوی فراوانی پیرامون آن شده است، آیه یاد شده (صافات/۱۳۰) می‌باشد که مراد از الیاسین چیست؟ عده‌ای از مفسرین از جمله کلبی و

ابن عباس آیه را «آل یاسین» (یعنی اهل بیت پیامبرعلیهم السلام) قرائت کرده اند و عده‌ای از محدثین بنام اهل سنت از جمله ابن ابی حاتم، طبرانی، ابن مردویه و سیوطی (۵۶) و از علماء شیعه، علی بن ابراهیم قمی، فیض کاشانی و علامه بحرانی (۵۷) آن را نقل و قبول کرده اند.

همان گونه که بیان شد، مراد از آل یاسین، اهل بیت پیغمبرعلیهم السلام می‌باشد، ولی زمخشری و فخر رازی آل یاسین را این گونه تفسیر می‌کنند:

«یاسین پدر الیاس علیه السلام بوده که لفظ آل به آن اضافه شده است.» (۵۸)

عده دیگری از مفسرین آن را یکی دیگر از نامهای الیاس علیه السلام می‌دانند، همانند میکایل و میکائیل، جبریل و جبرئیل. (۵۹)

برخی دیگر مراد از آیه را قوم و پیروان الیاس علیه السلام می‌دانند. (۶۰)

نقد و بررسی

در نقد کلام کسانی که الیاسین را قوم و پیروان حضرت الیاس علیه السلام تفسیر کرده اند، گفته شده است: سلام در قرآن مختص معصومین می‌باشد و در هیچ کجای قرآن به پیروان معصومین سلام نشده است. (۶۱)

برخی از متأخرین برای اثبات اینکه الیاسین همان حضرت الیاس علیه السلام می‌باشد، چنین گفته اند:

۱. به دلیل اینکه بعد از آیه «سلام علی الیاسین» به فاصله یک آیه می‌فرماید: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»، بازگشت ضمیر مفرد به الیاسین، دلیل بر این مطلب است که او یک نفر بیشتر نبوده که همان الیاس علیه السلام می‌باشد.

۲. دلیل دیگر اینکه آیات چهارگانه‌ای که در پایان ماجرای الیاس علیه السلام آمده، عیناً همان آیاتی است که در پایان داستان نوح و ابراهیم و موسی و هارون علیهم السلام آمده است و هنگامی که این آیات را کنار هم قرار می‌دهیم، در می‌یابیم سلامی که از سوی خداوند در این آیات ذکر شده، به همان پیامبری است که در صدر سخن آمده است. بنابراین، در آیه مورد بحث هم سلام بر الیاس خواهد بود. (۶۲)

کلام زمخشری و فخر رازی نیز صرف ادعاست و شاهی بر آن وجود ندارد.

پیرامون آل یاسین باید گفت: در کتب حدیثی و تفسیری معتبر شیعه و اهل سنت، حدیثی با سندهای گوناگون منعکس شده است و در آن به جای الیاسین، آل یاسین قرائت شده و به آل

محمدصلی الله علیه وآله تفسیر شده است. (۶۳)
 علامه مجلسی بعد از ذکر اختلافات در آل یاسین می‌فرماید:
 «ظاهراً بر چنین قرائت و روایتی اتفاق نظر وجود دارد، ولی
 بعضی به خاطر تعصبات نادرست این احتمال را (آل یاسین) با
 اینکه مطابق روایات می‌باشد، مرجوح و نادرست می‌دانند.»
 (۶۴)

نتیجه

با بیانات گذشته آشکار شد که آنچه ظاهراً صحیح به نظر
 می‌رسد، این است که الیاسین نام دیگر الیاس علیه السلام
 می‌باشد. درباره قرائت آل یاسین نیز باید گفت: با اینکه
 بعضی از اسناد روایات قابل خدشه می‌باشد، با این حال برخی
 از معاصرین برای حل این مشکل دو راهکار ارائه داده اند:
 اول اینکه چون روایات خلاف ظاهر قرآن می‌باشد، آنها را
 کنار گذاریم و دیگر اینکه بگوییم این روایات بیانگر بطن
 آیه می‌باشد. (۶۵) که در این صورت اختلافی وجود نخواهد
 داشت.

• باورق

- (۱) انعام / ۸۵.
- (۲) صافات / ۱۲۳ - ۱۳۲.
- (۳) قاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۲، ص ۲۰۵.
- (۴) نشر طوبی، ابوالحسن شعرانی، ج ۱، ص ۳۳.
- (۵) الجامع فی العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۲۴۴؛ تاریخ
 دمشق، ج ۹، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ انوار التنزیل، بیضاوی، ج ۳، ص
 ۴۶۹.
- (۶) قاموس کتاب مقدس، هاکس، ص ۱۴۴؛ تفسیر الوسیط للقرآن
 الکریم، طنطاوی، ج ۵، ص ۱۲۰.
- (۷) انعام / ۸۳ - ۸۵. ر. ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم، آیه
 الله جوادی آملی، ج ۷، ص ۲۷۴.
- (۸) مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۸.
- (۹) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.
- (۱۰) حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، ج ۳، ص ۳۲۳.
- (۱۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۸.
- (۱۲) تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۳۰؛ تفسیر الکبیر، ج ۱۳، ص
 ۶۵.
- (۱۳) تفسیر المنیر، وهبة الزحیلی، ج ۲۳، ص ۱۳۵.
- (۱۴) تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۳۳.

- (۱۵) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۳۱؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۳۳۶؛ تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۲۰۷.
- (۱۶) العین فی اللغة، ج ۳، ص ۸۹؛ دلائل الذبوة، ج ۱، ص ۱۵۹؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۸، ص ۲۳۱؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۶؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۷.
- (۱۷) مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۷.
- (۱۸) تفسیر نووی، ج ۲، ص ۲۲۱.
- (۱۹) قاموس کتاب مقدس، ص ۱۸ و ۱۹؛ ر. ک: المنتظم، ج ۱، ص ۲۵۹؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۲۱.
- (۲۰) تفسیر قاسمی، ج ۱۴، ص ۱۲۷.
- (۲۱) صافات / ۱۲۴.
- (۲۲) همان / ۱۲۵ و ۱۲۶.
- (۲۳) تفسیر ابی السعود، ج ۷، ص ۲۰۴.
- (۲۴) تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۷، ص ۲۲۵.
- (۲۵) الکاشف، ج ۶، ص ۶۵۴، به نقل از: قاموس کتاب مقدس.
- (۲۶) سَأَلَ رَجُلٌ أَعْرَابِيًّا عَنْ نَاقَةٍ وَاقِفَةٍ فَقَالَ لِمَنْ هَذِهِ النَّاقَةُ الْوَاقِفَةُ؟ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أَنَا بَعَلُّهَا وَسُمِّيَ الرَّبُّ بَعْلًا» (تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۳).
- (۲۷) تفسیر قرطبی، ج ۱۵، ص ۱۷۷؛ شرح فصوص الحکم، قیصری، ج ۲، ص ۳۳۷.
- (۲۸) تفسیر الکبیر، ج ۲۶، ص ۶۱؛ تفسیر شبّر، ص ۶۷۲؛ مجمع البیان ج ۸، ص ۴۵۷؛ الکشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۵۸. فخر رازی به داخل شدن شیطان به درون «بعل» و صحبت کردن آن از داخل بعل اشکالاتی وارد کرده که نظام الدین نیشابوری آن را نقد کرده است (تفسیر غرائب القرآن، ج ۵، ص ۵۷۴).
- (۲۹) تفسیر قرطبی، ج ۱۵، ص ۱۱۷.
- (۳۰) تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۲۷۴؛ المنتظم، ج ۱، ص ۲۶۱؛ کنز الدرر و جامع الغرر، دواداری، ج ۲، ص ۲۳۹.
- (۳۱) مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۵، ص ۲۶ و ۲۷.
- (۳۲) صافات / ۱۲۷.
- (۳۳) حیوة القلوب، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۸۴۱. در نقل دیگری آمده است: سه سال بر قوم الیاس علیه السلام باران نبارید (تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۲۰۹ - ۲۱۰).
- (۳۴) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۳۷.
- (۳۵) تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۲۰۵؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۵۰. برخی دیگر مدت پنهان شدن را هفت سال ذکر می‌کنند. ر. ک: مستدرک سفینه البحار، علامه نمازی، ج ۱، ص ۱۳۰.
- (۳۶) برخی می‌گویند: حضرت یونس علیه السلام پس از الیاس علیه السلام به پیامبری رسید (المنتظم، ج ۱، ص ۲۶۱؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۳۰؛ اما مشهور این است که الیسع

- عليه السلام پس از الياس عليه السلام به پیامبری رسید.
- (۳۷) حياة القلوب، ج ۲، ص ۸۴۲؛ قصص الانبياء، قطب راوندی، ص ۲۵۱؛ مجمع البيان، ج ۸، ص ۴۵۷. ر. ك: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۹۳؛ الكامل في التاريخ، ابن اثير، ج ۱، ص ۱۴؛ تاريخ الامم و الملوك، ج ۱، ص ۲۷۴؛ المنتظم، ج ۱، ص ۲۶۱؛ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ۵، ص ۲۷.
- (۳۸) عرائس المجالس، ثعالبي، ص ۲۳۰.
- (۳۹) تفسير سمرقندی، مشهور به بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۹۹.
- (۴۰) مجمع البيان ج ۸، ص ۴۵۷.
- (۴۱) تاريخ مختصر الدُول، ص ۳۵.
- (۴۲) المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۸۰؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۲، تنقيح المقال، ج ۱، ص ۲۸۲.
- (۴۳) حديقة الشيعة، ج ۲، ص ۹۶۱ و ۱۰۰۷.
- (۴۴) الشيعة و الرجعة، شيخ محمد رضا طبسي، ج ۱، ص ۳۳۷.
- (۴۵) انعام / ۸۹.
- (۴۶) تاريخ دمشق، ج ۹، ص ۲۰۶؛ الكامل في التاريخ، ج ۱، ص ۱۴۸؛ المنتظم، ج ۱، ص ۲۵۹.
- (۴۷) قاموس كتاب مقدس، ص ۱۴۵.
- (۴۸) ر. ك: تفسير تسنيم، ج ۵، ص ۴۴۳.
- (۴۹) حاشية الصاوي على تفسير الجلالين، ج ۳، ص ۳۲۳.
- (۵۰) طلاق / ۳.
- (۵۱) حديقة الشيعة، ج ۲، ص ۱۰۰۲.
- (۵۲) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۳ و ۳۴؛ ج ۵۰، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.
- (۵۳) رحلة ابن بطوطة، ص ۲۰۶ و ۲۸۶ و ۳۳۱ و ۳۴۱ و ۵۶۳.
- (۵۴) قس یعنی رئیس نصاری در علم مانند قسيس. جاثليق برتر و بالاتر از قس می باشد (الوافي، فيض كاشاني، ج ۳، ص ۵۵۸).
- (۵۵) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۲۲۸؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۹۲؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۱۱۳؛ مستدرک سفينة البحار، ج ۱، ص ۱۳۱؛ محجة البيضاء، ج ۴، ص ۲۵۷، تفسير البرهان، ج ۴، ص ۳۳؛ موسوعة الامام الصادق، سيد كاظم قزوینی، ج ۵، ص ۴۴۳. البته علامه مجلسی این حدیث را ضعیف می شمارد مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۰).
- (۵۶) تفسير ابن عباس، ص ۳۷۸؛ تفسير ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۲۵؛ معجم الكبير، ج ۱۱، ص ۵۶؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۶؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۵۱۲.
- (۵۷) تفسير قمي، ج ۲، ص ۲۲۶؛ تفسير صافي، ج ۴، ص ۲۸۲؛ تفسير البرهان، ج ۴، ص ۳۳.
- (۵۸) كشاف، ج ۴، ص ۵۸؛ تفسير الكبير، ج ۲۶، ص ۱۶۲.
- (۵۹) تفسير شبر، ص ۶۷۳؛ مجمع البيان، ج ۸، ص ۴۵۶؛ تفسير

نمونه، ج ۱۹، ص ۱۴۵؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۷، ص ۲۲۲ و ج ۱۴، ص ۱۸۴.

(۶۰) مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۲۵؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۵۱۱؛ حدیقة الشیعة، ج ۱، ص ۱۵۲.

(۶۱) اطيّب البیان، ج ۱۱، ص ۱۸۹.

(۶۲) تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

(۶۳) تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۲۵؛ معجم الكبير، ج ۱۱، ص ۵۶؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۶؛ الكشف و البیان، ج ۸، ص ۱۶۹؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۱۳۸؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۶۲؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۱۴؛ تفسیر فتح القدير، ج ۴، ص ۵۱۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۹۵؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۳۳۱ و ج ۴، ص ۱۳۵؛ تفسیر حبری، ص ۳۵۹؛ امالی شیخ صدوق، ص ۳۸۱ و ۴۲۷؛ احتجاج، ج ۱، ص ۵۹۷ و ج ۲، ص ۵۹۱؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۳۵۶؛ معانی الاخبار، ص ۱۲۲؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۱۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۵؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۴۹ و ج ۹، ص ۱۲۷ و ۱۲۹ و ج ۱۴، ص ۳۶۰ و ۳۶۲ و ج ۱۸، ص ۵۰۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۴۸۷ و ۴۸۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۸۱؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۳؛ تفسیر اطيّب البیان، ج ۱۱، ص ۱۸۹؛ تفسیر الاصفی، ج ۲، ص ۲۳۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۳۱ و ۴۳۲.

(۶۴) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۱.

(۶۵) آیه الله معرفت این مطلب را در دروس تفسیر خود بیان کرده اند.

ابر رایانه‌ای به نام انسان

هارد انسان در بدو خالی است و منتظر اطلاعاتی است که از طریق ورودیهای حواس ظاهری و باطنی دریافت می‌کند. (۱)

البته این هارد، خالی خالی هم نیست، در درایو «دل» برنامه راه اندازی و جود دارد که انسان را به خوبیها می‌خواند و از بدیها می‌رانند. (۲) این برنامه به صورت پیش فرض وجود دارد که البته پذیرش آن اجباری نیست و انسان با استفاده از نرم افزار جانبی اختیار و اراده و سخت افزار بدن (۳) می‌تواند این پیش فرض را تغییر دهد.

بعد از ارائه برنامه جدید، سخت افزار بدن نیز تابع همین برنامه خواهد شد. (۴) در افرادی که نرم افزار اختیار و اراده خوب کار نمی‌کند، نرم افزارهایی مانند وراثت و محیط

به انسان برنامه می‌دهند.

با ورود انسان به شبکه ارتباطات اجتماعی، ویروس‌هایی وارد هارد انسان می‌شود که ممکن است هر لحظه برنامه ذخیره شده و سیستم انسان را مختل کند. بعضیها به بهانه دنیای باز اطلاعات، انتظار دارند انسانها «بسته‌های غیر فرهنگی» آنها را بدون باز کردن و ویروس‌یابی، دربست بپذیرند. آنتی ویروس «عبادت» محصول شرکت «معرفت» برای مقابله با چنین ویروس‌هایی ساخته شده است. (۵)

برای به روز شدن برنامه «سعادت» و آنتی ویروس «عبادت»، انسان باید دائماً با شرکت سازنده خود در ارتباط باشد. شماره شبکه، ۲۴۴۳۴ (۶) است که شبانه روز فعال است. (۷) مواظب باشید، شماره را اشتباه نگیرید، چون به سایت دیگری متصل می‌شوید.

چنانچه در لوح وجودتان با اشتباهی تاپی برخورد کردید، می‌توانید آن را با کلید «Toubeh» (۸) Delete کنید.

برای چک کردن خود، می‌توانید نسخه وجودتان را با نسخه اورژینال Quran (قرآن) مقایسه کنید و با انطباق این دو، از سلامت کامل نسخه در اختیار اطمینان حاصل کنید.

«هارد» انسان، «سخت» نیست و شکل آن تغییرپذیر است. به همین دلیل بهتر است نام آن را «روان» بگذاریم.

شکل روان انسان، دقیقاً شکل «علم و عمل» اوست. (۹) برای تغذیه شکل آن، چشمها را باید شست، جور دیگر دید و به گونه‌ای دیگر رفتار کرد. جای تعجب است که بعضی انسانها، ترجیح می‌دهند به روان خود شکل غیر انسانی دهند.

برای پی بردن به داستان شکل‌گیری روان خود، می‌توانید از History (تاریخ) استفاده کنید؛ چرا که همه رفتار شما، بدون آنکه خود خواسته یا متوجه شده باشید، در این قسمت یادداشت شده است. اگر از بخشی از این داستان ناراحت اید، روی آن کلیک و سپس Delete کنید.

به دلیل ثبت اطلاعات وجود ما بر روی «روان»، بعضیها نام روان را «کتاب» گذاشته‌اند. همین‌عده، از روی نسخه اصل کتاب ما، Copy تهیه می‌کنند و برای ما پرونده تشکیل می‌دهند. (۱۰)

بعضی از اطلاعات ما، به صورت Hidden در درایو «ضمیر ناخودآگاه» مخفی شده است. این درایو گاهی آنچنان مخفی است

که دست رسی به آن حتی برای خود ما هم بسیار مشکل است و فقط شرکت سازنده به آن دست رسی دارد. (۱۱)

ظرفیت هارد ما محدود نیست. هر چه اطلاعات بیشتری روی آن ریخته شود، ظرفیت آن افزایش پیدا می‌کند (۱۲) و اگر اطلاعاتی روی آن نریزیم، رفته رفته ظرفیت آن کاهش می‌یابد. برای بهره برداری دائمی از اطلاعات ذخیره شده، باید دائماً کابل خود را به برق متصل داشته باشید.

برای پیشگیری از بروز هر گونه آسیب جدی و از بین رفتن اطلاعات وارد شده، در اثر قطع برق - به دلیل فرسودگی کابل ما - UPS «توسل» را دائماً روشن نگه دارید. (۱۳) در غیر این صورت، ممکن است با فاجعه تخلیه کامل اطلاعات روبه رو شوید. (۱۴)

برای استفاده کامل و سریع و آسان از اطلاعات خود، با پارتیش بندی صحیح، اطلاعات خود را دسته بندی کنید. وجود فضاهای خالی در بین اطلاعات ذخیره شده شما، حجم اشغال شده حافظه را بی جهت افزایش می‌دهد و شما را در تعیین حجم واقعی اطلاعات، به اشتباه می‌اندازد. (۱۵) به همین دلیل، هر چند وقت یک بار Defrag کردن درایوها ضروری است.

بعد از هر عمل اشتباهی، فوراً از کلید Undo استفاده کنید تا به حالت قبل بازگردید. در غیر این صورت، اشتباهات بعدی پشت سر هم رخ خواهد داد.

برخی از ساده اندیشان، به دلیل اسم نرم افزار و محسوس نبودنش، آن را انکار می‌کنند و فقط وجود سخت افزار را می‌پذیرند. اما بر خلاف تصور این افراد و بر خلاف اسم نرم افزار، نرم افزار نه تنها وجود دارد، بلکه اساس کار رایانه را تشکیل می‌دهد. برخی همین اشتباه را در مورد روان انسان کرده اند. (۱۶)

سخت افزار ما بر خلاف عنوانش، بسیار آسیب پذیر و از بین رفتنی است و نرم افزار ما بر عکس اسمش، بسیار سخت و ماندنی است.

در این دنیای شلوغ اطلاعات و رایانه بازی، هر وقت رایانه شما قفل کرد، با فشردن سه کلید «معرفت، معنویت و استقامت» مجدداً سیستم خود را راه اندازی کنید. بعضیها برای قیمتی شدن سیستم خود، سعی می‌کنند Case خود

را با روکش طلا، صفحه کلید را با روکش نقره، (۱۷) و شیشه مانیتور را با زمرد تزیین کنند، غافل از اینکه ارزش هر سیستمی به قدرت پردازش CPU و اطلاعات موجود در هارد آن است. متأسفانه این عده پس از استهلاک سخت افزارشان، متوجه می‌شوند که اطلاعات قابل توجهی روی هارد خود ذخیره نکرده اند و دیگر کاری هم از دستشان ساخته نیست.

در اثر حادثه‌ای به نام مرگ، سخت افزار شما آهسته، آهسته، از بین رفته، به مواد و اشیاء دیگری تبدیل می‌شود. اما نگران نباشید! هارد شما سالم می‌ماند و کلیه اطلاعات شما دست نخورده باقی خواهد ماند.

لوح فشرده روان ما، با «صور اسرافیل» باز می‌شود (۱۸) و تمام محتوای آن به صورت سخت افزاری نمایان می‌گردد. (۱۹) خوش به حال کسانی که تصاویری از رنگین کمان، گل‌های رنگارنگ، آواز هزاره و عطر یاس و مریم به روی روان خود ذخیره کرده اند.

• باورق

- (۱) نحل / ۷۷: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.» (اشاره به مفاهیم ذهنی و علوم حصولی)
- (۲) شمس / ۷ و ۸: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا اِشَارَةٌ بِهٖ گرایشات فطری)
- (۳) اسراء / ۳۶: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُلاً.»
- (۴) همان / ۸۴: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلاً.»
- (۵) اعراف / ۲۰۱: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.»
- (۶) اشاره به تعداد رکعات نماز در شبانه روز.
- (۷) معارج / ۲۳ و ۳۴: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ... وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحَافِظُونَ.»
- (۸) تحریم / ۸: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً.»

(۹) اشاره به قاعده فلسفی «اتحاد عاقل به معقول» در حکمت صدرایی.

(۱۰) جاثیه / ۲۹: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَدِيكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.»

(۱۱) غافر / ۱۹: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ.»
(۱۲) علی علیه السلام «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ؛ هر ظرفی در اثر آنچه در آن می‌گذارند، تنگ می‌شود، مگر ظرف علم که [هر چه به آن اضافه می‌کنند، وسعتش زیادتیر می‌گردد. « (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵)

(۱۳) مائده / ۳۵: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»
(۱۴) نحل / ۷۰: «وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا.»

(۱۵) غافر / ۸۳: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ يَالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.»
(۱۶) جاثیه / ۲۴: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ.»

(۱۷) زخرف / ۳۳ و ۳۵: «وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِلْبُيُوتِ أُنُوبًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِرُونَ وَ زُخْرَفًا وَ إِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ.»

(۱۸) اسراء / ۱۳: «وَ كَذَلِكَ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا.»
(۱۹) تجسم اعمال.

نکته‌ها و سرگذشت‌های خواندنی (۱۵)

۱. بوعلی و بیمار عشق

بوعلی سینا بر بالین بیماری آمد که در ضمیر پنهان، عشق سوزانی داشت و نمی‌توانست به زبان آورد. نبض او را در دست گرفت و کسی که نامهای محلات شهر را می‌دانست يك يك آنها را به زبان آورد. چون به نام یکی از محلات رسید، نبض بیمار

حرکت شدیدی کرد. بوعلی دستور داد کوچه‌های این محل را نام برد. نام یکی از کوچه‌ها نیز نبض مریض را به سختی حرکت داد.

خلاصه نام خانه‌های آن کوچه و نام اشخاص آن را بردند تا نام دختری را بر زبان آوردند، نبض حرکت شدیدتری کرد. بوعلی گفت: این بیمار به دختری که در فلان منزل است، دل بسته و عاشق است. بوعلی از طریق حرکات نبض به این عشق پنهانی واقف شد. (۱)

۲. معاویه و جاریه

نام یکی از رؤسای عشایر عرب «جاریه» بود. (جاریه به معنی يك نوع ماری است از جنس افعی) جاریه مردی قوی و صریح‌اللهجه بود. خود و قبیله‌اش در دل از معاویه ناراضی بودند. معاویه این مسئله را می‌دانست؛ لذا تصمیم گرفت در حضور مردم به او توهین کند.

روزی به او گفت: چه مقدار تو نزد قوم و قبیله‌ات پست و ناچیزی که اسم تو را مار (جاریه) گذاشتند. جاریه فوراً گفت: تو چه مقدار نزد قوم و قبیله‌ات پست و ناچیزی که اسم تو را معاویه، یعنی سگ ماده گذاشتند. معاویه سخت از این جواب ناراحت شد و گفت: بی مادر! ساکت باش! جاریه جواب داد: من مادر دارم که مرا به دنیا آورده است. به خدا قسم! دل‌هایی که بغض تو را در خود می‌پرورد، در سینه‌ها و شمشیرهایی که با آنها با تو نبرد کنیم، در دست‌های ماست. تو قادر نیستی به ستم ما را هلاک کنی و نمی‌توانی به زور بر ما حکومت نمایی. تو در زما مداری به ما عهد و پیمانی سپرده‌ای، ما نیز طبق آن پیمان، عهد اطاعت و شنوایی داده‌ایم. اگر تو به پیمانت وفا نکنی، بدان که پشت سر ما گروه مردان نیرومند و نیزه‌هایی برنده است. معاویه که از صراحت گفتار و روح آزاد جاریه سخت شکست خورده بود، گفت: خداوند مانند تو را در جامعه زیاد نکند. (۲)

۳. زشتی اسم و قیافه

مردی به نام شريك بن اعور سید و بزرگ قوم خود در زمان معاویه بود. شريك اسم نامناسب و «اعور» هم که اسم پدر او

بود، به کسی گفته می‌شود که يك چشمش معیوب باشد. معاویه برای تحقیر او گفت: نام تو شريك است و برای خدا شریکی نیست. تو پسر اعوری و سالم از اعور بهتر است. صورت بد گلی داری و خوشگل بهتر از بدگل است. چرا قبيله ات تو را به سیادت و آقایی خود برگزیده اند؟ شريك در جواب گفت: به خدا قسم! تو معاویه هستی و معاویه سگی است که عوعو می‌کند. تو عوعو کردی، نامت را معاویه گذاشتند. تو فرزند حربی و آشتی و سلم از حرب و جنگ بهتر است. تو فرزند صخری و زمین هموار از سنگلاخ بهتر است. با این همه، چگونه به مقام زمامداری مسلمین نائل آمدی؟ سخنان شريك معاویه را شکست داد؛ لذا او را قسم داد که از مجلسش خارج شود. (۳)

۴. توبیخ به موقع

مهلّب بن ابی صخره از طرف عبدالملك بن مروان، والی خراسان بود. روزی جامه خزی در بر کرده بود و در کمال تکبر و تبختر از رهگذر عبور می‌کرد. آزاد مردی او را دید، نزدیک رفت و گفت: ای بنده خدا! این طور راه رفتن متکبرانه مورد بدبینی و بغض خدا و رسول است. والی گفت: آیا مرا نمی‌شناسی؟ آزاد مرد فوراً در جواب گفت: آری، می‌شناسم؛ اولت نطفه نجسی بوده و آخرت مردار خواهد شد و بین این دو زمان، حامل مقداری کثافت هستی. مهلب رفت و این گفتار صریح و نافذ، او را از رفتار متکبرانه‌اش باز داشت. (۴)

۵. انگیزه کار

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب نشست و بود. جوان توانا و نیرومندی را دیدند که اول صبح به کار و کوشش مشغول شده است. اصحاب گفتند: این جوان شایسته مدح و تمجید بود، اگر جوانی و نیرومندی خود را در راه خدا به کار می‌انداخت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این سخن را نگویند! اگر این جوان برای معاش خود کار می‌کند که در زندگی محتاج دیگران نباشد و از مردم مستغنی گردد، او با این عمل در راه خدا قدم برمی‌دارد. همچنین اگر کار می‌کند به نفع والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که زندگی آنان را

تأمین کند و از مردم بی نیازشان سازد، باز هم به راه خدا می‌رود؛ ولی اگر کار می‌کند تا با درآمد خود به تهیدستان مباحثات کند و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید، به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است. (۵)

۶. يك ماه به دنبال يك حديث

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: شنیده بودم که «عبدالله انیس» حدیثی در باب قصاص از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیده است و این شخص در شام اقامت دارد. شتری خریدم و به سوی شام حرکت کردم. پس از يك ماه طی مسافت، به شام وارد شدم و به خانه عبدالله رفتم و گفتم: شنیده‌ام حدیثی در باب قصاص [در آخرت] از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیده‌ای، ترسیدم من بمیرم یا تو از دنیا بروی و این حدیث را نتوانم از شما بشنوم، اینک برای شنیدن آن آمده‌ام.

عبدالله گفت: پیامبر فرمود: «خداوند روز رستاخیز مردم را عریان و برهنه به محشر می‌آورد. آن گاه با صدای رسا که همه آن را بشنوند، خطاب می‌کند که: منم دیان، منم مالک، هر کس از دوزخیان حقی به گردن بهشتیان دارد، نباید وارد جهنم گردد تا حق خود را دریافت کند و هر اهل بهشتی هم که حقی به گردن دوزخیان دارد، نباید وارد بهشت شود تا آنکه حق خود را باز ستاند، هر چند يك سیلی بی مورد و ظالمانه باشد.»

عبدالله می‌گوید: عرض کردیم: این امر چگونه ممکن است، در حالی که همه برهنه اند و چیزی همراه ندارند تا حق مردم را پس دهند؟

حضرت فرمود: «در آنجا قصاص با اعمال خوب و بد خواهد بود.» (۶) یعنی از اعمال خوب انسان به صاحب حق می‌دهند و اگر اعمال خوبی نداشته باشد، از اعمال بد صاحب حق به حساب او ثبت می‌کنند.

۷. شيخ عبدالکریم یا عطاء حق

محمد جعفر، پدر شیخ عبدالکریم حائری، سالها بچه دار نشد تا دوران جوانی گذشت. با توافق همسرش تصمیم می‌گیرد که با بیوه زنی ازدواج کند تا از طریق او صاحب فرزند شود. تصمیم

عملی می‌شود. در ابتدای ورود به خانه همسر جدید، متوجه می‌شود که همسر او دخترک یتیم خویش را جهت فراهم کردن زمینه برای محمد جعفر، از خانه بیرون کرده و او در گوشه حیاط ایستاده، از سرما می‌لرزد. محمد جعفر که صحنه را می‌بیند، قلبش می‌لرزد و با بخشیدن مدت و پرداخت مهریه بی‌درنگ خانه را ترک می‌کند و به سوی مسجد می‌شتابد.

بعد از نماز به خداوند عرض می‌کند: «خدایا! من دیگر برای فرزند به خانه کسی نمی‌روم تا مبادا دل طفل یتیمی را آزرده سازم. خدایا! زندگی را به تو وا می‌گذارم؛ خود می‌توانی به من فرزندی عنایت کنی. خداوندا! اگر می‌خواهی به من از همین زن (همسر سابق) فرزند عطا کن و اگر خواسته تو در این است که من فرزندی نداشته باشم، باز راضی به رضای تو هستم.» (۷)

و خداوند بزرگ فرزندی به او عطا کرد که نامش را عبدالکریم نهادند تا بنده خداوند بخشنده و کریم باشد.

۸. مرگ جوان بهتر از وصلت با شاه

فتحعلی شاه قاجار در جلسه‌ای از میرزای قمی درخواست کرد که اجازه دهد تا دختر خویش را به ازدواج پسر میرزا درآورد و بدین وسیله رابطه خانوادگی بین میرزا و خانواده سلطنتی برقرار گردد. میرزا از این پیشنهاد سخت ناراحت و نگران شد و از قبول آن خودداری کرد؛ ولی از آنجا که احتمال داشت که با اصرار و پافشاری شاه مجبور گردد و از روی ناچاری به این وصلت و ازدواج تن در دهد، دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! اگر بناست که شاهزاده به همسری پسر من درآید، مرگ جوانم را برسان!

شایان ذکر است که میرزا همین یک پسر را داشت، ولی در عین حال تن دادن به این وصلت برای او ناگوار بود. طولی نکشید که فرزند جوانش در آب غرق شد و بر اثر این سانحه از دنیا رفت. (۸)

۹. کرامتی از میرزای قمی

از حاج شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی نقل شده که در مقبره میرزای قمی پیر مردی را دیدم گریه می‌کند و می‌گوید: افسوس

که میرزا را دیر شناختم و زود از دستم رفت. گفتم: از کجا او را شناختی؟ گفت: دو سال قبل از فوت میرزا از راه دریا به سوی مکه به قصد حج حرکت کردم. در وسط دریای عمان همیان پول خود را درآورده، مشغول شمردن آن شدم. ناگهان متوجه شدم مردی در طبقه بالای کشتی مراقب من است، پولها را جمع کرده، داخل همیان گذاشتم. بعد از ساعتی دیدم ناخدا با آن مرد و تمام خدمه مشغول تفتیش وسائل مسافران است و آن مرد ادعا می‌کند که فلان مبلغ (به تعداد پول من) پول داخل همیان داشتم که سرقت شده است. دیدم نشانی را کامل بیان می‌کند. متوجه شدم همان مردی است که از بالای کشتی مراقب من بوده است. ترس و وحشت مرا فرا گرفت، با عجله پول را از کمر گشودم و کنار کشتی آمده، گفتم: یا امیر المؤمنین! تو امین الله هستی، من همیان پول را به تو می‌سپارم و همیان را داخل دریا انداختم... بعد خدمه اسباب و اثاثیه من را با دقت تفتیش کردند، ولی چیزی نیافتند. بعد از اتمام تفتیش، ناخدا به مرد مدعی گفت: چرا به زائران خانه خدا تهمت زدی؟ پس زبانش به لکنت افتاده و رنگش سیاه شد....

من با وضعی فلاکت بار حج را به پایان برده، پس از زیارت مدینه به نجف مشرف شدم. بعد از ورود به حرم مطهر به حضرت عرض کردم من محتاجم. همان شب حضرت در خواب به من فرمود: برو در قم نزد میرزا ابوالقاسم قمی و همیانت را از او مطالبه کن. سه شب پشت سر هم این خواب را دیدم و شب آخر پرسیدم: میرزای قمی کیست؟ فرمود: مجتهد و مرجع تقلید است....

از نجف به سمت قم حرکت کردم. چون وارد قم شدم، از مردم سراغ خانه میرزا را گرفتم و مردم مرا راهنمایی کردند. وقتی خدمت آقا رسیدم، داستان خود را به تفصیل بیان کردم. میرزا برخاست از پشت کتابهایش همیان خودم را آورد و به من تسلیم کرد و فرمود تا زنده ام، جریان را برای کسی تعریف نکن.

وقتی به شهرم برگشتم، داستان را به همسرم گفتم. گفت: پس چرا او را رها کردی و ملازم خدمت او نشدی تا از معنویتش کسب فیض کنی؟ لذا با تحریک عیال، ملک و زمین کشاورزی را که داشتم، فروختم و به جانب قم شتافتم؛ ولی متأسفانه وقتی رسیدم که قم، مانند روز عاشورا در سوگ میرزا در ماتم به

سر می برد؛ لذا عهد کرده ام تا زنده ام، برای او قرآن بخوانم. (۹)

• پاورقی

- (۱) لغت نامه دهخدا، لغت ابوعلی، ص ۶۴۴.
- (۲) المستطرف، ج ۱، ص ۵۸، به نقل از داستانها و حکمت‌های پندآموز در آثار فلسفی، عبدالرضا ابراهیمی، انتشارات رحیق، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۱۰۹ - ۱۱۰.
- (۳) ثمرات الاوراق، ص ۵۹، به نقل از داستانها و حکایت‌های پندآموز، ص ۱۱۱.
- (۴) مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس اشتری، تهران، چاپخانه حیدری، ج ۱، ص ۱۹۹.
- (۵) داستانها و حکایت‌های پندآموز، ص ۲۷۲.
- (۶) حياة الصحابة، ج ۳، ص ۶۹۶؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۷۴، به نقل از: شخصیت‌های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، نگارش مهدی پیشوایی، قم، توحید، ۱۳۷۳ ش، ج ۲، صص ۴۷ - ۴۸.
- (۷) نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۱۱۵۸، به نقل از: شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، سعید عباس زاده، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۷۷، ص ۱۹.
- (۸) سیمای فرزندگان، مختاری، ج ۳، ص ۴۷۸؛ قصص العلماء، ص ۱۰؛ ر. ک: دیدار با ابرار، شماره ۱۶، صص ۷۴ - ۷۵.
- (۹) گنجینه دانشمندان، ج ۱، صص ۱۲۲ - ۱۲۵، به نقل از: میرزای قمی احیاگر علم اصول، محمد حسین عرفانی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، صص ۷۶ - ۸۰ با تلخیص.

درس ایثار در فرهنگ جانبازی

بعد از اتمام دوره آموزش نظامی در پادگان، عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شدیم و در تقسیم بندی نیروها به گردان رزمی انصار المؤمنین، لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه وآله انتقال یافتیم. هنوز با وضعیت گروه بندی و فرماندهان خود آشنا نشده و بیکار و سرگردان مانده بودیم که برای سرگرمی شروع به بازی فوتبال کردیم.

چند دقیقه از بازی نگذشته بود که ناگهان به طور اتفاقی

توپ فوتبال به کلمن آب که در گوشه زمین بود، برخورد کرد و چون در آن محکم بسته نشده بود، آب داخل کلمن به زمین ریخت و به خاطر اینکه بازی گرم شده بود، ما چندان توجهی به این امر نکردیم و به بازی خود ادامه دادیم.

یکی از بازیکنانی که در تیم ما بازی می‌کرد، عبد صالح خداوند تبارک و تعالی برادر «صمد احدى» بود که از مدت‌ها پیش با همدیگر دوست و آشنا بودیم. او چند ماه بود که برای بار دوم و پس از اندکی بهبودی در مجروحیتش از شهرستان ساوه به جبهه‌ها آمده بود و در گردان دیگری فعالیت می‌کرد و از بخت خوب من آن روز موفق به دیدار آقا صمد شده و برای بازی فوتبال به زمین دعوتش کرده بودم.

در پایان بازی چون هوا خیلی گرم شده بود و بچه‌ها هم تشنه بودند، همگی به سراغ کلمن آب رفتیم؛ اما با کمال تعجب دیدیم که آب کمی در آن باقی مانده است. متأسفانه برای خوردن آب باقی مانده بین بچه‌ها اختلاف افتاد.

در این حین، برادر جانباز «صمد احدى» با مشاهده این وضعیت، بسیار ناراحت شد و با چشمانی اشکبار که حکایت از تأسف عمیق وی از این روحیه و نزاع برادران تازه رزمنده داشت، بدون اینکه کسی متوجه شود، کلمن آب را برداشت و به همراه چند قمقمه رفت تا از چشمه‌ای که حدود یک کیلومتر با ما فاصله داشت، آب خنک و گوارایی بیاورد. بعد از مدتی دیدیم که آن جانباز بزرگوار با کلمن و ۷ عدد قمقمه پر از آب برگشت و به هر نفر ما قمقمه‌ای داد و کلمن را در وسط زمین فوتبال گذاشت.

ما با خجالت و شرمساری آب را خوردیم؛ اما آقا صمد خودش هیچ آبی نخورد. من با تعجب پرسیدم: برادر عزیز! خودت زحمت کشیدی و آب آوردی، ولی پس چرا از آن نمی‌خوری؟ او سرش را پایین انداخت و جواب نداد. بنده با اصرار بیشتر باز هم این سؤال را از او پرسیدم. در جوابم گفت:

برادران! من امروز روزه مستحبی گرفته‌ام و در مقابل، از خداوند متعال خواسته بودم که در جواب روزه، پاداش شهادت را نصیبم گرداند؛ ولی حالا از خداوند می‌خواهم که فرهنگ و مرام از خود گذشتگی و ایثارگری را به من بیاموزد و کمی از معرفت قمر بنی هاشم ابو الفضل العباس علیه السلام را یادم دهد که آن حضرت با اینکه شدیداً تشنه شده و رود فرات در

مقابلش جاری بود، به احترام امام حسین علیه السلام و بچه هایش که همگی تشنه و عطشان بودند، هیچ آب نخورد و تلاش کرد مشک آب را به خیمه آنها برساند.

و سپس او شروع به نصیحت کرد و از بهشت و نهرهای آن تعریف کرد که نهرهایی از زیر درختانش جاری است که آب گوارا به شیرینی عسل دارد و در ادامه گفت: برادران عزیز! من دوست دارم که از آن آبها بنوشم، نه از این آب فانی و بی مزه دنیوی. ای رزمندگان دلاور! آیا نمیخواهید از آب حوض کوثر برایتان تعریف کنم که ساقی آن مولایم علی علیه السلام است؟ و باز به تعریف از آن پرداخت و از ایثار و فداکاریهای رزمندگان خط مقدم، و از شهیدان و از یاری رساندن به محرومین توسط حضرت علی علیه السلام در دل شبها و... سخن گفت و در آخر صحبتهایش این شعر را با لحن سوزناکی خواند:

بارالها من نمیخواهم که در بستر بمیرم
تا به راحت در دل سنگر بمیرم
دوست دارم همچو باران، بر تنم خمپاره بارد
پیکرم گردد جدا، مانند گل پرپر بمیرم
دوست دارم تشنه لب مانم هنگام شهادت
نوشم ز دست ساقی کوثر بمیرم
دوست دارم چهره مهدی زهرا را ببینم
بر رخ آن حجت اکبر بمیرم

و ما چنان غرق در خجالت و شرمساری و گریه بودیم که متوجه رفتن آن شهید نشدیم. همان شب آن عزیز بزرگوار که تجربیات ارزشمندی در امور اطلاعات عملیات داشت، برای انجام يك عملیات شناسایی به عمق خاک دشمن در منطقه حاج عمران رفت. «رفت و رفتنش آتش نهاد بر دل» و دیگر پیکر مطهرش باز نگشت و نام صمد احدی، از آن پس در دفتر شهیدان والا مقام گمنام و جاوید الاثر هشت سال دفاع مقدس کشورمان ثبت گردید. و من دیگر او را ندیدم تا اینکه سالها بعد وقتی به زیارت مزار شهداء رفته بودم، هنگامی که با حالت فاتحه خوانی از کنار قبور مطهر شهداء عبور می کردم و تصاویر معصوم آن عزیزان سفر کرده به معراج را با غبطه و حسرت از دوری فراقشان نگاه می کردم، ناگهان چشمانم بر روی يك عکس خیره ماند. خدایا! این عکس خیلی برایم آشناست. نوشته های روی سنگ قبر را که خواندم، دیدم بله او همان جانباز عزیز

«صمد احدى» است که بر اثر شدت یافتن جراحت مجروحیت شیمیایی اش به فیض شهادت رسیده و به آرزویش نائل گشته است.

ظرف آبی را پر کرده، به همراه قطرات اشک چشمانم شروع به شستن مزارش کردم و از درگاه خداوند بخشنده و مهربان خواستم که مرا نیز در جهان آخرت همنشین این شهیدان عزیز و یا لاقل خادم و غلام آن ایثارگران از جان گذشته قرار دهد. پس از مدتی درد و دل کردن و شفاعت خواستن از آن جانباز شهید، برخاستم تا مزار پاکش را ترک کنم؛ اما دلم رضایت نمی داد، برای خداحافظی هم که شده رویم را به طرف مزارش کرده، عکس و سنگ قبرش را سیر نگاه کردم. دیدم شعر آشنایی بر سنگ قبرش حکاکی شده است. بله، بنابر وصیت نامه او در سنگ مزارش این شعر معروف و آشنا نوشته شده بود که:

بارالها من نمی خواهم که در بستر بمیرم...

الفبای پرواز

آنچه در این چند سطر به تحریر آمده است، درآمده است بر ویژگیهای تبلیغات تأثیرگذار و مبلغ موفق؛ آن هم با گرایش به تبلیغات دینی در نظام جمهوری اسلامی و دولت نهم.

حرف و حدیث در مورد تبلیغ و مبلغ بسیار زیاد است و شکر خدا در این چند سال بعد از جنگ تحمیلی در قالبها و شیوه های گوناگون به این مسئله پرداخته شده است؛ از کنفرانس و همایش و گردهمایی و کلاس و مجله و مقاله و سخنرانی گرفته تا تأسیس رشته تخصصی تبلیغ حوزه علمیه. خلاصه کلام را که می توان از آن همه نوشته، به نگارش در آورد، هر چند که یکی با قرآن ثابت کرده است و دیگری با حدیث و دیگری با استقراء و تجربه و شاید با علم، بدون پیاز داغ و قلم فرسای حاشیه ای و احیاناً وقت گیر - البته به شرط آنکه در خانه کسی باشد تا يك حرف بس باشد - این چنین است که مبلغ دینی به ویژه مروج مکتب سراسر زیبایی و پر مهر و محبت اهل بیت علیهم السلام به هر شیوه ای (گفتاری، نوشتاری، کرداری) که می خواهد تبلیغ کند، باید:

۱. بنیة علمی لازم حداقل در مبانی دینی داشته باشد؛ ۲. قول و عمل او با یکدیگر تطابق داشته باشد؛ (۱) ۳. ایمان

به خدا و نبوت و معاد و همچنین به درستی گفتار خود داشته باشد؛ ۴. بصیرت داشته باشد؛ یعنی آنچه را می‌گوید، باید بداند؛ (۲) ۵. نرم خو باشد؛ (۳) ۶. دعوت او با قرآن و عترت باشد؛ (۴) ۷. دعوت او از روی هوا و هوس نباشد؛ (۵) ۸. به جز از خدا نترسد؛ (۶) ۹. طبق مقتضای حال و زمان صحبت کند؛ (۷) ۱۰. خویشتن دار و مسلط بر خویش باشد؛ ۱۱. فقط توکل به خدا داشته باشد؛ ۱۲. شجاع باشد؛ (۸) ۱۳. گشاده رو و با نشاط باشد؛ ۱۴. علیم و بردبار باشد؛ ۱۵. ساده گو باشد؛ (۹) ۱۶. متوالی دعوت کند و خسته نشود؛ (۱۰) ۱۷. خسته نکند؛ ۱۸. دعوت او به سوی خدا و خیر باشد. (۱۱)

البته با تمام این ویژگیها که با توفیق الهی به دست می‌آید، تازه مبلغ همانند لامپ بسیار زیبایی می‌شود که از دل سنگها بیرون آمده است و در کوره شیشه‌گری تفتیده شده و فوت شیشه‌گر که همان توفیق تبلیغ باشد، به او خورده و به این شکل زیبا در آمده است؛ اما با تمام این زیباییها و امکانات تا به منبع نیروگاه برق و نور متصل نشود، هرگز روشن نخواهد شد و روشنگری نخواهد کرد، هر چند خریدارانی برای نمایشگاهها و ویتترینها داشته باشد.

راه اتصال به منبع نور طبق آنچه که خدا به والاترین مبلغ خود، پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله یاد داده است، فقط نماز شب و قرائت قرآن است؛ چرا که خداوند قبل از شروع به تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله با تمام زیباییها و خصوصیات ویژه‌ای که داشت، فرمود: «يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ قُمْ الدَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»؛ (۱۲) «ای جامه به خود پیچیده! شب را جز کمی به پا خیز که نصف یا چیزی کمتر از نصف باشد یا چیزی بر آن اضافه کن و قرآن را با دقت بخوان!»

پس به ناچار مبلغ هم برای پرتو افشانی نیاز به این اتصال با نماز شب و قرائت قرآن به منبع نورانی لایزال الهی دارد.

با این توضیح، تازه اول کار است و برای تبلیغ تأثیر گذار باید ویژگیهای زمانی و مکانی خود را بشناسد و حتی محیطهای تبلیغی، به خصوص در ایران، آن هم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را بشناسد که آن محیطها هم نیستند: ۱. عرصه حکومت؛ ۲. مساجد؛ ۳. رسانه ها؛ ۴. خانواده ها؛ ۵.

کودکستانها و مهد کودکها؛ ۶. مدارس. از بین تمام این محیطها آنچه که تبلیغ در آن بسیار مؤثرتر است و اثر آن اگر با روشها و ویژگیهای به روز و متکی به قرآن و عترت باشد، در تمام دورهها و محیطها ظاهر خواهد شد، مدارس است. به زبان دیگر، اگر خواهان مؤثر بودن تبلیغ دین هستیم، باید سراغ مدارس برویم؛ یعنی تبلیغ دین باید همانند درسی باشد، بدون امتحان و بازخواست، آن هم در تمام دورههای مدارس، البته نه این درس بینش اسلامی که هست؛ یعنی برای اینکه در آموزش و پرورش به فکر تجدید معاونت پرورشی، با آن شکل قدیمی خود باشند، باید به فکر معاونت دینی - ارشادی، آن هم با تکیه بر حوزه علمیه و طلاب باشند یا حداقل رکن اصلی اجرای برنامهها در مدارس، نه به عنوان درس و کلاس، بلکه جلساتی با حضور روحانیون و طلاب برای دانش آموزان و معلمان به صورت هفتگی و ماهیانه تشکیل شود. مدارس هم باید روحانی پرورشی داشته باشند و دل خوش کردن به اینکه نماز جماعت بعضی از مدارس را روحانی، آن هم زیر نظر سیاست مدیر آموزش و پرورش برپا می‌کند، از دست دادن فرصت است.

اینکه چرا روحانی باید تبلیغ دین در مدارس را به عهده داشته باشد، به خاطر این است که اولاً: روحانی با مبانی دینی آشنایی نسبی دارد؛ ثانیاً: روحانیون با دروس تخصصی حوزه به ویژه رشته تبلیغ به شیوهها و روشهای ارائه دین آشنا گردیده اند؛ ثالثاً: آنچه در آموزش و پرورش تحت عنوان پرورشی یا تربیتی تا به حال انجام گرفته است، چندان موفقیت آمیز نبوده است.

عمده آسیب این بخش به مربی و سیاست آموزش و پرورش برگردد، نه دانش آموز و اگر معاونت پرورشی بخواهد با همان فرمول قبلی تجدید شود، رنگ به ایوان کردن است و بی اعتنائی به سستی و ویرانی پایهها و ستونها؛ چرا که آسیبهایی که در تبلیغ فرهنگ تشیع در این فضای ۱۷ میلیونی وجود دارد، برطرف نخواهد شد، مگر با ارتباط تنگاتنگ و مداوم بین آموزش و پرورش و حوزه علمیه. آسیبهای تبلیغی در این مقوله عبارت اند از:

۱. بی اعتنائی به اقناع منطقی دانش آموزان؛
۲. کاهش سطح دینداری دانش آموزان؛

۳. کم توجهی به شکل دهی سلوک دینی؛
۴. غفلت از اثرات دین در پیشرفتهای فرهنگی و علمی در دوره‌های مختلف؛
۵. ضعف ارتباط با قرآن، حدیث و سیره پیشوایان و مصلحان مسلمان؛
۶. تنگ نظری در توضیح ارتباط نظم اجتماعی با دین؛
۷. بهره برداری نکردن از شور و نشاط دینی و گسترش فرهنگ دینی و پیاده کردن مبانی دینی و تبدیل معارف دینی به رفتارهای عملی؛
۸. حجم زیاد مطالب دینی در کتب دینی؛
۹. مربیان و معلمان غیر متخصص و کارنا آزموده؛
۱۰. تلقی تربیت اسلامی به عنوان تخصصی که تنها مدرسان دینی به آن می‌پردازند؛
۱۱. تفکیک ناخواسته میان تعلیم و تربیت؛
۱۲. عدم اولویت تربیت دینی در نظام آموزش و پرورش متناسب با جمهوری اسلامی؛
۱۳. عدم التزام عملی مربیان دینی به گفته‌های خویش. (۱۳)
- با این اوصاف و با توجه به عنایت صاحبان این مکتب به اینکه تعلیم و تربیت دینی را از کودکی و نوجوانی و جوانی آغاز کنید، به جاست، روحانیت که داعیه دار این امر هستند، جهت تأثیر گذاری تبلیغات دینی خود، بیشترین فعالیت تبلیغی خود را به مدارس معطوف سازند که در این امر کدخدا کودکان و نوجوانان هستند.
- «پس دریاب کدخدا را»

خمین، حوزه علمیه امام
خمینی رحمه الله

• پایورق

- (۱) صف / ۲ .
- (۲) یوسف / ۱۰۸ .
- (۳) طه / ۴۴ .
- (۴) ق / ۴۵ .
- (۵) نجم / ۴ و ۵ .
- (۶) احزاب / ۳۹ .

- (۷) قصص / ۳۴ .
(۸) قُلِ الْحَقُّ وَ لَوْ عِنْدَ الْجَائِرِ .
(۹) دخان / ۵۸ .
(۱۰) نوح / ۵ و ۶ .
(۱۱) انفال / ۲؛ فصلت / ۳۳؛ آل عمران / ۱۵۹ .
(۱۲) مزمل / ۱ - ۴ .
(۱۳) کتاب تربیت اسلامی، چاپ پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ج

گزارشی از اجلاسیه مسئولان و مدیران حوزه های علمیه سفیران هدایت

به مناسبت فرا رسیدن زمان ثبت نام حوزه های علمیه سراسر کشور، از جمله حوزه های سفیران هدایت، و مطرح شدن شیوه های موفق تبلیغ و جذب نیروهای کیفی به حوزه های علمیه، اجلاسیه مسئولان و مدیران حوزه های سفیران هدایت سراسر کشور، در تاریخ ۸۴/۱۲/۱۴ در محل سفیران هدایت قم برگزار شد.

جذب جوانان مستعد، متدین و مناسب شأن تبلیغ، یکی از دغدغه های فکری مسئولان و مدیران مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ بوده و می باشد. در این راستا، دستیابی به راه کارهای مناسب و شیوه های جذاب برای معرفی سفیران هدایت، با استفاده از فکر جمعی دست اندرکاران، هدف اصلی این اجلاس را تشکیل می داد.

به همین منظور از مسئولان و مدیران محترم حوزه های علمیه سفیران هدایت، دعوت به عمل آمد تا در این تجمّع، نظرات و تجربیات خود را ارائه دهند و با جمع بندی آنها به يك وحدت رویه، در این موضوع برسند.

اجلاس در ساعت ۸/۳۰ صبح یکشنبه ۸۴/۱۲/۱۴ کار خود را طبق برنامه طراحی شده، با تلاوت آیات کلام الله مجید و دعا برای سلامتی وجود حضرت صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، و عرض خیرمقدم به مهمانان، آغاز کرد.

سپس مسئول محترم مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، به عنوان سخنران افتتاحیه اجلاس مطالب خود را حول سه محور آموزش، تربیت و توان برقراری ارتباط مبلّغ با مخاطبان و لحاظ این سه اصل در زمان گزینش داوطلبان دوره، ایراد نمود.

پس از وی، معاون سفیران هدایت مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، هدف از برگزاری اجلاس و بیان اهمیت گزینش را مطرح کرد.

سپس دو سخنرانی توسط دو تن از اساتید مرکز؛ حجج اسلام آقایان برادران و پناهیان، در موضوع شیوه های مناسب جهت جذب نیروهای صالح و مستعد به حوزه ایراد گردید.

در بخش دوم جلسه پیش از ظهر، کمیسیونی متشکل از مهمانان و برخی از مسئولان تخصصی تبلیغ برگزار شد، و هر يك از مدیران و مسئولان شهرستانی، نظرات و پیشنهادات خود را

پیرامون گزینش و هم چنین اصل اجلاس، مطرح نمودند و در پایان این بخش مسئول محترم مرکز به جمع بندی نظرات و پاسخگویی به سؤالات پرداختند.

جلسه عصر از ساعت سه بعدازظهر، با طرح برخی از مشکلات توسط مهمانان شروع شد.

بخش پایانی اجلاس با حضور مدیر محترم حوزه ادامه یافت، این بخش شامل گزارش حاج آقای نبوی از موفقیت‌های طلاب سفیران و بیان اهداف کلان و سالیانه، شاخصهای رسیدن به اهداف، و درخواست پشتیبانی و حمایت بیشتر مسئولان عالی حوزه از سفیران هدایت، معرفی و گزارش عملکرد به محضر مراجع عظام، و انتظار رفع مشکلات آن بود.

حسن ختام اجلاس، سخنرانی مدیر محترم حوزه، حضرت حجة الاسلام والمسلمین، حاج آقای حسینی بوشهری بود، که در چند محور انجام پذیرفت:

۱. طرح دیدگاه‌های مختلف نسبت به سفیران هدایت و مساعد و مناسب دانستن نظر اکثر و غالب بزرگان حوزه و مراجع بزرگوار؛

۲. توصیه به مدیران سفیران در استفاده حداکثری از فرصتها، جهت جذب جوانان شایسته و نخبه به این حوزه ها؛

۳. ایجاد رقابت سالم بین حوزه های سفیران و حوزه های بلندمدت، با برنامه‌ریزی متقن درسی و اخلاقی؛

۴. تهیه ساز و کاری از طرف مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ برای ادامه تحصیل طلاب پس از پنج سال اول.

مقرر شد این اجلاس، مجدداً پس از سه ماه دیگر برگزار شود.